

پروترهای جهان متحد شوید!

۱

مسائل



مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۶

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله  
«مسائل صلح و سوسیالیسم» از نمایندگان احزاب  
کمیونسیت و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود:  
اتحاد شوروی، اتریش، اردن، آرژانتین، اسپانیا،  
اسرائیل، جمهوری افریقای جنوبی، الجزیره،  
جمهوری دموکراتیک آلمان، جمهوری فدرال  
آلمان، اندونزی، ایالات متحده آمریکا، ایتالیا،  
ایران، برزیل، بریتانیای کبیر، بلغارستان،  
بلیوی، پاراگوئه، پاناما، پرتغال، چکسلواکی،  
دانمارک، رومانی، ژاپن، سنگال، سوئد، سودان،  
شیلی، عراق، فرانسه، فنلاند، فیلیپین، قبرس،  
کانادا، کلمبیا، لبنان، لوکزامبورگ،  
مجارستان، مغولستان، ونزوئلا، هندوراس،  
هندوستان، یونان.

خوانندگان عزیز!

باین نشانی با ما مکاتبه کنید:

P. B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

شماره حساب بانکی جدید مجله

«مسائل بین‌المللی»: Berlin :  
Deutsche  
Außenhandelsbank A. G.  
Konto-Nr. 9608-3131-0010

# برخی از درسهای ساختمان سوسیالیسم در مجارستان

پانوش کادار

دبیر اول حزب سوسیالیست  
کارگری مجارستان

رویداد هائی مسانند اعلام جمهوری شوروی مجارستان در سال ۱۹۱۹، حاکمیت فاشیستی  
؟ حوریت در دوران میان دو جنگ جهانی، در ضمن حکومت کارگری در سال ۱۹۴۸ پس از آزاد ی  
کشور، شورش ضد انقلابی سال ۱۹۵۶ و سپس شکست آن در تاریخ معاصر مجارستان نمایانگر آنستکه  
مبارزه طبقاتی در کشور با بارها اشکال فوق العاده حادی بخود گرفته که در نتیجه آن درسهای  
روشن و فراموش نشدنی از آنها حاصل میشود.

راه رشد حزب ما طبقه کارگر کشور ما راه دشواری بود که طی مبارزه طولانی با کامپارسیسم و  
ناکامپارسیسم همراه بوده است. واقعا نشان میدهد که حزب توانسته است از مبارزه درسهای لازم را  
فراگیرد و طبقه کارگر و خلق کشور ما از آزمون های تاریخ آبدیده و کار آزموده بدر آید. باز همین کنگره  
حزب سوسیالیست کارگری مجارستان که در سال ۱۹۷۵ برگزار گردید ضمن ارزیابی وضع کشور  
در دوران حاضر کاملاً محقانه تأیید کرد که موضع سیاسی داخلی کشور طی بیست سال اخیر با ثبات است  
رشد و تکامل کشور بگیرد تا تحریک است، خلق از حزب پیروی میکند، حکومت کارگری نیرومند و مواضع  
سوسیالیسم استوار است. در جمهوری توده ای مجارستان ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد  
یافته بطور موفقیت آمیز ادامه دارد.

کنگره یکم سند برنامه ای تازه ای را تصویب نمود که در آن وظائف عهد ساختمان جامعه  
سوسیالیستی رشد یافته طی ۱۰-۲۰ سال آینده مشخص شده است. کنگره در ضمن تأکید نمود که  
با پیشروی در این راه ما به تحقق هدف نهائی خود که ایجاد جامعه کمونیستی بدون طبقات است  
نزدیک میشویم.

کنگره خط مشی سیاسی اصلی حزب، اصول بنیادی سیاست و مهمترین عناصر کار عملی را  
که در روند مبارزه تاریخی آبدیده شده تحکیم کرد و موافق با مقتضیات نوین تکامل بخشید.  
میهن پرستی - انترناسیونالیسم (جهان گرایی)

حزب ما که پیشاهنگ انقلابی طبقه کارگر مجارستان است از زمان تأسیس خود در نوامبر ۱۹۱۸  
حزب میهن پرست و انترناسیونالیستی بوده است. حزب ما وفاداری خود را به این نهاد ها همواره  
و در هر شرایطی حفظ کرده است، اکنون در جریان ساختمان جامعه سوسیالیستی حزب، توجه  
یکسان و همزمان به ویژگیهای ملی و اوضاع و احوال کشور و همچنین قانونمند بهای عمده ساختمان  
سوسیالیسم را که به عقاید، جنبه های مشترک دارند از وظائف درجه اول خود میسرند.

# فهرست مقالات این شماره:

نویسندگان مقاله ها	موضوع	صفحه
پانوش کادار	برخی از درسهای ساختمان سوسیالیسم در مجارستان	۱۴ - ۲
هنر محمد	گرایشهای اصلی روند آزاد پیخش	۲۳ - ۱۵
کستانتین زا رودی	انقلاب دموکراتیک پیسر روزمند	۳۶ - ۲۴
آسن کوزاروف	درباره نظریه چند گرایی (پلورالیسم) ایدئولوژیک و سیاسی	۴۵ - ۳۷
ر. ساکلونند	قهرمانان زندگی انقلابی روزانه	۵۱ - ۴۶
—	چرا ما با کمونیست ها هستیم	۵۵ - ۵۲
استپان مکشین	افسانه سازی خطرناک درباره برخی از نظریات ایدئولوژیک های "صلح سرد"	۶۲ - ۵۶



مردم مجارستان در شرایط استقلال ملی و حق حاکمیت ملی، در کشوری که بهره‌کشی انسان از انسان در آن لغو گردید، مورد آن جامعه رشد یافته سوسیالیستی ساخته می‌شود و سپهرن پرستی سوسیالیستی به قانون مذهب معنوی زندگی اجتماعی تبدیل گشته، زندگی می‌کنند. حزب وظیفه کارگر که نیروی پیشرو جامعه را تشکیل می‌دهند به انگیزه‌های ملی و بورژوازی و دامنه دهندگان همه سنسن مرفی تاریخی سپهرن و پاسداران همه ارزشهای اصلی ملی گذشته می‌باشند. پشتیبانی و لاپسردن احترام به سنسن مرفی در ذهن و اندیشه مردم مجارستان و جوانان را حزب یکی از وظایف خود می‌داند. سپهرن پرستی فعال در ساختمان سوسیالیسم به ظاهر نیروی محرک می‌باشد و این مطلب که مردم کشور ما ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته را برنا می‌دهد خود می‌داند منبع نیروی پرتوانی است.

حزب ما اعلام می‌کند که سپهرن پرستی از انترناسیونالیسم پرولتری جدائی ناپذیر است و اسپسن در یاندیشه بزرگ دوروی یک پدیده یعنی وفاداری به سوسیالیسم را تشکیل می‌دهند. در شرایط کنونی نشانه‌های اصلی انترناسیونالیسم پرولتری به عقیده ما عبارتند از: توافق دادن منافع ملی و انترناسیونالیستی، گوشزد درست وحدت، کمک دوستانه متقابل، همکاری رفیقانه، تدوین موضع جمعی و شیوه عمل در زمینه مسائل سیاسی مهم بر پایه استقلال، برابری و همکاری را و طلبانه احزاب برادر را، تازترین تجربه جنبش جهانی کمونیستی یعنی کنفرانس چند ی پیش احزاب کمونیستی و کارگری اروپا در برلین نیز اهمیت ویژه تبادل نظر و جانبداری و جمعی منظم و تفریک سیاسی در تکامل بیشتر نظریات مارکسیسم - لننیزم که پایه‌های جنبش ما را تشکیل می‌دهد و همکاری ایدئولوژیک و تعیین تجارت با نشان می‌دهد. یک جنبه مهم انترناسیونالیسم پرولتری به عقیده ما عبارت از آنست که احزاب برادر تجارب جنبش جهانی کمونیستی و کارگری را با ما موزند، به آنها توجه داشته باشند و در فعالیت خود آنها را در رستی بکار بندند و در همین حال گنجینه‌های تفکر مارکسیسم - لننیزم را با آنها رسی که در کار فعالیت خود کسب کرده اند مضمی ترسانند.

تجارب بدست آمده از جنبش جهانی کارگری و تجارب احزاب برادر برای حزب سوسیالیست کارگری مجارستان علاوه بر تجارب خود آن، همواره اهمیت تعیین کننده در او بوده و در راستا حزب ما از تمام احزاب کمونیست و همه نیروهای انقلابی تجربه آموخته و می‌آموزد. تجارب نظری و عملی بسیار مرفی حزب کمونیست اتحاد شوروی که بوسیله لنن بنیاد گذاری شده، رشد و تکامل نخستین کشور سوسیالیستی جهان که را یافته راه‌ها را ساخته و نشان داده برای ما دارای اهمیت ویژه است. نیروهای انقلابی جهان همواره از گنجینه کهنگی ناپذیر تجارب تاریخی اتحاد شوروی که اساس شصتین سالروز استقرار حاکمیت شوروی را بر گزار می‌کنند برخوردار بوده اند. در آینده نیز چنین خواهد بود.

استفاده از تجارب یکدیگر یعنی الگو برداری مکانیکی و نقض موازین استقلال عمل نیست. هر حزب خود با سخنگوی طحوظ داشتن تجارب دیگران و چگونگی استفاده از این تجارب است. حزب ما توجه فراوانی به این مطلب دارد که با در نظر گرفتن همه جانبه خصوصیات تاریخی و سیاسی و اقتصادی و دیگر خصوصیات کشور ما آموزش عام مارکسیسم - لننیزم را به نحو خلاق بکار بندد. این واقعیت که حزب کمونیستهای مجارستان در همین حال یک حزب سپهرن پرست و انترناسیونالیستی است در همین خلعت آن تجلی می‌گردد.

در سارم حزب

طبق حکم (تذ) بنیادی مارکسیسم - لننیزم، حزب طبقه کارگر در رهبری انقلاب سوسیالیستی نقش قاطع ایفا می‌کند. حزب، پیشاهنگ انقلابی مارکسیست - لننیزم طبقه کارگر

و سازمان سیاسی عالی آن است که هم به انگیزه منافع تمام طبقه کارگر و تمام مردم است و هم این منافع را تحقق می‌بخشد.

حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در فعالیت خود از نظریات مارکسیسم - لننیزم پیروی می‌کند و بر پایه موازین لنینی کار می‌کند. حزب سوسیالیست کارگری مجارستان نیروی پیشرو و مورد قبول جامعه مجارستان است و نقش آن هم در قانون اساسی تثبیت شده است. اکنون حزب ما امر ساختمان جامعه سوسیالیستی رشد یافته را رهبری می‌کند.

ما طبق تجارب شخصی خود معتقد شده ایم که درک درست نقش رهبری حزب تاجه حسد حائز اهمیت است. در تاریخ حزب ما نوعی تعبیر مکانیکی نقش رهبری وجود داشت، که طبق آن همه مسائل را مستقیماً حزب باید حل کند و نقش رهبری حزب فقط در صورتی تأمین شده است که تحقق وظایف اصلی را خود حزب بعهده بگیرد، در نقطه مقابل این تعبیر چنین نظریاتی هم ابراز می‌شد که طبق آنها نقش رهبری حزب را می‌توان در دایره فعالیت تفویضی و سمت دهند و محدود کرد.

در حال حاضر از آنجا که ما از تجربیات گذشته نتیجه گیریهای لازم را کرده ایم، حزب در رهبری ما نقش رهبری خود را با نشان دادن ابتکار، تعیین سمتهای عمده امور سازندگی، معتقد ساختن افراد غیر حزبی و زحماتشان کشور پرستی آنها را با سپردن کردن توده‌های مردم برای انجام وظایف و نظارت بر جریان اجرای آنها، تحقق می‌بخشد. ارگانهای حزبی تصمیماتی اتخاذ می‌کنند که فقط برای حزب و برای کمونیستها حتی الا جبراً است. کمونیستها باید در سازمانهای دولتی، اقتصادی و سازمانهای توده ای فعالیت می‌کنند در فعال اجرای این تصمیمات در برابر حزب مسئول هستند. حزب ما نقش رهبری خود را امتیازی برای خود نمی‌داند، بلکه آنرا خدمت به خلق می‌شمارد. حزب وظیفه خود می‌داند که به منافع تمامی خلق وظایف را به موقع مشخص و فرمول بندی کند، ضمناً در اجرای این وظایف کمونیستها باید نمونه باشند.

در نتیجه رشد و تکامل تاریخی در کشور ما سیستم یک حزبی بوجود آمد و وحدت سیاسی طبقه کارگر تحقق پذیرفت. حزبی که در نتیجه وحدت حزب کمونیست و حزب سوسیال دموکرات به مثابه انعکاس تمایل طبقه کارگر به وحدت تشکیل شد و اکنون حزب سوسیالیست کارگری نامیده می‌شود، به انگیزه منافع طبقه کارگر متحد است. تشکیل این حزب در سی سال پیش در مجارستان، شرط به حاکمیت رسیدن کارگران و آغاز ساختمان سوسیالیسم بود.

به عقیده ما سیستم یک یا چند حزبی مسئله اصولی در ساختمان سوسیالیسم نیست. سوسیالیسم چنانکه نمونه‌های مختلف موجد آنست، می‌تواند در شرایط سیستم چند حزبی هم ساخته شود. برای ساختمان سوسیالیسم وحدت رزمجویانه و یکپارچگی سیاسی نیروهای مرفی مسئله سوسیالیسم دارای اهمیت قاطع است.

از این واقعیت که در جامعه ما هنوز طبقات گوناگونی وجود دارند و حزب سوسیالیست کارگری مجارستان، حزب حاکم در شرایط سیستم یک حزبی است نتیجه بسیار مهمی حاصل می‌شود.

حزب موظف است منافع گوناگون موجود در جامعه را در نظر بگیرد و آنها را هماهنگ سازد. در نتیجه رشد و تکامل اجتماعی و سیاسی طبقات استوار گردید کشور ما نابود شدند و در حال حاضر فقط طبقات زحمتکش و قشرهای دوستی وجود دارند که منافع همه آنها با هم مطابقت می‌کند. با اینهمه علاوه بر منافع کلیه جامعه، منافع گوناگون گروهی و شخصی وجود دارد. حزب به وجود این منافع اعتراف دارد و تحقق آنها را بر پایه ارجح شمردن منافع جامعه بطور کلی وظیفه خود می‌داند. سازمانها و جنبشهای اجتماعی توده ای و مردم بر همه اتحادیه‌ها، سازمانهای تعاونی

در تمام منافع ملی که در هر دو جنبه اقتصادی و اجتماعی وجود دارند، این منافع است؟ می‌تواند در این منافع وجود دارد.  
 آیا باید به منافع ملی و شخصی هر دو را در نظر بگیرد؟ یا به منافع ملی و شخصی هر دو را در نظر بگیرد؟

در این دیدگاه، هر چه که در این زمینه پیش می آید، بی شک در راستای تحقق اهداف و مقاصد است. (1) در این دیدگاه، هر چه که در این زمینه پیش می آید، بی شک در راستای تحقق اهداف و مقاصد است.

وسایران جوانان در همه منافع جمعی و منافع شخصی نقش مهمی دارند. تبادل نظر منظم که در سطوح مختلف میان نمایندگان حزب و دولت با سازمانهای ناصبره شده در بالا انجا بهرگز به حساب آوردن تمام این منافع و هماهنگ ساختن آنها کفایت میکند. این امر در نهایت فعالیت طبیعی حزب ماست و صحت و درستی خود را همیشه نشان داده است.

حزب مارکسیست - لنینیستی انقلابی سازمان زنده و فعال ورشد پاینده است که در هدف ها و سیاستها آن مقتضیات زمان همواره باید در نظر گرفته شود. حزب ما برای آنکه با نقشور سالست خود هماهنگی و توافق داشته باشد در ساختن صفوف خویش و در تمام فعالیت خود اکنون نیز با اصل مرکزیت و موزانیت را بطور اکتد رعایت میکند. عملت پیشاهنگی حزب در دوران معاصر دیگر با دوران اولیه فعالیت حزب کمونیست بویژه در شرایط مغنی که حزب در چهارچوب معدود فعالیت میکرد و در واقع نه یک حزب توده ای بلکه حزب کارهای انقلابی حرفه ای بود، متفاوت است. حالاً

عملت پیشاهنگی حزب بدین شکل بروز میکند که از کمونیستی ترین نیروها را که در زمینه های مختلف ساختن سوسیالیسم فعالیت میکنند و نمایندگان همه طبقات و قشرهای جامعه ما هستند متحد

سازد و از سوی دیگر رهبری پیشرفت جامعه را تحقق بخشد. پس پیش از هر چیز کمونیست باید در هر مرحله توسعه و تکمیل صفوف حزب با نسل های تازه متباز کمونیست ها و وظائف نوینی که در پیروسیه ساختن سوسیالیسم بدین مآبند ایجاد میکند که حزب شیوه کار خود را تکامل بخشد و همواره در

سطح مقتضیات زمان قرار گیرد و کمونیستها سطح معلومات بمارکسیستی - لنینیستی خود را بالا ببرد و ارتباط خود را با توده ها بطور مداوم استحکام بخشد. تصویر کارتهای حزب در سال ۱۹۷۵، به نظر استحکام یکپارچگی تئوریک و سیاسی و وحدت عمل حزب و همچنین قرارهای جندی قبل کمیته مرکزی درباره آمادگی مارکسیستی - لنینیستی کمونیستها به تکامل فعالیت تبلیغاتی حزب همه در راه رسیدن باین هدف بود.

حزب ما که گردان پیشرو طبقه کارگر است ضمن مبارزه برای تحقق منافع و خواسته های توده های وسیع زحمتکشان، پایگاه توده ای خود را توسعه می بخشد و بدین ترتیب بدرجا تهرچه بیشتری به حزب همزحمتکشان تبدیل میشود. در اعلامیه برنامه ای حزب نیز تاکید شده است که در جریان تحقق پیشرفت اجتماعی متناسب با کاهش تفاوت میان طبقات و قشرهای اجتماعی، حزب پیشاهنگ مارکسیستی - لنینیستی همه خلق تبدیل خواهد شد.

درباره سیاست اتحاد همه طبقات و قشرهای زحمتکشان

نقش رهبری حزب ضروری است. امانتداری کتاریخ را بوجود آورد خود خلق است و جامعه سوسیالیستی فقط بدست همه خلق میتواند ساخته شود. حزب بنا بر همان کمیت خود قادر نیست به تنهایی جامعه سوسیالیستی را بسازد. جامعه نوین برای همه خلق ساخته میشود و این جامعه را کمونیستها و قشرهای ها، مردم و توده ها که سازندگان تاریخ هستند زیر رهبری حزب و با تلاشهای مساهی باید بوجود آورند. حزب و کمونیستها میخواهند بهر راهی خلق به پیش روند و فقط همسراه مردم میتوانند به پیش روند زیرا هدف و مفهوم زندگی آنان عبارت از خدمت بخلق است. بنا بر این نتایج فعالیت حزب که ساختن سوسیالیسم را رهبری میکند بدان وابسته است که حزب تا چه حدی قادر است توده های غیر حزبی را در پیرامون خود متحد سازد. پیروزی بدون متحدین بدون توده های غیر ممکن است. بدینجهت سیاست اتحاد همه طبقات و قشرهای زحمتکشان و استحکام مداوم ارتبا با توده ها برای حزب به یک شعار تاکتیکی، بلکه یک مسئله سیاسی اصولی است که در درجه اول اهمیت قرار دارد.

در این دیدگاه، هر چه که در این زمینه پیش می آید، بی شک در راستای تحقق اهداف و مقاصد است.

در این دیدگاه، هر چه که در این زمینه پیش می آید، بی شک در راستای تحقق اهداف و مقاصد است. (۷) دهد و در هر مرحله، کارگران و کارکنان پیوسته ای که

سیاست طرفداری از اتحاد یک سیاست طبقاتی است. این سیاست مقدم بر هر چیز سیاست اتحاد طبقات است که پایه و اساس آن استحکام مداوم اتحاد طبقه کارگر با همتانان است. سیاست طرفداری از اتحاد با کارکنان یکپارچگی و وحدت هفتصد و پنجاه هزار کمونیستهای مجارستان و میانوسها توده های زحمتکش خزرخیزی نیز هست. چنانکه تجربه حزب ما نشان میدهد پایه پیوند نزدیک با توده ها اعتماد متقابل است که حزب همواره باید این اعتماد را از توده های خود کسب کند.

جای خشنودی است که همین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان توانست تأیید کند: " پیوند نزدیک، وحدت حزب با خلق و اعتماد متقابل میان حزب و توده ها اکنون برای ما بسیار مهم و بالاتر از هر چیزی است. مردم میدانند که در هر شرایطی میتوانند به حزب ما که در مبارزات آزموده شده، اتکا نمایند و حزب یقین دارد که در حل هر مسئله ای میتواند بخلق و نیروی وحدت سوسیالیستی طت که سال بسال استوارتر میشود، متکی باشد."

ما این مطلب را فرار گرفته ایم که متبنا در وضع دشوار بلکه در شرایطی هم کارها به خوبی جریان دارد باید متحدین را یافت و توده ها را جبهه کرد. حزب ما از نخستین روز تشکیل خود از سیاست اتحاد پیروی میکند و همواره هر زمان که پیوند با خلق استوار بوده موفقیت حاصل شده است. و زمانی که این پیوند ها بعلت خشکی و بیروسی مناسبات با متحدین و یا بعلت فقدان اصولیت صحت شده، حزب باید موفقیت رهبر شده است.

سیاست اتحاد طبقات و قشرهای زحمتکش مقدم بر هر چیز یعنی همکاری سیاسی بر پایه اشتراک منافع و هدف ها است. جنتمهم این سیاست عبارت از آنستکه حزب بپناه گردان پشتاز باید راه را نشان بدهد و خود در پیش توده ها گام بردارد. اما انواع توده ها، کسب پشتیبانسی آنها و احراز موفقیت در این توده ها و متحدین نمیتواند از حزب پیروی کنند حتی است. در مرا حبل پیشین رشد و تکامل جامعه ما، مواردی بوجود داشته که حزب میخواسته خیلی سریع حرکت کند و جصلو دیده است، لا جرم مجبور شده به واقعیت بازگردد و راهها و شیوهها بدست را بیاورد. یکی از این موارد مربوط به درگماری سوسیالیستی کشاورزی است که پرا ز چند کوشش بدون دلیل و پرهسان کافی بالاخره در سالهای ۱۹۶۱-۱۹۵۸ ما آنرا از راه استحکام اتحاد کارگران و کشاورزان و توجه بمنافع متعاهد توده های دهقانی و رعایت اکید اصل د اوطلسی به انجام رساندیم.

ما وظیفه هر روز متحدین خود را بدروستی هدفهای آینده و خویش معتقد سازیم و بدین ترتیب د اثره کمائی را که با گروانند پشه های ما موافق هستند گسترش دهیم. بدین گزاف میتوان گفت که اکثر تاهای مردم مجارستان با هدفهای سیاسی حزب ما موافقتند. اما از نپای آهنگ رشد انقلاب سوسیالیستی مسئله سیاسی است که همواره باید توجه فراوان بدان داشت. خود براتیک زندگی سوسیالیستی ما را بدروستی سیاست حزب معتقد ساخته و چنانکه تجربه نشان میدهد هنگامیکه ما هدفهای آینده و آهنگ رشد ترقیات اجتماعی را بر پایه اصولی - سیاسی استوار و رنتبجهما حثات و تبسادل نظرها و تعمق در آنها به اتفاق همه متحدین خود بدروستی مشخص میسازیم، اتحاد ما فخرده تسر میشود.

همکاری سیاسی میان انسانهای دارای جهان بینی متفاوت تحقق می پذیرد. اما حزب بخاطر این همکاری از نظر بشارت کمونیستی - لنینیستی خود عدول نمیکند. همکاری ما با متحدین و بررسی اصولی نظریات و مواضع، روشن ساختن مسائل با توجه بمنافع مشترک همگان و تبادل نظر سازنده لازم و مکمل یکدیگرند. سیاست صبورانه و در همین حال اصولی ما محافظ کلیسایی را نیز به ضرورت همکاری معتقد ساخته است. بر این اساس و در پیرو تئوریک برنامه ساختن سوسیالیسم

ساختار و سیاست طبقه کارگر در این دیدگاه، هر چه که در این زمینه پیش می آید، بی شک در راستای تحقق اهداف و مقاصد است.

بها نگرمنافع بنیادی اهالی معتقد بود همبها شد ، در مجارستان روابط میان دولت و کلیسا حل و فصل شده است . در سالهای گذشته در چهار چوب جنبش جنبه ملی میهنی که جامع مجارستان را جهت اجرای برنامه ساختمان سوسیالیسم متحد میسازد برای همکاری اجتماعی با محافل رهبری کمیساری نیز شرایط مساعدی پدید آمد .

حزب سیاست وحدت اجتماعی ملت را دنبال میکند . این وسیعترین شکل سیاست اتحاد است . پایه میهنی و ذهنی این سیاست همارت از آنستکه تضاد های اجتماعی آشتی ناپذیر بر طرف گردیده و جامعه را تنها طبقات و قشرهای زحمتکش موافق و دست تشکیل میدهد و ساختمان سوسیا- لیسم به برنامه ملی تبدیل شده است . چنین مقیاس گسترده سیاست اتحاد خود گواه بر میزان پیشرفت ماست . وحدت سوسیالیستی ملت بر پایه اشتراک منافع بنیادی ، کوشش مشترک در راه سوسیالیسم ترقی و صلح و ارتقاء ملی و رسیدن به هدفها با تشریفات سیاسی استوار است . همه اینها در ششمین کنگره میهنی ملی میهنی که چندی پیش تشکیل گردید به طور گسترده ای بازتاب یافت . این کنگره خط مشی اصلی و برنامه ساختمان جامعه سوسیالیستی را یافته مصوب یازدهمین کنگره حزب را تایید نمود .

درباره عملت حاکمیت  
درباره نقش دولت

مسئله اساسی هر انقلابی عبارت از مسئله حاکمیت است . حاکمیت وسیله دستیابی به هدف های اجتماعی و اقتصادی است . عملت حاکمیت مقدم بر هر چیز به آن شخص میشود که حاکمیت در دست چه طبقه است ، به نگرمنافع کدام طبقات و قشرها است ، وجه هدفهای را در برابر خود قرار داده و آنها را عملی میسازد . در جریان تاریخ انواع بسیار بدست آوردن حاکمیت و اشکال متفاوت تحقق آن وجود داشته است . شرایط به حاکمیت رسیدن هر طبقه و شکل اداره امور وسیله آن طبقه همواره وابسته به شرایط شخص بوده است . این مسئله درباره طبقه کارگر هم صادق است .

ساختمان سوسیالیسم در مجارستان بدون حاکمیت طبقه کارگر غیر ممکن است . این حاکمیت وسیله رسیدن به اهداف تاریخی ما یعنی پیروزی ، دفاع و ساختمان سوسیالیسم است . حاکمیت کارگری در مجارستان در سال ۱۹۱۹ به شکل جمهوری شوروی و در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۷ به شکل دموکراتیک بود . ای تجسم پیدا کرد . شکل حاکمیتی که در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۷ در مجارستان برقرار شد با دیکتاتوری پرولتاریا در روسیه شوروی در سال ۱۹۱۷ و همچنین با جمهوری شوروی مجارستان در سال ۱۹۱۹ تفاوتی نداشت .

هریک از کشورهای سوسیالیستی موجود از طریق دیکتاتوری پرولتاریا به سوسیالیسم رسیدند و در روسیه تزاری پیشین طبقه کارگر حاکمیت را از امسال سلطانه بدست آورد و در جنگ داخلی و مبارزه علیه مداخله خارجی مصلحانه از آن دفاع نمود . در مراحل اولیه آن زمان پیشرفت اتحاد شوروی انجام تحولات سوسیالیستی ، صنعتی کردن کشور ، جمعی و اشتراکی کردن کشاورزی بدون سرکوب قهری مقاومت طبقات استثمارگر یعنی سرمایه داران و ملاکین ، غیر ممکن بود . به متناصب افزایش نیروی طبقه کارگر و استحکام حاکمیت آن وسط و تکامل انقلاب ، وضع در گرو شد . حزب کمونیست اتحاد شوروی بر این اساس توانست تأیید نماید که در اتحاد شوروی دیکتاتوری پرولتاریا را رسالت تاریخی خود را به انجام رسانیده و دولت دیکتاتوری پرولتاریا به دولت عموم خلق تبدیل گشته و طبقه کارگر را این دولت در دوران ساختمان کمونیسم هم نقش رهبری را ایفا میکند .

تاریخ ما همی در صیبت ؟ در راه سوسیالیسم ؟  
صفت کارگر ؟

زمانیکه طبقه کارگر رکنهای دموکراسی توده ای حاکمیت را بدست گرفت وضع بگونه دیگری بود . وجود اتحاد شوروی رشد و تکامل آن و پیروزی در جنگ جهانی دوم شرایط تازه ای پدید آورد . طبقه کارگر رکنهای سوسیالیستی اروپائی از ازمسئله مسالمت آمیز پیروزی و از همان آغاز توانست سیاست اتحاد گسترده تری با دیگر طبقات زحمتکش را عملی سازد . ولی در وقتام ، چین و کوبا طبقه کارگرها هم از امسازرات شد بد حاکمیت رسید .

استقرار دیکتاتوری پرولتاریا در مجارستان ، هم در سال ۱۹۱۹ و هم در سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۷ یک ضرورت تاریخی بود . درست است که طبقه کارگر مجارستان هم در سال ۱۹۱۹ و هم سالهای ۱۹۴۸-۱۹۴۷ از ازمسئله مسالمت آمیزی حاکمیت رسید ، اما در هر دو مورد ناگزیر شد با مبارزات سر- سخنانهای از حاکمیت خود دفاع کند . در جامعه ای عقب مانده با بار سنگین مآذ های فئودالیسم برخوردارهای طبقاتی شکل فوق العاده حادی بخود گرفت .

لازم بود نخستین جمهوری شوروی مجارستان را هر روز برابر مداخلات نظامی مسلحانه حفظ و از آن دفاع کرد و تنها نیروهای خارجی که برتری کمی داشتند توانستند این جمهوری را مغلوب کنند . در نخستین ده ساله پراخه ۱۹۲۰ خطر حمله آشکارا در مجارستان را تهدید میکرد ، اگرچه این تهدید بدرفته رفته رفته کاهش نیابد اما در سال ۱۹۵۶ بحمل معینی شورش ضد انقلابی کاملاً آشکاری بهاشد که لازم آمد در مبارزه مسلحانه سرکوب شود .

حزب ما معتقد است که در جمهوری توده ای مجارستان برای تأمین شرایط داخلی و خارجی ساختمان سوسیالیسم هنوز حاکمیت طبقه کارگر دولت سوسیالیستی لازم است و تا مدت زیاد دیگری هم لازم خواهد بود . همان اندازه که ترم معروف دوران قبلی در باره متحد بد مداوم مبارزه طبقاتی در جریان ساختمان سوسیالیسم خطاب بود ، بهمان اندازه هم تصور اینکه کاهش مداوم مبارزه طبقاتی یگانه واقعیت ممکن است گمراه کننده میبود . این امر همیشه با تناصب نیروها در درون کشور و در عرصه جهانی بستگی دارد .

کمونیست ها هیچگاه تشدد بد مبارزه طبقاتی را هدف خود قرار نمیدهند اما آنها باید چنین امکانی را در نظر داشته باشند برای روبروشدن با آن آماده باشند و موظفند دفاع از انقلاب را تا زمین سازند .

این مطلب را نیز باید در نظر گرفت : با وجود اینکه روند و خاست زدائی ، مسابقه مسالمت آمیز سیستم های اجتماعی و مبارزه ایدئولوژیک در زندگی بین المللی به صف مقد آمده است ، امپرالیسم بهیچ وجه از تخریبات سیاسی و تلاشهای خود برای مداخله در امور کشورهای سوسیالیستی دست نکشیده است .

محتوی و وظائف دولت سوسیالیستی همواره در حال پیشرفت و تغییر است . با استحکام مواضع سوسیالیسم و از میان رفتن طبقات استثمارگر ، فعالیت دشمن طبقاتی بعد اقل کاهش یافته ، و در نتیجه آن وظیفه دولت بشما به وسیله سرکوب هم کاهش یافته است . اکنون در مجارستان وظیفه عده دولت زمانه های و مدبریت در عرصه ساختمان اقتصادی و فرهنگی او مترقی است . ماهیت حاکمیت و دولت سوسیالیستی را گرایش به دموکراسی تشکیل میدهد . این اصل مارکسیستی بر همگان روشن است که میزان دموکراتیک بودن نظام اجتماعی همیشه و بطور بنیادی با این تمییز میشود که حاکمیت سیاسی و اقتصادی ، دستگاه دولتی و وسائل تولید در دست کیست ، این حاکمیت به کدام طبقات و در چه مسائلی حق و امکان واقعی برای شرکت در اداره امور دولت و جوامع داد میشود ، و آیا زحمتکشان امکان واقعی برای شرکت در اداره امور و اتخاذ تصمیم و انجام کنتسول دارند . نظریه اینکه دولت سوسیالیستی تجسم حاکمیت کارگران است و منافع همه زحمتکشان خدمت

میکنند، این حکومت از هر دو موکراسی بورژوازی، دموکراتیک تر است. دموکراسی سوسیالیستی مفهوم واقعی کلمه دموکراسی خلق است. این نظام دموکراتیک ترین نظامهای اجتماعی است که جامعه بشری در سراسر تاریخ خود ساخته است.

با اقتساب رشد و تکامل دولت سوسیالیستی ما، دموکراسی سوسیالیستی عمیق تر و گسترده تر میشود. ما با اتکا به نتایج شایان توجهی که در سالهای گذشته بدست آورده ایم برای توسعه دموکراسی بطور کلی و ویژه در سعه که از بهترین فرصتهای زندگی اجتماعی است یعنی در شهرهای محلی، در کارخانهها و فابریکها و در تعاونیهای کشاورزی امکانات بیشتری را مشاهده می کنیم.

در شرایط کنونی ما برای توسعه و تکامل دموکراسی در تولید اهمیت ویژه ای قائل هستیم. دموکراسی در تولید بخشی از دموکراسی سوسیالیسم است که به زحمتکشان امکان میدهد در بررسی و حل و فصل مسائل اقتصادی موسسات، مسائل و بگرمحلی و کشوری شرکت موثرتری داشته باشند. این دموکراسی بتوسعه جنبه خلاق کارکنان میکند، وسیله مهمی برای شکل یافتن مناسبات سوسیالیستی میان رهبران و زیردستان است و سطح فعالیت و حسن مسئولیت زحمتکشان را بالا میرود.

سطح و تکامل دموکراسی همچنین به بهبود کارآرگانهای دولتی کمک میکند. حزب نسبت به تکمیل سیستم اداره دولتی توجه فراوان دارد، زیرا تعیین دقیق حیطه اختیارات و انجام امور به نحو خوب و با حسن مسئولیت شخصی، محیط دموکراتیک را تحکیم بخشد و در همین حال موثرترین شکل مبارزه با بوروکراتیسم است.

تاریخ پیشگوئیهای کلاسیکهای ما - مارکس، انگلس و لنین را که با قاطعیت میگفتند گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم درین داشتن ماهیت مشترک اشکال بسیار متفاوتی خواهد داشت تأیید کرده است. کمون پاریس ۱۸۷۱، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثر، همه کشورهای دموکراتیک توده ای که پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شدند، در همان مرحله پیدایش دارای خصوصیات ویژه خود ناشی از امکانات مقتضیات زمان و شرایط محیط بودند. کشورهای سوسیالیستی موجود نیز خود در حال تغییر و تکامل هستند. میتوان احتمال داد که در آینده انقلاب سوسیالیستی هم اشکال نوینی را بوجود خواهد آورد. اشکال حاکمیت، دولت، اداره امور کشور و موازین دموکراسی نیز نمیتوانند تغییر یابند. امروز نمیتوان این اشکال مشخص را زبیر تعیین کرد، و در آن باره پیشگویی نمود. آماروشن است که تعویلا تکلیفی مناسبات اجتماعی زمانی روی میدهد که در کشور مملتی بحکم ضرورت تاریخی نظام اجتماعی سوسیالیستی جایگزین سرمایه داری شود.

در مجارستان شکل حاکمیت طبقه کارگر مطابق با شرایط کشور که در بسیاری از موارد مخصوص بخود است پدید آمد. بدون تردید در شرایط دیگر ممکن است راهحلهای دیگری پدید آید. رافائیل ماروشن است. یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان این امکان را داشت که تأکید کند: "در جریان رشد آینده جامعه ما به تناسب از زمان رفتن مزریمان طبقه و ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته، دولت دیکتاتوری پرولتاریا بتدریج بدولت سوسیالیستی تمامی خلق بدل خواهد شد که نیروی پیشروان در آینده نیز طبقه کارگر خواهد بود. در جامعه سوسیالیستی رشد یافته عناصر خود مختاری را در اداره امور اجتماعی کمونیستی بوجود میآیند و پیشرفت میکنند."

ساختن اقتصادی

مهمترین وظیفه طبقه کارگر پس از بدست آوردن حاکمیت آنستکه به درنگ بی ریزی و سپس ساختن

پایه های اقتصادی جامعه سوسیالیستی را آغاز کند. کامیابی ساختن اقتصادی تعیین کننده سرنوشت سوسیالیسم و تعیین کننده آنستکه آیا سوسیالیسم میتواند بر نظام سرمایه داری برنده تفوق باشد و شرایط زندگی بهتر و کاطتری از سرمایه داری برای مردم تأمین کند. این مسئله بحیزان شایان توجهی به سطح سازماندهی، میزان شربخشی کار و پیشرفت اقتصاد طبق برنامه بستگی دارد. در یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان بهیژه تأکید گردید که در زندگی جامعه ما زمینه ای نیست که به نتایج تولید و کار سازنده بستگی نداشته باشد.

امام ساختن اقتصادی سوسیالیستی صالکیت همگانی خلق بروسائل عمد تولید است که برای اداره امور اقتصاد با برنامه، جهت استفاده در دست از منابع موجود در کشور، پیشرفت مسائل تولید و مناسبات تولیدی طبق برنامه و احتیای بیکر و منظم سطح زندگی اهالی کشور امکان بوجود میآورد. اشکال گوناگون اقتصاد طبق برنامه وجود دارد. در کشکی گما بکار میبندیم، پرسوهای اساسی در اقتصاد بوسله ارگانهای مرکزی دولت با واگذاری استقلال قابل ملاحظه ای بسسه موسسات معین و تنظیم میشود. در ادارا موزندگی اقتصاد کشورهای برنامه های آینده در بر برنامه های پنجساله و سالانه اقتصادی نقش قاطع را دارند و برنامه های موسسات، شهرهای محلی و تعاونی بخشی از این برنامهها و متم آنها هستند. ما پس از اجرای موفقیت آمیز چهارمین برنامه پنجساله با اطمینان خاطر اجرای پنجمین برنامه پنجساله را آغاز کردیم. با اجرای این برنامه مسا در راه ایجاد جامعه سوسیالیستی رشد یافته گام بزرگی به پیش بر میآریم.

بیکره های گویائی بیانگر رشد اقتصادی کشور ما هستند. نسبت به وضعی که تا قبل از آزادی کشور وجود داشته، در گرونیهای کثیف روی داده است. در ارزهای بیکرهها باید به این مطلب توجه نمود که جمهوری توده ای مجارستان سرزمینی است بمساحت ۹۳ هزار کیلومتر مربع و د میلیون و پانصد هزار نفر جمعیت دارد. کشور ما از لحاظ منابع مواد خام و انرژی یک کشوری نیست. وسائل تولید مجموعه اقتصادی نوسازی شد و ممتداد آنها افزوده شده است که نسبت به آخرین سال پیش از جنگ در ۳ بار افزایش نشان میدهد. مجارستان یک کشور عقبمانده بود. ولی پس از آزادی طی طی چند سال از یک کشور کشاورزی - صنعتی بکشوری دارای صنایع بزرگ رشد یافته و اقتصاد روستایی بزرگ تبدیل شده است. در آینده نزدیک مجارستان وارد جرگه کشورهای صنعتی پیشرفته خواهد شد. نسبت بمسال ۱۹۳۸ میزان فرآورده های صنعتی ۱۰ بار، حجم تولید انگشاورزی در مساحت کمتر و با وجود کاهش نیروهای کارگری در روستاها بیش از یک بار و نیم و در آمد ملی کشور نزدیک به ۵ بار افزوده شده است. به تناسب در گرونی در اقتصاد کشور، منظمه جامعه مجارستان نیز کاملاً در گرون شده است. بخش عمده اهالی اکنون در موسسات صنعتی کار میکنند، طبقه کارگر به پرشمارترین طبقه در جامعه مجارستان تبدیل شده است. شرایط زندگی اهالی کشور با سطح رشد اقتصادی کشور مطابقت دارد. اشتغال کامل برای اهالی کشور تأمین شده، همه اعضای جامعه از همه اجتماعی برخوردارند و هر فرد جامعه حق استفاده رایگان از خدمات پزشکی و بهداشتی را داراست. از لحاظ آهنگ ساختن مسکن، با اینکه شرایط مسکن هنوز هم مشکل است، مجارستان جزو نخستین کشورهای اروپاست. طی پانزده سال اخیر در مجارستان یک میلیون خانه ساخته شده است.

در شرایط بحرانی که در سالهای اخیر جهان سرمایه داری را در وهار متزلزل ساخته و برتری اقتصاد با برنامه سوسیالیستی بار دیگر ثابت گردید. ما در شرایط دشوار توانستیم رشد بدین وقفه اقتصاد کشور را تأمین کنیم و به احتیای سطح زندگی اهالی اگرچه در مقیاس محدود ادامه

د هم و زحمتگان این عواطف را کاملاً محققانه نشانه ثبات و استحکام نظام اجتماعی مایند . ما هنوز نمیتوانیم ادعا کنیم که همه مشکلات را برطرف کرده ایم . تاثیر نامساعد تغییراتی را که در اقتصاد جهانی روی میدهد و هنوز هم تا مدت زیادی ناگزیریم آنها را بحساب بیاوریم ، ما نمیتوانیم قبل از هر چیز با بهبود فعالیت اقتصادی ، بالا بردن نرخهای آن ، استحکام شورای تعاون اقتصادی رشد و توسعه هم پیوندی با اقتصاد سوسیالیستی و روابط اقتصادی با کشورهای سرمایه داری برپایه سود متقابل ، برطرف کنیم و برطرف خواهیم کرد . ما دلایل کافی داریم که با اطمینان خاطر بماندیم بکنیم ، زیرا حاکمیت طبقه کارگر با ثبات است ، اقتصاد کشور با تحرک بسط و تکامل مییابد و ما میتوانیم به همکاری اقتصادی کشورهای سوسیالیستی متکی باشیم . طی ۵ تا ۲۰ سال آینده مجارستان با ایجاد پایه مادی و فنی جامعه سوسیالیستی پیشرفته به یک کشور دارای اقتصاد رشد یافته تبدیل خواهد شد .

ساختن فرهنگ

سازماندهی امور فرهنگی و تربیتی تا مدت درازی از وظائف مهم دولت سوسیالیستی خواهد بود . رشد آگاهی سوسیالیستی و اعتدالی سطح فرهنگ زحمتگان نمتهاست با یکی از خاصتر رشد اقتصادی بلکه همچنین شرط مقدّم بواسطه پرورش شخصیت انسانی و افزایش فعالیت اجتماعی است . هدف مهم نظام سوسیالیستی مابعد از پشتیبانی همجانانه پیشرفت فرهنگی افراد جامعه و از میان بردن تفاوتهای سطح فرهنگی میان آنهاست . در زندگی اجتماعی مایند تولد و مارکسیستی لنینیستی و پرورش ایدئولوژیک نقش تعیین کننده را داراست . حزب به این مطلب توجه فراوان دارد که اشاعه اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در همه زمینه های فعالیت حزب مقام شایان خود را احراز نمایند . حزب هیچگاه فراموش نمیکند که آموزش عمیق و کار بست خلاق استنتاجات تازه آموزش مارکسیسم - لنینیسم و علوم اجتماعی منبع عدم دور بین ها و وثیقه آنست که حزب با موفقیت ساختن سوسیالیسم را رهبری کند . این واقعتی که در کشور ما در دوران اخیر هر سال بطور متوسط ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر به آموزش مارکسیسم - لنینیسم میبرد از ایدئولوژی مارا فراموشی نکند ، گواه بر فلاحندی به اندیشه های سوسیالیسم علمی است . اشاعه اندیشه های مارکسیستی - لنینیستی وضع ایدئولوژی تمام جامعه را در گروگون میسازد و علاوه بر وحدت سیاسی ، وحدت تئوریک جامعه را استحکام میبخشد .

سوسیالیسم در دانش متدین طبیعی یکدیگرند . دولت ما به این مسئله توجه فراوان دارد که آموزش و پرورش و آموزش حرفه ای و فنی و دانش همانند باشد خواستهای اجتماعی رشد و توسعه باید . اجرای برنامه تحصیلات اجباری و هنگامی هشت ساله در حالیکه اکثریت دانش آموزان پس از پایان این دوره امکان ادامه تحصیل دارند یکی از ستاوردهای مهم نظام سوسیالیستی است . حال ما این هدف علمی را در برابر خود قرار داده ایم که همه فلسفهای جدیدی در دسترس متوسطه کامل را بگذارند ، مرحله ای برسیم که شرایط مادی و گذران زندگی در تعیین را مانده زندگی جوانان نقش مهمی نداشته باشند . ما در چهارچوب تحصیلات متوسطه قبل از هر چیز سطح معلومات فنی کارگران متخصص را بالا میبریم . در حال حاضر هر ساله از آموزشگاههای عالی کشور ما ۲۰ هزار جوان متخصص فارغ التحصیل میشوند که تعداد آنها را از گواهینامه آموزش عالی هستند ، بلکه به زندگی آینده خود اطمینان دارند . برای پژوهشهای علمی و رشد و تکامل دانش ۳ درصد درآمد ملی کشور صرف میشود که در مقایسه بین المللی محققانه میتواند شاخص خوبی باشد .

دولت ما ارزش و تکامل آزاد فرهنگ سوسیالیستی ، دانش ، ادبیات و هنر پشتیبانی میکند . به سازندگی آزاد و پژوهشها و آزادیهاست میدان وسیعی داد میشود . نتایجی که در رشته های فرهنگ و آموزش بدست آمده شهرت فراوان دارد . اکنون در کشور ما شمار کسانی که دارای آموزش عالی هستند بیشتر از شمار کسانی است که تا قبل از آزادی دارای معلومات دوره متوسطه بودند . تیراژ سالانه کتابهای فرهنگ و روش بیشتر میشود متجاوز از ۲۰ میلیون نسخه باشد که هشت بار بیشتر از قبل از دوران آزادی است . به شمار کسانی که به تأثر ، کنسرت ، سینما و موزیمها و چندین بار افزوده شده است . در رشته های فرهنگی آموزش ورشته های علوم آثار و کتب پرارزشی ایجاد میشود که بسیاری از آنها در دسترس همگان قرار دارد . چندی پیش شورای دولتی جمهوری توده ای مجارستان قانونی در مورد آموزش و فرهنگ تصویب نمود که وسعترین قشرهای جامعه امکان میدهد سطح فرهنگ خود را بالا ببرند .

فرهنگ سوسیالیستی تمام ارزشهای اصیل فرهنگی جامعه بشری را در بر میگیرد . در مجارستان آثار کلاسیکهای ادبیات جهانی با تیراژهای فراوان چاپ و منتشر میشوند . برای نمونه یاد آور میشویم که در کشور ما آثار کلاسیکهای فرانسه با تیراژ بیشتری از آنچه در فرانسه منتشر میشود انتشار مییابد . ممکن بود نمونه های بسیاری بگری ارائه شود که گواه این است که تبلیغ و تبادل ارزش های فرهنگی و زندگی معنوی که مورد پشتیبانی کفرانس هلستیک هم قرار گرفته به پراتیک زندگی ما تبدیل شده است . علاوه بر این ما برای توسعه همکاری بین المللی امکانات تازه ای را می بینیم و برای این همکاریها آماده هستیم . در کشور ما آثاری که پانسانا دوستی و اندیشه های ترقیخواهانه خدمت میکند و از ارزشهای فرهنگی همگانی جامعه بشری خواصی بود به گذشته و خواه دوران حاضر همواره پشتیبانی میشود . در عین حال ما نصیحا خواهیم که بر عنوان ارزشهای معنوی تبلیغیات خصمانه در جامعه ما نفوذ کند و راه اینگونه تبلیغیات را سد میکنیم . این نمتها حق بلکه همچنین وظیفه دولت سوسیالیستی است که رساله تحقق شکوه مندترین ابداعات انسانی را داراست .

در اعلامیه برنامه ای مصوب یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان گفته میشود : رشد آگاهی اجتماعی ، تحول در شیوه تفکر و خصوصیات اخلاقی انسانها ، و اعتدالی سطح فرهنگ آنان از اجزای جدائی ناپذیر رشد جامعه سوسیالیستی است . باید در این راه کوشش شود که شمار کارگران پیشرو ، پرگاندهای سوسیالیستی - کارگر درین ، تحصیل کردن و زندگی کردن بشیوه سوسیالیستی " به قاعده و قانون اجتماعی همگانی تبدیل شود . رسیدن به این هدف وظیفه مهم فعالیت فرهنگی و تربیتی و سازماندهی حزب و دولت سوسیالیستی است .

یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان تجارب کار را جمع بندی کرد ، و وظائفی را که در برابر ما قرار گرفته اند مشخص ساخت و تأیید نمود که ساختن سوسیالیسم با موفقیت اجرا میشود اصول مارکسیسم - لنینیسم و قانونمند بهای عام ساختن سوسیالیسم طبق شرایط و خصوصیات ملی ما تحقق میدهد . در جریان کار ما مشکلات جدیدی نیز بروز میشود که برای آنها راه حل یافته و می یابیم . حزب ما بر این عقیده است که در فعالیت خود در برابر خلق خود ملی بپذیرد و وسیعتری در برابر جنبش کارگری جهانی مسئولیت دارد . ما با هر گام و هر اقدام خود میخواهیم به امر خلسق و ترقیات بین المللی خدمت کنیم . حزب ما اکنون ۲۰ سال است که از خط مشی سیاسی بلانچرانی پیروی میکند ، حفظ وسط و تکامل خلاق خط مشی اصلی با ثبات و مغایر هرگونه تحریف راستگرایانه و چپ گرایانه را ما از مهمترین وظائف خود میدانیم . اجرای این وظیفه مستلزم توضیح و تشریح هر چه بیشتر و مستدل ساختن اصول اساسی ما ، نظریه ما و بسط و تکامل هر چه بیشتر آنها بر پایه حاصل

درست مسائل جدیدی است که در جریان سازندگی به پیش می‌آیند  
یازدهمین کنگره حزب سوسیالیست کارگری مجارستان در برنامه ای غنی و  
ساختن جامعه سوسیالیستی رشد یافته و اهداف دهسال آینده تعیین نمود. کشور ما پس از  
پیروزی و استحکام پایه‌های جامعه تئوری به دوران ساختن سوسیالیسم بر بنیاد خود وارد  
شده است. هم اکنون در راه ایجاد جامعه سوسیالیستی پیشرفته در رستاخیز هدف نهایی  
کمونیسم و مطلقاً کارگر که با انجام رسالت تاریخی خود مشغول اند، با مبارت دیگر رستاخیز  
جامعه کمونیستی پدید آید.

При раздумывании о судьбе национально-освободительного движения  
имеет значение следующий вопрос: Какова перспектива его развития в  
последние годы? Какое широко надо использовать для объективного

### گرایش‌های اصلی روند جنبش آزادیبخش

и реального представления.

مسیز محمد

دبیر اول کمیته مرکزی حزب  
کمونیست عراق

از هنگامیکه نخستین انقلاب‌های آزادیبخش در آسیا موده زوال نزدیک استعمار آوردند، مردم  
در تمام قاره‌ها شاهد اعتلای پی‌نظمی مبارزه خلق‌های آسیا و آفریقا یعنی شاهد مبارزه خلق‌ها می‌باشند  
که به صورت سازمان‌یافته گام نهاده اند. امروز هم روند انقلابی در منطقه نبرد‌های آزادیبخش ملی بسیار  
سرعت و شدت پیشرفت میکند. توده‌هایی که برای تحقق خلافت تاریخی بها خاسته اند، خواستار  
ایجاد دگرگونی‌های عمیق و آزادی قطعی کشور خود از مانده‌های قید و بند استعماری، قومیت و  
استعماری و وابستگی اند.

ضمن آندهیچیدن در باره سرنوشت جنبش آزادیبخش ملی طرح این سؤال بجاست که:  
حاصل پیشرفت آن طی سالهای اخیر مبارت از چیست؟ چه معیار و اندازه ای را برای تجسس  
معی و واقعیت آن باید در نظر گرفت؟ پاسخ بدین سؤال اینک بویژه مهم است، زیرا این روزها در میندی  
بمقیاس سراسر جنبش آزادیبخش شدید تر از هر زمان دیگری پس از جنگ جهانی دوم در جریان است  
و مبارزه طبقاتی در کشورهای در حال رشد به شدت حاد میشود. در همین حال امریالیم که در مسست  
اتفاق بمعاقل ارتجاعی و استکزاداده، در مناطق بسیار حساس آفریقا و آسیا در تلاش افزایش فعالیت  
های خویش است. یاد لائل کامل میتوان گفت که در جریان پیدایش تغییراتی که امروز پایه‌های اصلی  
سیستم استعماری و استعمار را متزلزل میسازد شرایط بین المللی، خواه شرایط درونی مبارزه آزادی  
بخش بیخروج نرسمود (این وضع تاریخی ویژه ای در برخی از مناطق چشم میخورد) و اقدامات انقلابی  
با واکنش فزاینده ضد انقلابی روبرو میگردد. عدم توجه بدین پدیده نشانه نگرش سطحی و مغرور شدن  
بخود در این زمینه اوضاع و احوال کنونی است. در همین حال برخورد دیالکتیکی بمسئله در نظر گرفتستن  
عاطل اصلی را الزام میکند و آن عبارتست از: گرایش‌های تعیین کننده روند آزادیبخش و تجزیه و تحلیل  
آن نه فقط در چارچوب منطقه ای بلکه بمقیاس جهانی. در ضمن این نیز حائز اهمیت است که این  
تغییرات بمنزله بروز پدیده قانونمندی‌های عام تر بررسی گردند و با گرایش‌های مسلط در زندگی بین المللی  
ارتباط داده شوند.

#### نتایج قاطع

ضمن تشریح و ارزیابی مبارزه انقلابی و آزادیبخش در قاره‌های آسیا و آفریقا مقدم بر هر چیز میخواهیم  
روی خصلت روزه پیشرفت آن یا گسترش عظمت مقیاس مبارزه طی سالهای اخیر و پیدایش اشکال موثرتر آن  
و اشتراك فعالانه توده‌های مردم در مبارزه بظاهر آرمانهای استقلال، صلح و ترقی اجتماعی تکیه  
کنیم. این تکیه‌های مثبت در موفقیت و دستاورد‌های مشخص خلق‌های آسیا و آفریقا که در همین حال ضر

Handwritten text in Persian script, likely a translation or commentary on the main text.

Можно сказать что в процессе развития движения  
и т.п. —



همبستگی و کوششهای مشترک تمامگردانهای انقلابی معاصر بود ، واقعیت مادی پدید آمد .  
 پیروزیهای خلقهای هند و چین بر امپریالیسم ایالات متحده آمریکا ، وحدت تمام و استقلال  
 جمهوری سوسیالیستی در آنجا را باید در شمار دستاوردهای بزرگ جنبش انقلابی جهانی و جنبش آزادی  
 بخش ملی بحساب آورد . جمهوری سوسیالیستی ویتنام با پیش از ۵۰ میلیون نفر سکنه اینک به سومین  
 کشور سوسیالیستی جهان از لحاظ تعداد جمعیت مبدل شده است . این جمهوری از تجربه بسیار زیاد  
 اشتراک در نبردهای ضد امپریالیستی و آزاد بیخشی برخوردار است ، دارای ارجح و اعتبار انقلابی عالی  
 است و در منطقه خود و در تمام آسیا عامل بسیار مهم صلح است .

جمهوری توده ای - دموکراتیک لائوس که رهبری آن با حزب مارکسیستی - لنینیستی توده ای  
 انقلابی است اینک به خانواده کشورهای سوسیالیستی پیوسته است . در سراسر کامبوج دموکراتیک هم  
 اینک راه پیشرفت و ترقی مستقل گشوده شده است . اهمیت فوق العاده این رویداد ها هنگامی که  
 آشکار میگردد که بیست سال پیش امپریالیسم موقت شد ویتنام ( و همچنین کره ) را بطور صحنی تجزیه  
 کند ، و نیروهای انقلابی جهان تا آن حد نیرومند نبودند که مانع این جریان گردند . امروز وضع دیگری  
 است . با وجود تناسب کمونی نیروهای طبقاتی بمقیاس جهانی ، سیاست مداخله مسلحانه در ویتنام  
 با شکست کامل روبرو شد . در نبرد بخاطر آزادی ملی و اجتماعی یک تکیه گاه تازه پراهمیت بدست آمده  
 است .

پیدایش گروهی از کشورهای شرق در آسیا و افریقا هم موفقیتها یکی دیگر جنبش آزاد بیخشی بود .  
 پیروزی در آنکول در اواسط سال های ۱۹۷۰ اهمیت ویژه ای داشت و این پیروزی بود که نیروی محرکه  
 پرتوانی به تمام مبارزه افریقای هابری ضد امپریالیسم ، استعمار و نژاد پرستی بخشید . در این مورد هم  
 نتیجه نبرد تا اندازه زیادی در اثر تناسب نیروهای طبقاتی که در جهان پدید آمده و مقدم بر هر چیزی  
 در نتیجه تمرینهای پشتیبانی که در لحظات تعیین کننده سر نوشت نبرد از مردم آنکول و سیله جامعه کشور  
 های سوسیالیستی و ویژه اتحاد شوروی و کوبا بعمل آمد ، انبش معین شده بود .

به پیروزی آنکول جریان اوضاع خود قاره افریقا هم کمک کرد . نبرد این قاره ابتکار تاریخی  
 را خانواده کشورهای انقلابی - دموکراتیک که بطور مستمر در حال گسترش است محکم در دست دارد .  
 همین کشورها بودند که در صف گسترده ای با شدت هر چه تاز جمهوری جوان آنکول پشتیبانی بعمل  
 آوردند و در اردو سه خائنین اف ۱۰۰ ال ۱۰۰ او و اختیار در مقابل تمام افریقائیان اغشاء کردند و با ظلمت  
 خواستار پایان دادن به تجاوز نژاد پرستان افریقای جنوبی بر علیه آنکول شدند . اینهم که امروز  
 امپریالیسم موقت نمیشود " راجع " خود را در مسئله رود زیا ویا نامیبیا تحمل کند ، مقدم بر هر چیزی  
 نتیجه هشیاری کشورهای شرقی افریقا است که با فرمول های نواستعماری که دیپلماسی ایالات متحده  
 آمریکا و ریتا و رژیم نژاد پرست فرورشته پیشنهاد میکنند ، مخالفت مینمایند .

در نبرد در راه استقلال اقتصادی همه رفیقیت های تازه ای بدست آمده است . در بسیاری از  
 کشورهای آسیا و افریقا مشی ملی کردن مالکیت خارجی ها و ایجاد بخش دولتی و دگرگونیهایی بنیادین در شرق  
 در مسائل ارضی و نظایر این اثبیت شده است . کشورهای در حال رشد اینک در گیر نبرد بیسابقه  
 و گسترده ای در راه برقراری مناسبات اقتصادی بین المللی با حقوق برابر اند . این کشورها از اقدامات  
 پراکنده و مجزی از یکدیگر اقدامات جمعی پرداختند و هدف از اینهم نه بدست آوردن گذشت های  
 خصوصی و کم اهمیت از امپریالیسم ، مانند بالابردن بهای این یا آن ماده خام ، بلکه تجدید ساختمان  
 بنیادی مجموع سیستم روابط اقتصادیشان با کشورهای پیشرفته سرمایه داری است . این امر در موضع  
 گیری سیاسی موافق با آن که جهت ضد امپریالیستی دارد یا تاز پدید آمدن کند .

این واقعیت را که جنبه های اقتصادی و سیاسی نبردهای آزاد بیخشی تاز به اندازه متقابل با هم  
 ارتباط دارند ، رویدادهای آشکار کرد که چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل در خاور میانه را موجب شدند  
 و این زمانی بود که در شرایط بحران تعمیق یافته انرژی در جهان سرمایه داری کشورهای عربی از نفت  
 نه فقط بمنزله سلاح مبارزه اقتصادی ، بلکه سلاح مبارزه سیاسی بر علیه امپریالیسم اسرائیل متجاوز  
 استفاده کردند .

انتخاب سمتهای اساسی مبارزه نظیر آنتی امپریالیسم و دفاع از اصول برابری حقوق اقتصادی  
 از طرف جنبش همبستگی را نیز باید در ردیف موفقیت های خلقهای کشورهای در حال رشد بشمار آورد .  
 این واقعیت از اهمیت ویژه ای برخوردار است که جنبش همبستگی در پیروزیهای خود رانسبت به  
 سر وشت صلح در کره زمین نشان میدهد ، از کاهش تشنج و گسترش آن در دیگر قاره ها پشتیبانی میکند ،  
 از ابتکارهای صلح آمیز کشورهای سوسیالیستی حمایت مینماید و به بیان دیگر همگام با زمان به پیش میرود .  
 صرف نظر از مسأله که برای منحرف ساختن کشورهای غیر متعهد از راهی که برگزیده اند به عمل می  
 آید و کوششهایی که برای قرارداد ن آنهاد در نقطه مقابل کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی میشود  
 بطور کلی در این جنبش گرایشهای مرفقی برتری دارند . کنفرانس اخیر این جنبش در کلمبوزیا این رانمایان  
 ساخت . در کنفرانس سیاست نژاد پرستی و آپارکژید ، جنبه های گوناگون مشی نواستعماری و بخشهای  
 تجار و کارخانه امپریالیسم با خشم و نفرت محکوم شدند . در همین حال شرکت کنندگان در جنبش نشان دادند  
 که هم قاطع دارند همه با هم از حق حاکمیت و استقلال اقتصادی و سیاسی خود دفاع کنند و خاطر برقراری  
 مناسبات عادلانه اقتصادی در عرصه بین المللی همکاری خود را بسط و تکامل دهند .

تغییرات مثبت در سرزمین های عظیم قاره های افریقا و آسیا بطور یگانه خود را می کشاید .  
 در منطقه مانیز صرف نظر از سیاست تجار و کارخانه امپریالیسم و سیستم ، طیفم اشغال اراضی اعراب از  
 طرف اسرائیل ، فاجعه ساکن فلسطین رویدادهای دراماتیک در لبنان ، صیحتان دستاوردهای  
 واقعی جنبش آزاد بیخشی نظیر استقرار نژادهای مرفقی در یک سلسله از کشورهای عربی ، تحریف شدید  
 مواضع انحصارهای امپریالیستی و مقدم بر همه انحصارهای نفتی ، پیدایش جنبه های مرفقی ملی ،  
 گسترش پایگاه های مقاومت بر علیه امپریالیسم و تجاوز صهیونیستی را ندید . علاوه بر این یک سلسله از  
 احزاب انقلابی - دموکراتیک مانند سازمان متحد سیاسی - جنبه ملی در جمهوری توده ای دموکراتیک  
 چین ، سوسیالیسمی را ایدئولوژی خود اعلام داشته اند . تمام اینها موفقیت های واقعی هستند .  
 بدین ترتیب میتوان خاطر نشان ساخت که دستاوردهای خلقهای این قاره ها که بر شمرده می  
 از لحاظ کیفی چیزهایی تری از مجموعه ساده دستاوردهای سالهای اخیر است . نبردهای هر یک از  
 آنها همگرا و تاثیر گرایشهای کلی و مشترک و نهادی بچشم می خورد . همین ها هم در آخرین تحلیل به این  
 دستاوردها جنبه عینی قانونمندانه ای می بخشند .

راه دشوار دگرگونی ها

در حال حاضر دگرگونی اجتماعی کشورهای آسیا و افریقا و دگرگونی اساسی بچشم می خورد ؛  
 نخستین گرایشها رست از تشنج به هر چه بیشتر جنبه اجتماعی مبارزه ملی و دگرگونی گسترش و فتیالی  
 مضمون ضد امپریالیستی و آزاد بیخشان ؛  
 مضمون اجتماعی مبارزات آزاد بیخشی باید ستاوردن آزادی ملی بدقیق ترین و آشکارترین وجهی  
 نمایان میگردد . بیانگران این مضمون معمولاً نیروهای سیاسی هستند که نمایندگانه آن طبقات  
 و نیروهای اجتماعی اند که در سوسیالیسم و سوسیالیسم یگانه راه درست بدست آوردن استقلال

در این راه مبارزه با امپریالیسم و دگرگونی اساسی بچشم می خورد ؛  
 ( مضمون اجتماعی )  
 مضمون اجتماعی مبارزات آزاد بیخشی باید ستاوردن آزادی ملی بدقیق ترین و آشکارترین وجهی  
 نمایان میگردد . بیانگران این مضمون معمولاً نیروهای سیاسی هستند که نمایندگانه آن طبقات  
 و نیروهای اجتماعی اند که در سوسیالیسم و سوسیالیسم یگانه راه درست بدست آوردن استقلال

واقعی و ایجاد جامعه نو را می بینند که به استعمار پایان می بخشد . این نیروها در درجه اول طبقه کارگر  
و متحدین پیشمار آن از میان گروههای استعمار شونده اهالی اند .

در نخستین سالهای پس از جنگ جهانی دوم مبارزه خلقهای آسیا و افریقا در راه آزادیهای مترقی  
اجتماعی و آزادی واقعی دامنه بزرگتری را یافته و پیشرفتین نتایج در کشورهای مشخص میگردد  
که در آنها کمونیست ها در رأس جنبش توده ای آزاد پیش قدم قرار داشتند ، همروزهای دوران ساز انقلاب  
هیتام ( سال ۱۹۴۵ - ماه اوت ) گروهی گواه بر این امر است . کمونیست ها با توجه به شرایط  
مشخص کشورهای خود این انقلابها را بسیرتوده ای - دموکراتیک افکندند که شکل ویژه گذار -  
سوسیالیسم را گماهیست آن دیکتاتوری پرولتاریا بود مجسم میگردد .

بعد ها به نسبت گسترش منطقه آزادی ملی محافل اجتماعی هر چه گسترده تری در دستمهرات  
سابق یقین حاصل میگردد که میل اعلام استقلال بخودی خود بهیچوجه برای تثبیت آن کافی نیست .  
این را نخستین انقلابهای آزاد پیش در خاور نزدیک نظیر انقلاب مصر ( سال ۱۹۵۲ ) و انقلاب عراق  
( سال ۱۹۵۸ ) نیز یافته رساند و نشان داد که نیروی تازه بزرگ نوسازی اجتماعی یاد مکرر اس انقلابی  
در عرصه سیاسی در آسیا و افریقا بعد از آن آید که میتواند بیا نگردهای انقلابی پیشرفت اجتماعی باشد .  
روند های انقلابی که این محافل رهبری آنها را بعهده داشتند طی دهساله های اخیر چنان دامنه  
گسترده ای یافته که امروزه در حساب آوردن نقش دموکراتهای انقلابی بسط و تکامل اوضاع در این  
قاره ها را حتی نمیتوان تصور کرد . تأثیر دوین گرایش اصلی در جنبش آزاد پیش یعنی گرایش ضد امپریالیسم  
نیستی باین سلسله مشخصات معین میشود . این گرایش ، البته در هر استعمار پدید آمد و در آن توسط  
عده و شکل ضد استعماری بروز کرد ، یعنی مقدم بر هر چیز مطابقتی بود حاکمیت سیاسی امپریالیسم  
جلو میگردد . اما پس از فرهای سیستم استعماری گرایش نامبرده مشخصات تازه ای پیدا میکند . این امر  
وابسته بدو عامل است . اول ، با وارد شدن دهها ملت مستقل تازه در عرصه بین المللی که بحقیق مظهر  
چهارچوب جغرافیائی و دامنه مبارزه ضد امپریالیستی را گسترش میدهد و تمهید هر چه بیشتر تضاد میان  
کشورهای در حال رشد و کشورهای پیشرفته بطور معنی کشورهای هر چه بیشتری را به دایره کشورهای ضد  
امپریالیستی میکشاند . دوم ، این مبارزه از عرصه سیاسی هر چه پیشرفته تر عرصه های دیگر زندگی اجتماعی  
هم گشاده میشود .

تأثیر فزاینده گرایش ضد امپریالیستی پدیده ایست که به روند معنی نظیر تنگ تر شدن مستمر  
پایگاه اجتماعی و اقتصادی سلطه امپریالیستی در کشورهای آسیا و افریقا وابسته است . این پدیده  
در تضعیف شدید مواضع طبقات فئودال ، گروههای از روزوازی که بطور مستقیم با امپریالیسم ارتباط  
دارند و کمربند و راهبروزگرد . تزلزل مواضع اقتصادی امپریالیسم از جمله در چندین موج ملی کردن مالکیت  
در کشورهای خاور میمن و تدابیر مترقی دیگر دولت های ملی نمایان گردید . از سوی دیگر پایگاه عملیات  
ضد امپریالیستی با جلب شدن توده های عظیم فرود روزوازی و عناصر دموکرات طبقه روزوازی ملی -  
گسترش یافته نیروی تمام جنبش ضد امپریالیستی افزایش مییابد . حالاحتی آن محافل هم که همین چندین  
پیش حتی فکر کوچکترین " آزادی عمل " نسبت به امپریالیسم را هم بخود راه نمیدادند ناچار روند این  
جنبش را به حساب بیاورند .

تجربه تاریخی ایمن را تأیید کرد که گرایش ضد امپریالیستی دارای خصلت دراز مدت و فزاینده  
است . ولی با تأیید یادآوری این اصل که بطور کلی درست است ، مانع از تأیید ارسطو و تکامل واقعی  
آن که بسیاری روز حرکت و تفهیر در مسیر مستقیم است قائل شویم . آنچه در باره قاره ها بطریق اولی  
در باره پیشرفت در سراسر جهان صادق است ، هنگامی که اوضاع کشورهای و مناطق مشخصی مورد توجه

و تحلیل قرار میگیرد نیازمند تصحیح و تدقیق متناسب با شرایط آنها است . این را نیز نباید فراموش کرد  
که هر قدر مضمون گرایش ضد امپریالیستی صریح تر میگردد و واکنش نسبت بد آنهم شدید تر میشود . وضع منطقه  
ما از این نقطه نظر نمود ارسبار روشن و آشکاری است . اینک در این منطقه مبارزه میان نیروهای ترقیخواه  
و تا همین پستان از نسو و نیروهای ارتجاع و اپورتونیست های گوناگون از سوی دیگر بطور بیسابقه ای تنگ  
یافته است . سیاست خاور نزدیک امپریالیسم با مکرر حمله ویژه ای مشخص میگردد ، نه زاهد آن بحقیق  
سازگرداندن روند درگوشی اوضاع است . دستاورد های جنبش آزاد پیش اعراب را خطر جدی تهدید  
میکند . وضعی که بمناسبت رو داد های لبنان بوجود آمده برای اثبات این نظر گواه قانع کننده ایست .  
بعقده ما با یواساس تضاد های شدیدی را که جنبش آزاد پیش ملی میس با آنها روبرو است  
و خطر های جدی برای خود جنبش فراهم آوردند حداقل چهار عامل و باطلت تشکیل میدهد . اول اینکه  
اشغال سرزمین های اعراب وسیله اسرائیل هنوز ادامه دارد و معضل اعراب فلسطین مانند گذشته حاد و  
حل نشده است .

دوم اینکه در یک سلسله از کشورهای مسائل اجتماعی آزاد پیش حل نشده باقی است و شاهد آن  
نیاز زحمت سلطه و ادامه حاکمیت محافل فئودالی در کشورهای پارزیم سلطنتی است .  
سوم اینکه روند قطعی در جنبش آزاد پیش خاور میمن در شرایط پیشرفته تری در ساختار  
اجتماعی بطور کلی ( در قاره با برخی دیگر از مناطق افریقا و آسیا ) شکلهای ویژه حادی بخود میگرد .  
بطوریکه تجربه مصر نشان داد ، حتی علیرغم رفرف های ضد بورژوازی که در زمان حیات پرنسنت ناصر مرحله  
اجرا گذارده شده ، سرمایه داری که ریشه های صوفی در این کشور دارد تأثیر جدی در پیشرفت رو داد ها  
میکرد که پیدایش عناصر تازه بورژوازی در سر برده و دستگامهای دولتی هم از نتایج آن بود .  
چهارم اینکه خاور نزدیک در حقیقت نخستین منطقه ای در آسیا و افریقا است که تغییر و تحولات  
مترقی که در آن تحت رهبری دموکراتهای انقلابی انجام میگردد از چهارچوب وظایف آزاد پیش ملی  
فرا تر رفته و مضمون ضد امپریالیستی بخود گرفته است . همین امر به نبرد نیروهای ترقیخواه و ارتجاعی  
این منطقه شدت بیشتری می بخشد .

هنگا چنین و تحلیل استراتژی امپریالیستی در این منطقه در نظر گرفتن عامل اخیر و مهیم  
است . زاهد ف امپریالیسم بازگرداندن ابتکار مست که چند سال پیش از دست داده است تا بتواند  
مواضع خود را در این منطقه از نو برقرار سازد . بدین مناسبت به سخنان بسیاری ترقی هر مضمون رفیق برزف  
د بیرنگ که مرکز حزب کمونیست اتحاد شوروی که بمناسبت حوادث چندی پیش لبنان اظهار داشته  
استناد میکنیم . رفیق برزف گفت : " اگر به ریشه رو داد ها نظر افکنیم ، شاهد میشویم که در اینجا  
ما با تلاش تازه امپریالیسم جهانی یعنی ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای ناتو سرکار داریم که میخواهند  
بمنورهای انقلاب ضد امپریالیستی در خاور نزدیک ضربه وارد کنند و مواضع خود را در این منطقه نکند داشته  
و تثبیت نمایند . امپریالیسم اینک از منی برای انداختن اختلاف و درگیری در منطقه و تحریک اعراب برضد  
یکدیگر میروید میکند . فسرندی طبقاتی در کشورهای میمن و افزایش اختلافهای اجتماعی - سیاسی  
میان آنها برای تحقق این نیت امپریالیست ها امکانات فراهم آورد " ( ۱ ) .

بدین ترتیب گرایش ضد امپریالیستی اینک در خاور میمن با مواضع فراوان برخورد میکند . این امر  
تنها مربوط به سیاست توسعه طلبانه محافل حاکم ایالات متحده امریکا نیست . تغییر و تحولات را که  
در زیربنای اجتماعی این منطقه طی سالهای اخیر رو داد نمیتوان نادیده گرفت . اگر در گذشته عامل

نفوذ امپریالیستی بطور عمده ارتجاع عرب بود ، حال آنکه جریانهای راستگرای رنجش آزاد بیخیش هم که بیانگر منافع گروههای تازه ای از نیروی شهری و عناصر طرفدار اریزوازی در دستگاه دولتی اند ، و میری بعد در گرفتن این نقش را دارند . کوششهایی برای هماهنگ کردن اقدامات برجستگین راستگرایان و گسترش دامنه همکاری آنها در رشته های گوناگون بعمل می آید . نقش مکترواسطه در تحقق این مقاصد را هرچه بیشتر مرستان سعودی ایفا میکند .

روشن است که مرستان سعودی امروز ناچار است نه فقط از ادعای موخاست انحصارهای بین المللی بلکه تا اندازه ای هم خواستهای نیروهای آزاد بیخیش را که با آن ها به مقابله برخاسته اند در نظر بگیرد و این امر روشنی در امر مربوط به اعراب بیخیش بخورد . اما در اینجا مانده با آنتی امپریالیسم واقعی و اصیل بلکه با سیاست آزمتدانه و هلاک به منفع شدن از تضاد هائی که میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای نفتخیز موجود است سروکار داریم . تضاد فی نیست که محافل حاکمه مرستان سعودی و متحد پس مرتجع آنها در منطقه به حفظ روابط اساسی خود با کشورهای امپریالیستی و مقدم بر همه با ایالات متحده امریکا ادامه میدهند و میگویند باید سازش با خواستها و مطالبات شرکای امپریالیست خویش این روابط راهمه جانبه گسترش دهند .

آنچه امروز در منطقه ما در رنجش آزاد بیخیش هم میگذرد معنی و مفهوم گسترده تری هم دارد . در اینجا تا فتراتی نمونندی کلی بیخیش بخورد که عبارتست از تشدید روند قطبیت ، مقدم بر همه در آن بخش های جنبش آزاد بیخیش که تغییر و تحولات اجتماعی از همه جا عمیقتر است . علاوه بر این ، امپریالیست ها چنین حساب میکنند که اگر افکند در رود های خاور نزدیک به مسیری که مطلوب آنهاست امکان پذیر کرد در شان آنها به وفیقت در سایر مناطق آسیا و آفریقا افزایش مییابد . چنین نظر می آید که به همین سبب ایالات متحده امریکا با بهره گیری از نتایج دیپلماسی خود ( در درجه اول در مورد موافقتنامه صحرای سینا ) سعی کرده " تاکتیک این دست و آن دست کردن " را در آفریقا هم مورد آزمایش قرار دهد . ولی در این قاره با مقاومت شدید کشورهای آزاد بخواه آفریقا روبرو شده که اقدامات مشترک آنها در رساله های اخیر بارها نقشه های ارتجائی و تحریکات امپریالیستی را با شکست و ناکامی مواجه ساخته است .

نقش اتحاد های طبقاتی

تاریخ چنین می آموزد که حتی مترقی ترین گرایشها فقط هنگامی به نیروی واقعی مبدل میشوند که نه فقط در مقیاس منطقه و یا قاره بلکه بمقیاس جهانی از پشتیبانی لازم برخوردار گردند . منبع چنین پشتیبانی برای جنبش آزاد بیخیش ملی سیستم سوسیالیستی جهانی و طبقه کارگر بین المللی بوده و خواهد بود .

کمونیست های عراق برای برقراری تماسهای نزدیک جنبش آزاد بیخیش همی با جهان سوسیالیستی و مقدم بر همه با اتحاد جماهیر شوروی اهمیت ویژه ای قائل بوده اند . این موضعگیری امروز در کشورهای پشتیبانی گسترده مردم برخوردار است . حزب بعث که حاکمیت سیاسی را در دست دارد از موضع اتحاد استراتژیکی با اتحاد جماهیر شوروی حمایت میکند . تعمیق انقلاب ضد امپریالیستی و کسام نهادن عراق در راه رشد غیر سرمایه داری تا حد زیادی در بر توکمهای موثر کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی امکان پذیر گردید .

روابط عراق با این کشورها مجسم کننده پیدایش نوع تازه ای از مناسبات بین المللی است که به ضرورت لزوم همکاری نزدیک و متقابل خلقهایی که در حفظ پیشرفت هرچه بیشتر در ستاوردهای اجتماعی - اقتصادی ایشان زمینغ اند منکی میباشد . به بیان دیگر سخن بر سر وجود آمدن نوعی روابط میان کشور

هاست که نه فقط بر اصول کلی دموکراتیک منکی است ، بلکه مضمون مترقی اجتماعی هم کسب میکند . این نوع مناسبات میان کشورهای هرچه پیشتر رایج میگردد . این مسئله را روابط اتحاد شوروی با آنکولا و موزامبیک و سایر کشورهای مترقی آفریقا در دوران اخیر روشن میوه ای نمایان ساخت . در ضمن حال مضمون سیاسی روابط جامعه کننوره ای سوسیالیستی با کشورهای آزاد شده بطور مسترفی تری میگردد و این جریان در همگان بهای متقابل هرچه بیشتر آنها در مبارزه بر علیه امپریالیسم و در راه آزادی ملیسی و اجتماعی و خاطر صلح و امنیت خلقها منعکس میگردد .

پشتیبانی طبقه کارگر و جنبش دموکراتیک کشورهای پیشرفته سرمایه داری اهمیت فراوانی برای سرنوشت مبارزه آزاد بیخیش دارد . تجربه تظاهرات گسترده و وسیعاً زیاد همبستگی با مردم هند و چین که در ضمن حال شکل از تحت فشار قرار دادن دولت های امپریالیستی بود ، گواه موثری در این پشتیبانی است . ما میدانیم که اگر این پشتیبانی و تمام دموکراتها در جهان سرمایه داری اقدامات زیادی برای حمایت از خلقهای کشورهای همی بعمل آوردند کیکی از آنها افشای سیاست اشغالگرانه اسرائیل و همان آن در ایالات متحده امریکا بود . ولی اینک برای فهمیدن آن توطئه اسرائیل و ایالات متحده امریکا برای افشای این توطئه صحرای صحرای صحرای صحرای صحرای اصولی و بطوریکه صرف نیروی بیشتری ضروری است . چنین همبستگی برای مبارزه با در راه حل و فصل عادلانه مسئله خاور نزدیک و تحکیم و تثبیت رژیم های مترقی در منطقه بسیار بزرگی می بود .

مسائل اتحاد های طبقاتی و وحدت نیروهای میهن پرست دارای جنبه های درون منطقه ای و قاره ای نیز میباشد . اگر از منطقه ما سخن بمان آوریم ، باید گفت در اینجا متاسفانه هنوز اختلافات میان رژیم های مترقی از بین نرفته است و این امر مجببه نیروهای انقلابی اعراب را تضعیف میکند . این نیروها که مسئولیت عمده پیشرفت مترقی در جهان نهر را بعهده دارند ، امروز به از هر زمان دیگری موظف اند مناسبترین فرمول وحدت عمل را بیابند . برای این کار ، آنچه مقدم بر هر چیز مهم است بر طرف ساختن اختلافهای درجه دومی است که میتوان آنها را با تفاهم متقابل و سرمایه و وظائف و هدف های مشترک حل و فصل کرد .

بنظر ما ، اینک مهمترین مسئله عبارتست از اینکه تمام نیروهای مترقی و میهن پرستان واقعی جهان عرب این واقعیت انکارناپذیر را برای خود روشن سازند که آنچه آنها را بهم نزدیک میکند بطور غیر قابل قیاس گسترده تر و عمیق تر از آن چیزی است که آنها را از هم جدا میسازد . پایه اساسی وحدت آنها مبارزه در راه آزاد ساختن تمام سرزمین های اشغال شده اعراب ، تحقق حق تعیین سرنوشت اعراب فلسطین و ایجاد کشورهای مستقل ، درک لزوم مقابله با تجاوز اسرائیل و دفاع از رژیم های مترقی همی بمنظور تامین پیشرفت هرچه بیشتر آنهاست . نیروهای انقلابی کشورهای همی در صورت داشتن وحدت می توانستند بطور فوری تر از جماع معتبری نظیر جامعه کشورهای همی برای رسیدن به هدف های دموکراتیک و آزاد بیخیش استفاده کنند .

در راه و طبقه بزرگ تر مبارزه در راه تثبیت نیروهای شرقی خواه ، دموکرات و استقلال طلب بمقیاس و قاره ما هم داریم که مهمترین سنگبری آنهاست در جهت همکاری فزاینده رژیم های انقلابی - دموکرات باشد . آنچه مهم است این است که باید توجه مستمر به پیشرفت جنبش همبستگی آفریقا و آسیا معطوف داشت ، از تمام آنچه مثبت است وارد ستاورد های جنبش همی تعدد میباشد و همچنین از اشکال تازه مقابله جمعی با امپریالیسم ویژه در رشته اقتصادی که هم اکنون در برابریندگان مایه میگرد و حمایت و پشتیبانی کرد .

اوضاع و احوال جدید بین المللی

روند ها و گرایشهای کتوصیف و تشریح شد در جریان تاثیر متقابل نزدیک با اوضاع کلی جهان

بسط و تکامل میابد و تمام تاریخ انقلابهای ملی آزاد بیخشد مسا لهای اخیر گواه این واقعیت است . موج عظیم این انقلابها هنگامی برآسیا گذشت که جامعه بشری در شرایط پیروزی کامل نیروهای ضد فاشیست که برآلمان هیتلری و ملیتاریسم ژاپن غلبه کرده بودند ، گام قاطعی در راه صلح برداشت . در این دوران يك سلسله انقلابهای آزاد بیخشی وقوع پیوست ، در بسیاری از کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره جنبش دموکراتیک اوج گرفت و تمام اینها همزمان با اعلا ی مبارزات انقلابی در جهان بود که پدیدایش سیستم جهانی سوسیالیسم از مهمترین نتایج آن بشمار میآید . در آنتنگام ، امپریالیسم که مواضع خود را با جلا س جهانی در خطر میدید ، " جنگ سرد " را به مردم تحمیل کرد و سیاست مقابله و درگیری با اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی را به پیش کشید . در همین حال از " جنگ سرد " به نزره وسیله ای برای " عقب زدن " جنبش آزاد بیخشی ملی استفاده میشد . سیستم پیمانهای نظامی ، استراتژی واگذاری " کمک های " نظامی و اقتصادی و اهرمهای دیگر همه برای رسیدن به هدف های نامبرده پیسوسد . البته شی تشدید و خامت اوضاع و دامن زدن به هیتلری ضد کمونیستی قادر پیسه متوقف ساختن روند انقلابی نبود . اما چنین سیاستی نمیتوانست جریان این تغییر و تحولات را کند سازد . برای مثال این پدیده در دوران " جنگ سرد " را باید آوردیم که " دکترین ایزنهاور " به امریکا حق مداخله نظامی در کشورهای منطقه ما را میداد و پیمان آنها " دفاع از آنها در مقابل کمونیسم جهانی " بود . همین دکترین پایه ایدئولوژیک مداخله نظامی ایالات متحده امریکا و سرپتانای کبیر در لیبان واردن پس از انقلاب سال ۱۹۵۸ عراق بود . اگرچه متجاوزین در آنتنگام به تمام هدفهای که منظورشان بود نائل نشدند ، به پیشرفت رویداد ها در جهت تعمیق روند آزاد بیخشی انقلابی در این کشورها که برای آنها نامطلوب بود موقتا متوقف کردید . امروز هم ، ایالات متحده امریکا با برخورداری از پشتیبانی محافظلس ارتجاعی محلی ، بمنظور جلوگیری از حل و فصل واقعا حادثه لانه درگیری و اختلاف در خاور نزدیک میخواهد با استفاده از تشنج و خوامت اوضاع این منطقه رژیم های مترقی را که در اینجا موجود است ازین ببرد . در آسیای جنوب خاوری هم پس از پیروزی که در هند و چین بدست آمد ، رژیم نظامی تازه تایلند با خشاره و پشتیبانی محافظلس معینی از ایالات متحده امریکا تلاش میکند اوضاع دوران " جنگ سرد " را احیانامید زیرا چنین وضعی را وسیله مطمئنی برای متوقف ساختن انقلاب بشمار میآورد . به يك سخن امپریالیسم همیشه در راه جلا از سیاست تشدید و خامت ، جنگ اصحاب و درگیری و اختلاف افکندن به نزره سلاح دفاع از خود استفاده میکند .

به همین سبب است که از چرخش های ریخی پسوی کاهش تشنج در آسیا و امریکا با چنان شور و شوقی استقبال مید . پشتیبانی گسترده ای که ابتکارهای صلح آمیز متعدد کشورهای سوسیالیستی در این قاره ها بدست آورد نیز از همین جا سرچشمه میگردد . هم اکنون ، تنها خلفای قاره اروپا نیستند که از ثمرات واقعی کاهش تشنج برخوردار شده اند . کاهش تشنج در جهان بطور کلی در اوضاع و احوال آسیای جنوبی و جنوب شرقی و همچنین در برخی دیگر از مناطق تاثیر مثبت کرده است . ولی با کمال تاسف باید بگوئیم که هنوز خاور نزدیک را نمیتوان در شمار این مناطق بحساب آورد . وضع در این منطقه بی اندازه بی ثبات و متزلزل است که در هر لحظه ای ممکن است انفجار جنگ تازه ای در این قاره رخ دهد .

در ضمن یاد رک کامل کیفیت اوضاعی که در منطقه ما بوجود آمده و توجه به اینکه این منطقه امروز از مفهوم " کاهش تشنج " تاجه اندازه بد و راست باورشی کامل میتوان در نظر مجسم کرد که بسط و تکامل رویداد های خاور نزدیک در این جهت که از جهات اصلی زندگی بین المللی است چه گام عظیمی پیسه پیش میبرد در همین حال چون در واقع سخن بر سر گسترش کاهش تشنج در خاور نزدیک است کلید حل آن همان حل و فصل همه جانبه ایست که خروج ارتش های اسرائیل از تمام سرزمین های عربی که در سال

۱۹۶۷ اشغال شده و تحقق حقوق لاینفک اعراب فلسطین و از جمله حق تعیین سرنوشت و ایجاد کشور و دولت ملی هرز خود است . چنین حل و فصلی که مجمع صلاحیتداری مانند کنفرانس ژنو با طرآن بوجود آمده نه فقط بمعنی استقرار اصول بنیادی و دموکراتیک روابط بین المللی در منطقه ما ، بلکه بمنزله کسب تازه ای در پیشرفت جنبش آزاد بیخشی خلفای عرب ، استحکام مواضع رژیم های مترقی و بالاخره پیروزی امر عادلانه اعراب رتجدیده فلسطین میبود . چرخش پسوی کاهش تشنج در خاور نزدیک بر این پایه است . بد و ن تردید جهان فد امپریالیستی را در جنبش آزاد بیخشی اعراب استوار تر میساخت و امکانات تازه ای برای گردانهای پیشاهنگ آن فراهم میگردد .

کمونیست ها با تجزیه و تحلیل جریان رویداد های تاریخی که جهان ما را تغییر میدهند از اینس اندیشه بد و رانند که آنها را پارتگ های بازوخیالی رنگ آمیزی کنند . انقلابیون واقعی همیشه واقفین اند . آنها وجه مشترکی با مالغه در موفقیت های بدست آمده و خود فریبی ندارند و میدانند که راه انقلاب نمیتواند هموار باشد . با اینهمه ، کمونیست ها با گذشتن از دشوارترین آزمایش ها هیچگاه سمت های اصلی و کرایش های اصلی را که عصر ما تعیین کرده از مد نظر دور نمیکنند ، آنها قادرند در پس دشواری و غیرنچی رویداد ها آنچه را که مهمتر از همه است ببینند و عقب نشینی موقت را به حمله متقابل میدل کنند . سرچشمه نیرو و خوش بینی متزلزل ناپذیر آنها هم در همین است .

وجه بروز نکرد، انجام گرفت. گویا فوریه لندن و بلشویکها را غافلگیر کرد (۱). ایدنولودگ هسای  
بوزووائی در واقع روی این مسئله با فشاری میکنند که بلشویکها در آستانه سال ۱۹۱۷ بطور کلی به  
اندیشه‌های انقلاب و موکراتیک پشت کردند و با مکان چنین انقلابی در روسیه باورند داشتند. برای  
قضاوت درباره اینکه این اظهارات تا چه اندازه با واقعیت وفق میدهد بهترین راه مجرب نمودن به  
فاکتها است. ماهم به فاکت‌ها مراجعه میکنیم.

پیش از هر چیز این سؤال را مطرح میکنیم: وضعی که در کشور در رساله‌های ما قبل انقلاب فوریه  
بوجود آمده بود از لحاظ امکانات انقلابی از طرف نیروهای گوناگون سیاسی روسیه چگونه ارزیابی  
میشد؟

ضرورت تحولات اجتماعی و طبقاتی و جریانهای سیاسی عمده کشور هم درک میکردند. بوزووائی  
و احزاب آن از محافظه کاران در سیاسی آکتیو پرست هاتالیرالها که در موکراتیکهای طرفدار قانون  
اساسی (کادتها) نمایندند آنها بودند، بوسیدگی رژیم تزاری و ناتوانی آنرا در دفاع جدی  
از منافع طبقاتی خویش میدیدند. خواستها و اقداماتی که در جهت "بهبودی" سیستم حاکمیت  
برکنار ساختن رجال ورشکسته و اعتبار آزارگانهای عالی دولتی و توسعه دانه اشتراک خود در  
اداره امور سیاسی کشور بعمل میآید از اینجانبانی میشد. در این محیط روحیه مخالفت با دولت  
بسانندازه کافی شدید بود (۲). اما بوزووائی بطور کلی حتی فکر انقلاب را هم به فرغ خود راه نمی  
داد و اصولا بفکر این نبود که در قاعده و قانون و موازین رژیم سلطنت اندک تغییری بوجود آورد.  
بوزووائی فقط آرزو مند در موکراتیکه کردن صورت ظاهری حکومت مطلقه تزاری بود.

۱ - ده سال است که اینگونه نظریات را سخنگویان بوزووائی تقریبا کلمه تکرار میکنند. انقلاب  
فوریه "از رویدادهای کم اهمیت، خود بخودی و میتوان گفت تقریبا بدون ارتباط با سیاست آفراز  
شد... اعتصاباتی رخ داد، زنان خانه دار تظاهراتی کردند، در ارتش و نیروی پلیس شورشیایی  
رویداد بطور خلاصه دستگاه حکومت در هم فرو ریخت. این جنبش انقلابیون را هم مانند دیگران

غافلگیر کرد (L.Kochan. The Making of Modern Russia. London, 1962, P. 231).

بلشویکها "از فرار معلوم، اصلا کاری که انقلاب فوریه ۱۹۱۷ را به انجام ندادند و در  
وضع تدافعی دوران جنگ آنها برای اینکه حتی نظم عمومی را هم بتوانند بهم بزنند حداقل امکان را  
داشتند.

(J. Dunn, Modern Revolutions. An introduction to the Analysis of  
a political Phenomenon Cambridge, 1972, P. 39.)

"انقلاب فوریه همانند انقلاب سال ۱۹۰۵ برای احزاب سیاسی روسیه و از جمله برای بلشویک

ها پیش آمد کاملا غیر منتظره ای بود (R. Theen. Lenin Genesis and Development  
of a Revolutionary. London, 1974, P. 91).

۲ - ناراضی حتی به درباریان هم سرایت کرد. برخی از افراد درباری حتی جرات کردند به بکار  
بردن قهر و زور هم متوسل شوند. از جمله ۱۷ دسامبر سال ۱۹۱۶ را سپوتین د فلکار و گلش را که  
عاطل بسیاری از جنایات و اقدامات ننگین رژیم تزاری بود، بقتل رساندند.

# انقلاب و موکراتیک پیروزمند

کستانین زاروف  
دکتر در تاریخ (اتحاد شوروی)

آزادیهای سیاسی و انقلاب اجتماعی، منافع مشترک توده‌های مردم و هدفهای طبقاتی  
پرولتاریا، موکراسی و سوسیالیسم، اینها موضوع هائی است که توجه و افکار جهانیان را کاملا بخود  
جلب کرده است.

اغلب هنگام بررسی این موضوعها، مسئله اینطور مطرح میشود که گویا آنها فقط در این اواخر  
پدید آمده و وزن سیاسی پیدا کرده اند. تردیدی نیست که مسائلی که از آنها صحبت میکنیم در  
ربع آخر قرن بیستم جنبه‌های تازه بسیاری کسب کرده اند و همین سبب گذشته را بشکل احکام  
جزئی (دگم) در آوردن نادرست است. اما در همین حال باید دید، آیا این بدان معنی است  
که از این مسائلی از لحاظ ماهوی در گذشته پیش نی آمد و حل و فصل نمیشد؟ بنظر ما، تجربه مشخصی  
تاریخی بهترین پاسخ بدین سؤال خواهد بود.

در آستانه شصتین سالگرد انقلاب فوریه ۱۹۱۷، این نخستین انقلاب توده‌ای پیروز شد  
عصر امپریالیسم، تجزیه و تحلیل یک سلسله از جنبه‌های مهم این انقلاب و موکراتیک که باید ست گرفتن  
حاکمیت و سلبه طبقه کارگر در مرحله بعدی و باید پیش و برقراری سوسیالیسم واقعی ارتباط ناگسستی  
دارد، از دیدگاهی که متذکر شدیم، بسیار جالب توجه است.

## I

در این روزها محور اصلی مجموعه ایدنولودی آنتی کمونیسم نفی نقش قاطع پرولتاریا در ایجاد  
و برقراری دگرگونیهای موکراتیک است، حکم (تزی) عدم ارتباط پیشتاز مارکسیستی - لنینیستی  
آن با هدفهای موکراتیک توده‌ها و مبارزه آنان در راه آزادیهای سیاسی هم به همین مسلمانمبوط  
است.

نمایشندگان مکاتب گوناگون تاریخ نگاری بوزووائی از جمله اظهار میکنند که رویدادها و استقرار  
و موضعگیری نیروها در آستانه و در جریان انقلاب بوزووا - موکراتیک فوریه روسیه در سال ۱۹۱۷،  
گویا دلیل قاطع مد خطایق راههای طبقه کارگر انقلابی باد موکراسی است. سرنگونی تزاریسم،  
بدست آوردن آزادیهای سیاسی، موکراتیکه کردن نظام اجتماعی، همگامی در روسیه پسندون  
اشتراک حزب لندن و در اوضاع احوالی که نقش سازمان دهنده و رهبری کنند پرولتاریا در آن به



نیروهای دموکراسی خرد، بورژوازی یکی دیگر از عوامل مؤثر در زندگی سیاسی روسیه بود. سوسیال دموکراسی ها وقتدم بر همه مشیك هاد فبق ترازمه ازمش این بخش از بورژوازی پیروی میکردند. روشن ترین تصورات در باره نشیك و حسابهای آنان، كه مجموعاً استراتژی سیاسی آنها را تشکیل میداد، در طرحی منعكس است كه گ. و. پلخانف بعنوان نمونه آماده کرده است. استراتژی آنها عبارت از این بود كه حكومت پتد ریج از تزار به احزاب مختلفه كارآمدانی و سپس به احزاب لیبرال بورژوازی و بالاخره در آینده در تمام مینتی به احزاب چپ منتقل گردد (۱). اگر چه خود پلخانف این را دستور العمل تاسین "خط صعودی" انقلاب میدانست (۲). با تاسی میتوان دید كه در واقع اینجا بوشی هم از انقلاب بشام نرسید. این يك موضوعگیری تنبیه در مرحله كارتردهجی رفورمیستی بود. این موضوعگیری ضعیف برای بورژوازی محافظه كار هم كاملاً قابل قبول بود. زیرا بموجب این طرح تمام حكومت سیاسی در درجه اول بهین قشر بورژوازی میرسید. این يك تصرف كاملاً کلی و اجمالی از موضوعگیری دموکراسی بورژوازی و خرد بورژوازی است كه بر حسب ضرورت بدان اشاره شد. این تعریف برای رسیدن به این نتیجه كه احزاب بورژوازی در واقع هم در جریان انقلاب فوریه فائق گیر شدند، كفايت ميكند. انفجار ماه فوریه برای آنها يك امر غیر منتظره بود و برخلاف نقشهها و پیش بینی های آنها بوقوع پیوست.

حال ببینیم در همان اوضاع احوالی ككش دادیم بلشویك ها چنظرفهائی داشتند و هدف و مقصدشان چه بود؟

تمام فعالیت حزب لنین، شمارهای آن و كارهای سازمانی آن همه بر پایه ارزیابی و محسسی بود كه در كمرش دیده آمدند بود و بلشویكها آنرا وضع انقلابی میدانستند. لنین در سال ۱۹۱۳ بسا تجزیه و تحلیل بحران سیاسی كه در روسیه بوجود آمده بود نوشت: "اكتراوات، اینکه پائینی ها در پیکر نخواهند مانند گذشته زندگی کنند، برای انقلاب كافی نیست. برای انقلاب اینهم لازم است كه بالای ها قادر نباشند مانند گذشته حكمرانی ورهبری کنند. ما حالا در روسیه درست همین وضع را می بینیم" (۳).

لنین در ضمن تأکید میكرد كه بسط و تكامل واقعی وضع انقلابی به انقلاب، هرگاه از طرف نیرو های انقلابی كه در امر انقلاب زینفع اند آگاهانه سازمان داده نشود، غیر ممكن است. دستور های مشخصی در مورد آماده كردن حزب برای اشتراك فعال هدایت كننده در همین توده های مردم از اینجا سرچشمه میگرفت. چنین آماده گی عبارت بود از تكلیف ایدئولوژیک و سیاسی صفوف آن و مقاله شد بد با جریانیهای انحلال طلب رفورمیست. به حفظ بسط و تكامل تجربه ای كه در انقلاب سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷ بدست آمده بود در محیط كارگری و میان توده های مردم اهمیت فراوان داد میشد.

ایجاد مقاله ای برای درج در مجله امكان نمیدهد كه بطور مشروح درباره اقدامات مشخصی بلشویك ها برای سازمان دادن جنبش كارگری انقلابی پس از شكست نخستین انقلاب روسیه، درباره ویژگیهای فعالیت آنها كه در شرایط فوق العاده دشوار كار مفسسی جریان

- ۱- رجوع کنید به گ. و. پلخانف، دوره انقلاب، پطروگراد، ۱۹۱۷.
- ۲- همانجا، صفحه ۷.
- ۳- لنین، مجموعه كامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲۳، ص ۳۰۰.

داشت (۱) و درباره شكل و مضمون تبلیغات آنها در مطبوعات و كارخانه ها و فابريك ها صحبت شود. خوانندگان را كمال باشد در باره تمام اینها تصور درست و صینی داشته باشند ماه اسناد و مداركی كه بمیزان گسترده ای انتشار یافته راهنمای میكنیم.

فعالیت همجانبه بلشویكها كه بطور آشكار متوجه مین انقلاب آینده نزدیک بود از دوران پیش از جنگ جهانی اول آغاز شد. توجه بدین موضوع از این روشها باین اهمیت است كه از قضایای مهمات كنونی بورژوازی این افسانه را از نو احیا ميكند كه گویا لنین و لنینست هاتمام امیدشان را به جنگ بسته بودند و آنرا برای انقلابیون در حد و نعمت آسانی بشمار میآوردند. اما بلشویكها در واقع امر از مكنیزترین وقایع ترین مبارزان بر علیه امپریالیسم و مخالف با جنگ خونین جهانی بودند كه سر مسرحد و بارها به اثبات این واقعت كه برهنگان روشن است نیازی نیباشد. اما هنگاميكه آتش جنگ امپریالیستی شعله ور شد، چه بطور صینی چه در از اینها ای لنین و حزب عاملی شد كه در چشم انداز انقلاب تاثیر متضادی داشت. در آقا زاهدت و شدت وضع انقلابی كاست و آگاهی سیاسی توده ها را بار آورده شویم آلوده و تیره ساخت. اما با گذشت زمان، جنگ نمیتوانست باعث حادث شدن مجدد و شدت بد تراز پیش تمام در ها و مشكلات جامعه نگردد و در واقع هم چنین شد. بهین سبب هم لنین كاملاً حق داشت كه در ژانویه سال ۱۹۱۷ اعلام كند كه نباید فریب "سكوت گورستانی" ظاهری در جبهه های نبرد طبقاتی را خورد و كه كار آستانه انفجار انقلابی رسید فاست (۲) چند هفته پس از آن آنچه در روسیه رخداد نشان داد كه او كاملاً محق بوده است.

از آنچه گفته شد روشن میشود كه: انقلاب فوریه اگر هم غیر منتظره بود، برای این توان نمیتوانست باشد، نه برای بلشویكها. البته، برای لنین هم غیر منتظر نبود، زیرا با آگاهی است گفته شود او همان كس بود كه این انقلاب را بطور دقیق تشریح و توصیف كرد، چشم انداز مبارزات انقلابی آینده و فراروشی انقلاب بورژوازی - دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را بلا فاصله پس از حوادث فوریه و نه در آوریل یاد آورد. برخی از نویسندگان سخاوتهند اینطور جلوه دهند كه لنین نظریات خود درباره فراروشی انقلاب بورژوازی - دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را در ماه آوریل یعنی پس از دوران "سازگار شدن با وضع جدید" كه يكما تمام طول كشید، بیان داشت.

II

دشمنان از تكرار این مطلب غصتمن میشوند كه گویا تجربه واقعی مبارزه و موفقیت های طبقه كارگر و نیروهای دموکراتیک، تئوری ماركسیستی - لنینستی انقلاب را تأیید نميكند و تجربه صرف نظر كردن از این تئوری را كه همانند "قالب تنگی" است ایجاب مینماید. میان دلایلی كه بدفاع از این جنبش نقطه نظری ارائه میدهند اغلب استناد به این نكته بچشم پیور كك گویا همان فوریه سال ۱۹۱۷ نظریه انقلاب دموکراتیک را كه لنین با توجه به شرایط امپریالیسم تدوین کرده بود، مسئله فراروشی این انقلاب به انقلاب سوسیالیستی وارد كرد. برای اثبات گفته خود دودلیل میآوردند. اولی این مسئله امر ضروری است كه اگر نظر لنین این بود كه پیروزی انقلاب تنها با برقراری دیکتاتوری طبقه كارگر

- ۱- طی حالهای جنگ، فقط کمیته پترزبورگ حزب بیش از ۳ بار مورد حمله و هجوم پلمس قرار گرفت و در هم كوبيده شد. درباره اكثریت تعداد این قبیل هجوم ها ما زیاد است ها، بطور مثال میتوان از روی این فاكت قضاوت كرد كه در پایان سال ۱۹۱۶ و آغاز سال ۱۹۱۷، روزهای ۱۰/۰۱/۱۹۱۸ در سامروژ ۲۰ نفره چنین حمله هائی انجام گرفت.
- ۲- رجوع کنید به لنین، مجموعه كامل آثار (بزبان روسی) جلد ۳، صفحه ۳۲۷.

ود هقانان می توانست تا مین شود، در واقع حاکمیت سیاسی در روسیه پس از فوریه بدست بورژوازی افتاد. ثانیاً ( با نتیجه گیری از دلیل نخست ) گویا فوریه " طبرقم " نظریه لنین نشان می دهد که در قسرن بیستم هم نظیر دوران ماقبل انحصاری هژمونی پرولتاریا شرط ضروری برای پیروزی انقلاب دموکراتیک نیست ( ۱ ) .

تمام سیستم های حاکمیت دولتی نوعی از دیکتاتوری طبقاتی است . این از آن حقایق القیای مارکسیسم است که هر قدر شکل متغیر تری براتیک تاریخی آنرا تأیید میکند ، منقدین تعالیم ماسمی و کوشش بیشتری بخرج می دهند که آنرا از لحاظ تئوری رد کنند . اما تا کجا این مطلب حائز اهمیت است که سخن در واقع بر سر سیستم حاکمیت و مکانیسم هماهنگی آن است . زیرا روشن است که در مراحل تغییر و تحولات عمیق انقلابی بطور کامل قانونمندانه وضعی می تواند پیش آید که یکپارچگی سیستم رهبری سیاسی جامعه از هم نباشد و بجای آن بطور موقت ساختار حاکمیتی پدید آید که از لحاظ طبقاتی همگون نیست ( ۲ ) .

وجود دموکراسی که طی چند ماه پس از انقلاب فوریه در روسیه ادامه داشت در واقع عبارت از چنین حالت گذاری برای رهبری دولت در شرایط حادث شدن پیش از حد فشارهای طبقاتی در نتیجه انقلاب بود . در دستموقت بورژوازی بطور آشکار در روس کشور قرار گرفت . اما این آسایش معنی بود که حاکمیت دولتی و رهبری سیاسی جریانهای سیاسی در دست بورژوازی ماند ؟ آیا این معنی برقراری دیکتاتوری طبقاتی بورژوازی بود ؟ پاسخ منفی است . زیرا در ردیف دولت رسمی یک مرکز حاکمیت بسیار نافذ تری هم که در روزهای انقلاب تشکیل شده بود وجود داشت و آن سیستم چند شاخه ای شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان بود . شوراهای مردمی که مصیبان

۱ - بنابه این استناد کلی ، گروه دیگری از نویسندگان معاصر فرق عمده انقلاب فوریه روسیه سال ۱۹۱۷ را ، مثلاً با انقلاب فرانسه در سال ۱۷۹۳ در " موضع منفی گرفتن تعداد کمی از روشنفکران روسیه در مقایسه با مواضع تئوریک روشنفکران فرانسه در قرن هجدهم " می بینند . ( این زیر نویس از مجموعه "پراخ شده است" :

" Revolutionary Russia: A Symposium " New York 1969, P. 179 ) . این سخنان پروفیسور دانشگاه لندن و استون واتسون بیانگر نظریه بسیار رایج تاریخ شناسان بورژوازی است که بطور پیوسته با نظریات همکاران تئوریکسین آنها تطابق دارد . این تئوریکسین ها هم نظیر مثلاً مورس و دوروزه جامعه شناس و نویسندة سرشناس آثار سیاسی و اجتماعی اظهار می دارند که گویا در قرن بیستم هنگام آرزوهای نیروهای محرکه ترقی اجتماعی ، فرمول " هژمونی پرولتاریا بی معنی است " . ( Duverger, Lettre ouverte aux socialistes, Paris 1976, p. 54 ) .

۲ - چیزی نظیر اینهم ، مثلاً در چکوسلواکی در دوران پیش از فوریه سال ۱۹۴۸ اتفاق افتاد . در کوبا در ماههای ژانویه فوریه سال ۱۹۵۹ یک راجل بورژوا در روس دولت بود ، در حالیکه کنترل کشور در دست ارتش مصیبان کنندگان قرار داشت . در طول دوران سه ساله انقلاب شیلی دولت وحدت خلق از یکسویها رلمان و سیستم قضائی از سوی دیگر مراکز قدرت کشور بود و میان آنها اختلاف وجود داشت . یکی از جنبه های بسیار جالب انقلاب پرتغال این است که در گرونی های عمیق انقلابی بدون وجود دستگاه دولتی هماهنگ با آنها انجام می گرفت . در ارگانهای حاکمیت ( خواه نظامی - سیاسی و خواه دولتی ) نیروهای انقلابی وجود داشت . اما در این ارگانها نیروهای محافظه کاران و حتی ارتجاع هم بود .

کرده بودند و به جنبش توده ها که نیروی اصلی انقلاب را تشکیل می دادند ، متکی بودند و به همین جهت هم بطور واقعی بد رجبات بسیار زیاد تری بر اوضاع کشور مسلط بودند ( ۱ ) .

بحران های سیاسی که بارها پس از فوریه کشور را بشد تشنج کرده بود هر بار بطرز بسیار تازید میکردند که وضع شوراهای آنها این امکان را می داد که تمام حاکمیت دولتی را یکجا بدست خود بگیرند . این هم بمعنی برقراری دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک طبقه کارگر و هقانان بود . " تمام حاکمیت به شوراهای " ملی مدت درازی در واقع بمعنای دعوت به استقرار چنین دیکتاتوری بود . چنین چرخشی در سیر حوادث به موجودیت حاکمیت و گمانه چنان وسیله ای پایان داد که پاسخگوی منافع مردم زحمتکش بود و در همین حال انقلاب را در مسیر پیشرفت مسالمت آمیزی افکند . اما در عمل از طریق دیگری پایان اجتناب ناپذیر حاکمیت و گمانه فرار می داد و آن راه زد و بند گروه سازشکارانسی با بورژوازی بود که در آنتینگام در شوراهای نافذ بیشتری داشتند . در حقیقت حاکمیت یگانه ای بوجود آمد که جبری اراده طبقات استوار گرد و دستموقت بود و این وضع تغییر و تحول نیروهای انقلابی را بمنظور تدارک مستقیم مصیبان مسلح کاطع و ناگزیر کرد .

اما الزام اینها می توان با هیواساسی برای این نتیجه گیری بدست آورد که گویا رویداد های پس از فوریه ( گویا برخلاف نظر لنین ) امکان بسط و تکامل موفقیت آمیز انقلاب دموکراتیک بدون برقراری دیکتاتوری طبقه کارگر و هقانان را با ثبات رساند ؟ بعکس ، آنها در دست صحت مطلق نظر لنین را با ثبات رسانند ، زیرا ناتوانی بورژوازی را برای رهبری واقعی روند دموکراتیزه کردن انقلابی جامعه وضعف آنرا در شرایط بیداری توده ها در مخالفت مستقل اجتماعی - سیاسی بروشنسی تأیید کردند . این رویدادها ، بویژه پس از سرکوب نمایش اعتراض آمیز و شیوه زحمتکشان ، در همین حال تأیید کردند که در شرایطی که گذار تمام حاکمیت دولتی بدست نمایندگان طبقه زحمتکش را نمیتوان تأمین کرد ، جریان کارها به مسیر عقیم ماندن دستاورد های انقلاب دموکراتیک و ارتجاع شدیدی می افتد . نظریه فراوونی انقلاب بورژوا - دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی که وسیله لنین در سال ۱۹۰۵ بطور مشروح تدوین شده بود ۱۲ سال بعد بطور رخشان و همه جانبه با ثبات رسید .

دکترین های رفرمیستی منشویک ها و امسارها که در سال ۱۹۱۷ هم مانند سال ۱۹۰۵ روی سرشت بورژوازی کامل انقلاب و در نتیجه روی ضرورت پشتیبانی کردن از بورژوازی و حفظ منافع آن اصرار می ورزیدند نیز با همین پیگیری و قاطعیت افشا گردید ( ۲ ) . سازشکاران با چنین موضع گیری هائسی

۱ - تناسب نیروها میان شوراها و دولت موقت را بطرز بسیار روشنی وزیر جنگ وقت آ . ای . گوجکوف توصیف کرده است : " . . . در دستموقت از هیچ حاکمیت واقعی برخوردار نیست و دستورات آنرا فقط در چهارچوبی اجرا میکنند که بشورای کارگران و سربازان اجازه می دهد . این شوراهای بهترین عناصر حاکمیت واقعی را در اختیار دارد ، زیرا ارتش ، راجاهن و دستموقتگراف در دست نیست . میتوان گفت در دستموقت فقط تازمانی وجود دارد که شورای نمایندگان کارگران و سربازان با وجود آن موافق است . " ( جنبش انقلابی در روسیه پس از سرنگونی حکومت مطلقه . اسناد و مدارک ، مسکو ۱۹۵۷ ، صفحه ۲۹ - ۳۰ - ای . گ . ) . تسرتلی لیدر منشویک ها که در ماه مارس از تبعید بازگشت نخستین وظایف خود را در فراوان در اظهار تشکر از کارگران بطور گرا به سبب " در عمل قهرمانانه " آنان دانست . اولی سرنگون کردن حکومت مطلقه بود . دومی که از لحاظ اهمیت خود همای اولی بود ، بمعنیه تسرتلی در خطاب به کارگران ، عبارت از این بود : " شما در یافتن انقلاب بورژوازی تحقیق می کنید . . . شما حاکمیت را . . . به بورژوازی واگذار کردید . . . " ( " ایوستیا " شماره ۲۰ - ۲۱ مارس ۱۹۱۷ ) .

فعالیت های خائنانه خویش را که به از دست رفتن عظیم ترین دستاوردهای توده های موزکرات منجر گردید تیرتیر میکردند: میدانیم که مرکز حاکمیت سیاسی مستقل و بدون وابستگی بدولت بورژوازی یعنی شوروا هملا ازین رقت سازشکاران پس از آنکه در ترکیب کابینه دولت شرکت جستند و بگرحتی تلاشی هم برای رهبری انقلاب بخرج نمیدادند، بلکه درست بعکس عقیم ماندن آزادان میزدند.

چنین است مسئله تجربه بعد از فوریه در مورد ضمون طبقاتی حاکمیت دولتی بمنزله عاملی در پیشرفت انقلاب و موزکراتیک. اینک به مسئله اهمیت یک عامل مهم دیگر، یعنی به مسئله سرکردگی (هژمونی) طبقاتی در روند انقلابی بمنظور بدست آوردن د موزکراسی توجه میکنیم. دیکتاتوری طبقاتی و سرکردگی طبقاتی مفاهیم کاملاً متفاوتی هستند. این نکه را باید تاکید کرد، زیرا باید اولوگی های بورژوازی ضمن تلاش خود برای کشف تضاد میان هدفهای جنبش و موزکراتیک و مبارزه طبقاتی را تمام قوا میکوشند مفهوم سرکردگی پرولتاریا را تحریف کنند و آنرا "برقراری دیکتاتوری پرولتاریا" و یا حتی "سلطه حزب کمونیست" قلمداد نمایند. آنها این نیت بی معنی را به مارکسیست-لنینیست ها نسبت میدهند که میخواهند طبقاتی را در رقتش سرکردگی قرار بدهند "برای رسیدن به این هدف در صورت ضرورت به زور هم توسل میشوند" (۱).

سرکردگی پرولتاریا طبق تعریف لنین عبارتست از "تأثیر سیاسی پرولتاریا (و نمایندگان آن) روی عناصر دیگری از اهالی ...". (۲). درست به مفهوم سیاسی و نه اداری، نه از طریق دولتی سازمان داده شده و بواسیله قانون تثبیت شده. این سرکردگی پرولتاریا در انقلاب و موزکراتیک سال ۱۹۱۷ در روسیه چگونه جلوه گرفت؟

اولاً در این پدیده جلوه گرفت که بدون گام نهادن طبقاتی را گرد میدان مبارزه انقلاب فوریه به بطورگی نمیتوانست تحقیق باید (۲).

۱ - روزنامه معتبر "کریجنس ماینس مونیتور" ایالات متحده آمریکا این نظر را تبلیغ میکند و میگوید که گویا برای مارکسیست ها - لنینیت ها بدون "سرکردگی پرولتاریا" انقلاب واقعی هم نمیتواند وجود داشته باشد "و منظورشان از سرکردگی پرولتاریا" دیکتاتوری حزب کمونیست است ...". (The Christian Science Monitor, October 13, 1975).  
"تصویر رفتاری هم بهین ترتیب صفحات خود را برای انتشار اندیشه های واهی از این قبیل که گویا مفهوم سرکردگی پرولتاریا در رقتی و وظیفه اش فقط مخفی کردن مقاصد کمونیست ها است که از همان آغاز سلطه خود را بر تمام طبقات اجتماعی برقرار کنند" اختصاص داده است. (The New York Times, November 28, 1975).

۲ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی)، جلد ۲۰، صفحه ۱۳۱.  
۳ - نشان پرولتاریا بر تزار پس از آنکه در سال ۱۹۱۶ بدون وقفه افزایش مییابد. آغاز سال ۱۹۱۷ (ماجنش امتحان بی نظیری برای دوران جنگ مشخص میگردد. تعداد اعتصابهای ماژانویه (در ۲۶ ایالت) به ۲۵۰ رسید. بیش از ۳۵۰ هزار تن از کارگران در آنجا شرکت داشتند. طبق اطلاعات ناقص (مربوط به فقط ۱۸ ایالت) در باره اعتصابها در ایست روزاول ماه فوریه تعدادشان به ۵۸۱۵۸ (بسیار شرکت تقریباً ۲۰۳ هزار نفر رسید. در ژانویه از هر ۱۰ اعتصاب ۶ اعتصاب در فوریه ۷ اعتصاب جنبه کاملاً آشکار سیاسی داشت.

سازمان دهند موافقی تظاهرات بکار جوانان طبقاتی را که حزب لنین بود. نیم ژانویه بر رهبری این حزب بزرگترین اعتصاب سیاسی از دوران نخستین انقلاب روسیه به بعد در پتروگراد جریان یافت بنامه زیر نویس در صفحه بعد

تأیید را اینکه پیشرفت بعدی انقلاب، مقدم بر هر چیز ضروریست، بر پایه فعال شدن فزاینده طبقاتی را که در هر دو سبب آگاهی و فعالیت مستقل سیاسی آن، انجام گرفت. کارگران نفوذ و تأثیر اجتماعی خود را از طریق شوراهات تثبیت میکردند. آنها در کارخانهها و فابریکها کنترل کارگری برقرار میکردند. سپس کارگری ایجاد میکردند. از صفوف کارگران گارد سرخ بوجود میآمد.

مخالفان پرولتاریای انقلابی و حزب بلشویک در جریان رویداد های پر از فوریه همباندند هزاران بار پس از آن آنها را به "جلود ویدن بپورد"، به گویا سامی هلاکتها برای انقسنسلا ب و موزکراتیک یا "تعمیل" آهنگ سرخ بدان متهم می ساختند (۱) طی تاریخ سال ۱۹۱۷ در روسیه (و از جمله سرکوب شوروش کورنیلوف) نشان داد که بلشویک ها خواستهای عینی پیشرفت را به شدت در نظر میگرفتند و که بدون اقدامات صتکرانه توده های کارگری گامها رهبری میکردند انقلاب محکوم به شکست سریع بود.

ثالثاً و سرکردگی پرولتاریا در این نیز تجلی کرد که پیشرفت انقلاب به روند سریع و انحسارای ناپذیری اعتباری سیاسی نیروهای خرد و بورژوازی گذر آفا از نفوذ زیاد بر خورد آوردند مدلی گردید. چنانکه میدانیم بلافاصله پس از انقلاب فوریه بطوریکه لنین نوشت "موج عظیم خرد بورژوازی همه چیز را سر راه خود فسر گرفت و پرولتاریا ای آگاه رانه فقط از لحاظ تعداد بلکه از لحاظ اندیشه خود نیز تحت الشعاع قرار داد، پس بدین معنی که بخش های گسترده ای از کارگران رانه نظریات خرد و بورژوازیست در سیاست آلوده ساخت و تحت تأثیر قرار داد" (۲). معلوم است که اگر بورژوازی نقش سرکردگی انقسلاب و موزکراتیک را بعهده داشت چنین وضعی ناگزیر دوام یافته و مستحکم میشد. اما واقعیت تاریخی چنین است که توده های کارگری روسیه در زمان کوتاهی از زیر نفوذ روحی واید اولیویک خرد و بورژواها و فرسویت های کوتاه فکرو تنگ نظر که برای آنها از لحاظ طبقاتی بیگانه بود بیرون آمدند. نیرو و نفوذ واحد های پیشرو پرولتاریا که از سرکردگی طبقاتی عینی پرولتاریا در انقلاب سرچشمه میگرفت، برتری پیدا کرد.

رابعاً سرکردگی طبقاتی را که بر روند انقلابی چشم انداز روشن و دقیق اجتماعی بخشید که از چهار چوب تغییرات سیاسی خشک و خالی / فراتر میرفت و بشی را اجتناب ناپذیر کرد که به پیروزی سوسیالیست در اکثریت انجامید.

پنجمین زیر نویس از صفحه قبل

چهارم هم فوریه هم بلشویک ها اعتصاب توده ای عظیم و نمایشهای پرولتاریا ی پایتخت را رهبری کردند و این هنگامی بود که سامی مششوکها بمنظور افکندن جنبش انقلابی طبقاتی را که بر فرور صفتش پشتیبانی از بورژوازی بسیار عظیم گردیده بود. (در این باره بطور مشروح رجوع کنید به کتاب ای. ای. مینس "تاریخ اکتبر کبیر"، جلد ۱ صفحه ۲۷-۴۸۷، مسکو، ۱۹۶۷).

۱ - نوعی بازی از این قبیل حلات بکارگران انقلابی و حزب لنینی آنها در مقام عالی و روزنامه مششویکی "روزنامه کارگر" شماره ۲ مورخ ۶ آوریل ۱۹۱۷ در آمده است. نویسندگان مقاله اعلا پدا شدند که بلشویک ها انقلاب را از چپ تهدید میکنند و که روند انقلابی را باید "در مرزهایی که ضرورت عینی از پیش تعیین کرده" متوقف کرد. به همین سبب هم گویا "هنوع مبارزه با گرایش های ضد انقلابی و سایر گوناگون تا زمانی کهما از جناح چپ تا مینند داشته باشیم و تا مقاومت قاطع جریانی را که لنین نمابند قامت از لحاظ سیاسی بی ضرورتانیم، مبارزه ای بی شر خواهد بود".

۲ - لنین، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی)، جلد ۳۱، صفحه ۱۵۶.

نظریه ای موجود است که آنرا با شکل گوناگون تکرار میکنند که گویا ملت موفقیت های پرولتاریائی روسیه در سال ۱۹۱۷ نه اینقدر رها در نیرومندی آن بلکه در ضعف سازمانی و سیاسی قشرها و طبقا دیگر جامعه بوده است (۱). در زمینه شوریه این قبیل نظریات و ارزیابی ها آب به آتش میسازد. دکتربین های رفرمیستی راست‌گوش را میسرینند. بطور مثال تروتسکیسم هم طرح های خود را بر پایه تصویری درباره "ضعف" و "نا توانی" بورژوازی روسیه و "عدم تحرک" انقلابی در هفتاد و نه سال پیش میسرین کرده بود.

اما ، حقیقت عبارت از این است که بورژوازی روسیه بهیچوجه تا این اندازه کما گاهی میکوشند قلمداد کنند ضعیف نبود. تمام اقتصاد کشور در اختیار بورژوازی بود. این بورژوازی به روابط استوار با دولت‌ها و سرمایه‌کشورهایی آناتانت وجه سلاح آنها متکی بود. بورژوازی روسیه در آخر سیمین تحلیل موفق شد رقبا ی خود را که احزاب سازشکارها نگرنا فعضان بود ، کاملاً مطیع و تابع خود سازد. برای اثبات این موضوع هم که هفتاد و نه سال پیش تروتسکیسم مستقل انقلاب را تشکیل میدادند شواهد تاریخی فراوان میتوان آورد ، بهیچوجه کما کثرت افراد ارتش از هفتاد و نه سال پیش با نفوذ سیاسی مانند حزب اس. ارها را داشتند. اگر در چنین اوضاعی و احوالی و با تمام اینها طبقه کارگر رهبر انقلاب شد ، این امر نتیجه ضعف دیگران ، بلکه محصول نیروی فوق العاده برتر خود آن بود که از موفقیت عینی آن در ساختار اجتماعی جامعه بورژوازی قرن بیستم ناشی میگردد .

III

هرگاه بخواهیم به فشرده ترین شکل ماهیت ارزیابی های بورژوائی سال انقلابی ۱۹۱۷ را در روسیه در نظر مجسم کنیم ، چنین ارزیابی در این فرمول ساده لوحانه خلاصه میشود : " چشم انداز آزادی که فوریه در برابر مردم گشود بعلمت سیاست انقلابی بلشویکها در ماهها ی بعد بتدریج خاموش میشد و راه انتگر کاملاً از دست رفت " (۲).

- ۱ - بطور مثال شرکت کنندگان کثیر سیمپوزیومی که گروهی از مراکز پژوهشی ایالات متحده امریکا در آوریل سال ۱۹۷۶ تشکیل دادند ، روی چنین نظریه ای توافق نظر پیدا کردند ( رجوع کنید به گزارش مربوط به این سیمپوزیوم در " Revolutionary Russia : A Symposium " , pp. 175, 176, 290, etc).
- ۲ - بطور مثال ، نویی متمم نظریه های مختلف که مخصوص ارزیابی های فوریه و اوکتبر است میگرداند در اثر قطره جلدی گروهی از جامعه شناسان بورژوائی اروپا ی غربی و امریکا تحت عنوان " سیستم شوروی و جامعه موقتاتیک . دوائر المعارف قیاسی " که دعوی وزین بودن میکند ، وجود دارد . مولفان " دوائر المعارف " یاد آور میشوند که در " علم تاریخ " در روایت اساسی درباره ارزیابی نتایج پیشرفت اوضاع سیاسی روسیه در سال ۱۹۱۷ موجود است . یکی که سابقاً به تفصیل در باره اوها و طرفداران آنها میرسد گناه " بوج کردن و تحریف د موقتاتیک شوروی " را بعهده بلشویکها و انقلاب اوکتبر میگردد . طرفداران نظریه دوم اظهار میدارند که شوراهای چنانکه بود و بنا بر این تمام احزابی که در آن شرکت داشتند مسئول بهیچ رفتن " کوششهای فراوان " دولت موقت اند که گویا میکوشید نظم تازه ای را که در روسیه برقرار شده و متکی به اصول حکومت قانون بود حفظ کند و بر پایه موقتاتیک پارلمانی و همچنین خود مختاری د موقتاتیک در ادارات و اوضاع را تثبیت نماید .

مولفان " دوائر المعارف " خود بر این عقیده اند که در هر حال اوکتبر معنی " بر باد رفتن د موقتاتیک انقلابی " بود . " Sowjetsystem und demokratische Gesellschaft. Eine vergleichende Enzyklopädie " , Band IV, Freiburg-Basel-Wien, 1971, S. 924-928.

اینکه دستاوردهای مهم توده های مردم حاصل و نتیجه پیروزی فوریه بود ، واقعیت قطعی و مسلمی است . در نخستین ماههای پس از فوریه همه احزاب آزادانه و بطور علنی فعالیت میکردند . انقلاب در زندانهای تزاری را گشود ، زندانیان سیاسی آزاد شدند و مهاجرین سیاسی پیمان برگشتند . سانسور مطبوعات منقضی گردید و روزنامه های بسیار مرام و مسلک گوناگون انتشار پیدا کرد . اماکن عمومی مورد استفاده مردم و در اختیار آنان قرار گرفت . آزادی بیان ، اجتماعات و تظاهرات خیابانی تا همین گردید . انتخابات شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان ، فعالیت آزاد این ارگانهای حاکمیت مردم از دستاوردهای پی نظیر د موقتاتیک سیاسی در جامعه ای بود که اساس اجتماعی - اقتصادی آن سرمایه داری بود .

بنا بر معیارهای آن دوران روسیه آزاد ترین و د موقتاتیک ترین کشور جهان گردید . در همین حال این دستاوردهای مردم بلا درنگ و با وضوح کامل صحت معنای د موقتاتیک سیاسی در شرایط سرمایه داری را " بمنزله شکل آزادی تر ، گسترده تر و روشن تر ستم طبقاتی و مبارزه طبقاتی " (۱) که لنین کشف کرده بود باید گرداند . بدست آوردن د موقتاتیک در روسیه ، کاملاً موافق با پیش بینی لنین نمیتوانست پایان انقلاب باشد و چنین هم نشد . این پدیده میبایست مرحله تازه ای از پیشرفت انقلابی را همراه آورد و به همراه آورد .

مسائلی که موجب پیدایش حادثه ترین برخورد های سیاسی میشدند زیاد تر از حد تصور بود . در همین حال همه ترین این مسائل آنها را از آب درآمده که امید حل و فصل آنها را مردم به همین انقلاب د موقتاتیک پیگیر بسته بودند .

از اینجا شروع میکنیم که در مسئله بسیار حساس جنگ و صلح د دولت موقت در مواضع رژیم مطلقه باقی ماند و اعلام داشت که به سیاست امپریالیستی پیشین " تا پیروزی نهایی " ادامه خواهد داد . این بدان معنی بود که آزادی برای بخش بزرگی از مردم به آزادی پیوسیدن در سنگرها و مردن زیر گلوله ها مانند دوران گذشته مبدل میشد . ادامه جنگ خرابی وضع اقتصادی را شدید تر میکرد ، زیرا میبایست با و جانیونهاست در پشت جبهه محکوم بفقرو گرسنگی بودند . حل و فصل مسئله ارضی هم از نقطه رکود گذشته فراتر نرفت . د موقتاتیک سیاسی یک وجب هم زمین بد هفتاد و نه سال . دولت با تصویب قانون تعیین هشت ساعت روز کار ، یا ارضاء ابتدائی ترین خواست زحمتکشان مخالفت میکرد . هیچ تغییری در ترکیب د دولت موقت وضع کارها را عوض نمیکرد (۲) . بعبارت دیگر د موقتاتیک ، مضمون طبقاتی خود را آشکارا بروز میداد . این د موقتاتیک و از لحاظ اشکال سیاسی کاملترین د موقتاتیک ، زیرا برای آنها هیچ راه برون رفت واقعی از وضع فلاکت باری که داشتند بوجود نمیآورد . از سوی دیگر این د موقتاتیک نمیتوانست تمام و کمال بورژوازی را هم قانع سازد ، زیرا با آنکه به مواضع اقتصادی و امتیازهای آن خللی وارد نمیکرد ، بهیچوجه بر حاکمیت سیاسی کامل راهم برای آن تا همین نسیاخت .

در نتیجه وضع نا پایداری بوجود میآید که با وجود آن خود د موقتاتیک سیاسی هم به خطر میافتاد . مسئله اینطور مطرح بود : د موقتاتیک سیاسی در روسیه باشد یا نباشد ؟ چه راه حل هائی نیروهای گوناگون سیاسی پیشنهاد میکردند پیشنهاد های آنها با واقعیات

- ۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) ، جلد ۲۷ ، صفحه ۲۵۴ .
- ۲ - کمی بعد حتی آ. کرنسکی ( نظیر هم گفته های سابق خود ) اعتراف میکرد که " در همه جا در جامی زدند ، هم در ارتش ، هم در مسئله ارضی و هم در مسئله مربوط به جنگ و صلح . میتوان گفت که تمامی دستگاه دولت بهیچ وجه قادر است چسبیده و در جامیزد " . ( آ. کرنسکی ، از راه در مجموعه مقاله ها ) سالها ۱۹۲۰-۱۹۲۱ ) پارن ۴ ، صفحه ۲۳۵ .

زندگی توافق داشت یا خیر؟

در باره اردوگاه ارتجاع ، دشمنان آشکار دموکراسی و طرفداران احیای رژیم پهلوی نیازی به گفتن ندارند . در شرایط آفرین اختلاف عدم میان بلوک اس . ارها و منشویک ها از نسکو ، و منشویک ها از سوی دیگر بود . سازشکاران خرده بورژوازی پیوسته بودند سیاست خود را با همین نظام پرمسالح حفظ دموکراسی تیر می کردند . ولی در عمل این امر مقدم بر هر چیز به معنی عدم فعالیت مطلق در رشته دگرگونی های عمیق اجتماعی - اقتصادی بود . بطور مثال حل فصل مسئله دهقانان بالجائت و ابرام موکول به " مذاکره دموکراتیک " آن در مجمع موسسان میشد که انتخابات آنها هم به بهانه های گوناگون بطور مستمره آینه در ورود و تر موکول میکردید . لیدران رفورمیست ها با شکل گوناگون با هر اقدامی که خللی به امتیازهای سرمایه داران وارد می ساخت مخالفت میکردند . بطور مثال در مورد برگزاری ۸ ساعت روز کار هم که کارگران طهرم مشی دولت و وزرای " انقلابی " آن و همیل و اراده خویش برقرار کردند ، همینطور شد .

به یک سخن ، لیدران اس . ارها و منشویک ها که خود را مدافع دموکراسی برای مردم می نامیدند صلا برای استحکام پایه های اجتماعی - اقتصادی ارتجاع بورژوازی سرانجام پیشناختند . در جامه ای که در نتیجه برخورد های طبقاتی به نفاق هرانگیزی در چار شده بود ، آنها چشم امید به صلح اجتماعی بسته بودند . در اوضاع و احوال انقلابی آند وران آنها خواستار پیشرفت بر پایه تحول آرام و مسالمت آمیز بودند .

در ضمن صف آرای نیروهای سیاسی در کشور هر چه بیشتر با تمرکز آنها گرد و قطب طبقاتی یعنی بورژوازی و پرولتاریای انقلابی مشخص میگردد . برای نشان دادن این وضع مثال می آوریم : در انتخابات ماه ژوئن در ارگانهای حاکمیت محلی در مسکو اس . ارها و منشویک ها ۷۰ درصد آرا ، بلشویکها ۱۱ درصد آرا و کادتها ۱۷ درصد آرا را بخود اختصاص دادند . در همین انتخابات در ماه سپتامبر منشویک ها ۵۱ درصد و کادتها ۲۶ درصد آرا را بدست آوردند . آرا هردو حزب سازشکارا ۱۸ درصد تنزل کرد (۱) .

بدین ترتیب دیده میشود که " مبارزه در راه دموکراسی " اس . ارها - منشویک ها و تمام سیاست سازشکاران با تأییدات واقعی توده های مردم برای دموکراسی هیچ وجه مشترکی نداشت و همین سبب مرد هر چه بیشتر از آنها روگردان میشدند . هر چه بیشتر و روشن تر معلوم میشد که تئوسراساز دموکراسی واقعی محرک رفورمیست ها است (۲) .

بعکس ، مواضع بلشویک ها در این مسئله نه فقط ملزم به علاقه و توجه آنها به حفظ دستاورد های دموکراتیک فوریه ، بلکه درک روشن این نکته بود که این کار در شرایط مشخص استقرار نیروهای طبقاتی از چه راههایی میتوانست عملی گردد . در همین حال لنین و طرفداران وی در هر صحتی که بطور مستقیم از تعالی مارکس و انگلس پیروی میکردند که تأکید کرده اند نخستین گام طبقه کارگر در انقلاب باید بدست آوردن دموکراسی باشد (۳) .

لنین میگفت : " دلایلی ندارد که از وجود دموکراسی واقعی ترس بخود راه دهیم ، زیرا چرخ طبق آمارگی که در کتاب لیدر کادت ها پ . ن . میلیوکوف بنام " تاریخ دومین انقلاب روسیه " آورد شده است (جلد ۱ ، چاپ سوم ، صوفیه ، ۱۹۲۳ ، صفحه ۸۰) .

۲ - تقاضای لیدران منشویک ها که از رفورمیست ها که با اجرائیه مرکزی شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان را که سازشکاران در آنها اکثریت داشتند از نظر و کرد به حاشی میمنتل کنند که آنها میتوان با سودگی و بدون فشار از کوجه کارکرد ، تأیید با رژیم پهلوی است که منشویک ها در روح خود از دموکراسی مردم داشتند . ( رجوع کنید به پ . ن . میلیوکوف ، روسیه بر سر راهی ، جلد ۱ ، چاپ سوم ، ۱۹۲۷ ، صفحه ۷۸ .

۳ - مارکس - انگلس ، مجموعه آثار لنین روسی ، جلد ۱ ، صفحه ۴۴۴ .

زندگی بسود ما میگردد " (۱) . صحت این سخنان را تمام جریان رویداد ها در روسیه پس از فوریه تأیید میکند . توده های زحمتکش بسودت درک میکردند که فقط حزب لنین بیکارگنمنافع حیاتی آنهاست . از این رو این نکته قابل درک است که بلشویک ها در نگاهداری ، حراست و تکامل دموکراسی عمیقاً دینفع بودند .

البته نمیتوانستند افرادیکه با آنکه پیشداوری سوشی نداشتند ، با اینهمه قادر بر درک این مطلب نیستند که بجهت بلشویک هائی را که عصیان مسلح اکثریت را رهبری میکردند میتوان نجات دهندگان دستاورد های دموکراتیک فوریه بشمار آورد . بنظر آنها این اظهارات ایدئولوگ های بورژوازی منطقی تر است که کجا اکثریت بمنزله قطع ارتباط با دستاورد های دموکراتیک فوریه بوده است (۲) . اما اصل قضیه هم این است که این منطق ایدئولوگ های بورژوازی است و از نقطه نظر طبقاتی نشان حق با آنهاست . در این مسئله حق با آنهاست که در واقع هم اکثریت معنی پایان سلطه طبقاتی بورژوازی بود که فوریه آنرا حفظ و حراست میکرد و تثبیت می نمود . در این مورد هم حق با آنهاست که پس از اکثریت روسیه برای دموکراسی از نوع بورژوازی آن دیگر جایی نماند . ولی وقتی میگویند که دموکراسی در روسیه بطور کلی بدون انقلاب پرولتری نمیتوانست نجات پیدا کند ، آنها صیقلی نیستند ، ممکن است خود را فریب میدهند ، اما بهر حال دیگران را کول میزنند . پیشرفت رویداد های انقلابی مسئله را بطور قطعی چنین مطرح کرد : یا بنیاد استوار تغییرات ریشه ای ( رادیکال ) اجتماعی - اقتصادی برای دموکراسی سیاسی که در فوریه بدست آمده ، فراهم خواهد شد یا بعکس نیروهای ارتجاع با اتکا به نیروی اقتصادی و برجاییشان و امتیازهای اجتماعی دست نخورده شان بنای سست بنیان موازین دموکراسی در سیاست را و از کون خواهند ساخت . این هسته اصلی مسئله را که در انقلاب توده ای دموکراتیکی در اوضاع و احوال قرن بیستم بطور اجتناب ناپذیر مقدم بر هر چیز دیگر مطرح میسازد ، تنها حزب لنین ازین تمام احزاب چپ روسیه آنروز نتوانست بشناسد ، درک کند و در راستا تئوری و تاکتیک خود منعکس سازد (۳) .

بطوریکه میدانیم در راهی که از فوریه به اکثریت منتهی میشد بارها امکاناتی برای حفظ و تکامل دموکراسی که در آنها هنگام وجود داشت ، آنها از راه مسالمت آمیز بوجود آمد . بلشویک ها ( فقط آنها ) و هیچ حزب دیگری ( ) بطور یگانه پیشنهاد میکردند که از این امکانات برای پیشبرد انقلاب بسوی سوسیالیسم استفاده شود . رفورمیست های سازشکار هم هر بار این پیشنهاد آنانرا رد میکردند . به همین سبب است که مسئولیت تاریخی این واقعیت که مبارزه در راه تثبیت دستاورد های دموکراتیک فوریه به

- ۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) ، جلد ۳۴ ، صفحه ۱۲۶ .
- ۲ - تحریف کنندگان بورژوازی تاریخ که میگویند این قبیل اظهارات را تأیید کنند ، از جمله به چنینسن شوه ای متوسل میشوند . آنها سعی میکنند فوریه با اصطلاح " بدون خونریزی و دموکراتیک را " در نقطه مقابل اکثریت " خونبار بلشویکی " قرار دهند . در ضمن آنها این موضوع را سکوت میگردانند که در روزهای انقلاب فوریه فقط در کوجه های پهلوی و کراد ۱۳۸۲ نفر کشته و مجازخی شدند . این رانیز یادآور میشوم که بلاواسطه در جریان انقلاب اکثریت ۸ تا ۱۰ نفر کشته و تقریباً ۵۰ نفر زخمی شدند .
- ۳ - پ . سترووه رجل مشهور لیبرالیسم بورژوازی روسیه بعد ها چنین نوشت : " منطقی در انقلاب و مومن به باهیت و اصل آن فقط بلشویسم بود و همین سبب نیز در انقلاب پهلوی گردید " . ( پهلوی سترووه ، اندیشه های در راه انقلاب روسیه ، صوفیه ، ۱۹۲۱ ، صفحه ۳۱) .



اشکال مسالمت آمیز محدود نگردد بجهت احزاب سوسیال رفورمیسم روسیه است . بچکس ، این خدمت تاریخی که دستاوردهای انقلابی بهر تقدیر حفظ شدند ، استوار گردیدند و وسط و تکامل یافتند تمام و کمال آرآن پلشویک ها است .



آرآنچه گفته شد چه نتایج بدست میآید ؟

اولا ، انقلاب فوریه با قدرتی کم نظیر آشکارا ماهیت دموکراسی سیاسی رانشان داد و روشن کرد که روند انقلابی باید ست آمدن آن به پایان نمیرسد .  
ثانیا ، با بررسی تجربه فوریه نمیتوان بدین نتیجه نرسید که استوار گرد ستوردهای سیاسی انقلاب بطور قاطع وابسته بدان است که تاچه اندازه پادگرسازی های اجتماعی - اقتصادی که بگانه طایفه است که میتواند مقاومت شدید و ناگزیر ارتجاع را از منبج اساسی نیروی آن محروم سازد ، آن دستاوردهای سیاسی مستحکم میکردند .

ثالثا ، باید تأیید کرد که تجربه فوریه ۱۹۱۷ روسیه بنا بگفته لنین این رانشان داد که فرمول های قدیمی پلشویسم " بطور کلی درست بود ، ولی انجام کثکرت آنها چیز دیگری بود ( ۱ ) .  
اینرا از یکسو بدان معنی است که رویدادهای فوریه پس از آن پاردیکریاد آوز این نکته اند که نوشتن نسخه های آماده برای انقلاب غیر ممکن است . اما از سوی دیگر این بدان معنی است که فوریه صحت کلی یعنی اصولی نظریات لنین را درباره انقلاب دموکراتیک دورانی که امپریالیسم وسلطه انحصارها جایگزین سرمایه داری و رقابت آزاد گردید ، تأیید کرد .

## در باره نظریه چندگرائی (پلورالیسم)

### ایدئولوژیک و سیاسی

#### آمن کوژارف

معاون دانشکده تئوریهای اجتماعی  
معاصر آکادمی علوم بلغارستان

تئوریسم ها و سیاستمداران بورژوازی و سوسیال رفورمیست طی سالهای اخیر با شدت هر چه بیشتر نظریه چندگرائی ایدئولوژیک و سیاسی را تبلیغ میکنند ( ۱ ) . این نظریه از یکسو منزلت سه صلاح ایدئولوژیک دفاع از سیستم سیاسی سرمایه داری معاصرو شیوه زندگی بورژوازی و از سوی دیگر به تابه جنگ افزار مبارزه با مارکسیسم - لنینیسم ، نظام سوسیالیستی و دموکراسی سوسیالیستی مورد استفاده قرار میگیرد . تنها در سالهای ۷۰ میلادی در ایالات متحده امریکا و اروپای غربی ده ها کتاب و رساله انتشار یافته که در آنها بطرز مبسوط ضرورت " چند گونه ساختن " مارکسیسم - لنینیسم و نظام سوسیالیستی " با اثبات رسانده میشود . به تحقیق میتوان گفت مسائلی که تفسیر و تمهید فیرطبی و فیرطبقاتی آنها به نظریات چندگرایانه مایمید هد ( مانند مسائل دموکراسی ، چند حزبی بودن ، ایوزسیون سیاسی و حقوق اجتماعی انسانها ) اینک به صف مقدم مبارزه ایدئولوژیک کشانده شده است . اینهم حقیقی است که انتقاد از نظریات چندگرایانه بطور همسه جانبه از دیدگاه فلسفی ، سیاسی و ایدئولوژیک در مطبوعات و انتشارات مارکسیستی با اندکی تاخیر آغاز گردیده است ( ۲ ) .

۱ - از مفهوم " پلورالیسم " ( از کلمه لاتینی Pluralis بمعنی: چندی - تعدد ) در نوشته ها و کتب بورژوازی معاصر تعدد نیروهای سیاسی ، مستگنرهای حزبی ، نظریات ایدئولوژیک استنباط میشود که بنا بگفته طرفداران این نظریه از ویژگیهای دموکراسی بورژوازی " کلاسیک " است . در این مقاله نظریات ایدئولوژیک های بورژوازی و رفورمیستی درباره این مسائل بررسی میشود .  
۲ - بطور مثال تجزیه و تحلیل و انتقاد چندگرائی ایدئولوژیک و سیاسی را در این آثار میتوان یافت :  
۱ . کوژارف ، مونیسم و پلورالیسم در ایدئولوژی و سیاست ، صوفیه ۱۹۲۲ ، د . می تیف ، اصول سوسیالیسم ویرتسیب های منقد بین رژیم یونیست چپ ، صوفیه ۱۹۲۴ ، و . ا . کولوف ، ا . ل . کوزین ، د ولتود دموکراسی ، انتقاد تئوریهای ضد مارکسیستی ، مسکو ۱۹۲۷ ، جنگ عقاید در جهان معاصر ، مسکو ، جلد اول ۱۹۲۵ ، جلد دوم ۱۹۲۶

E. Fromm, K. Sokolowski, Zum Platz des Pluralismus in der gegenwärtigen bürgerlichen Ideologie, "Deutsche Zeitschrift für Philosophie" N8, 1975; R. Bauermann, K. Geyer, E. Julier, Das Elend der "Marxologie", Berlin, 1975; E. Wimmer, Demokratismus und pluralismus, "Weg und Ziel", N 4, 1973; W. Hollitscher, Bürokratismus und Pluralismus "Weg und Ziel", N 4, 1974.

مفهوم "چند گرافی" که برای بسیاری از ایدئولوگ ها و رفوژیست های معاصر تقریباً به چیزی شبیه مترادف شیوه زندگی "خری" مبدل شده است در آغاز منظور مشخص ساختن پدیده های دیگری مورد استفاده قرار گرفت. برای نخستین بار این کلمه را ج. ولف فیلسوف آلمانی در زمینه دوم قرن هجدهم هم بکار برد. او تمام سیستم های فلسفی را که برخلاف تعالیم فلسفی مادی و مابعدالطبیستی دیگر، میکوشیدند با اثبات رسانند که جهان موجود نه از یک، بلکه از چند مبدأ مستقل بوجود آمده چند گرایانه "پلورالیستی" نامید. چند گرافی فلسفی از جمله الکتیک را مارکس، انگلس و لینن بطور مستقیم مورد انتقاد قرار میدادند. در دوران مابعدطبیعه پراگماتیسم نماینده چند گرافی در فلسفه است (۱). چند گرافی روی نمایندگان دیگر جریانهای فلسفه بورژوازی دوران اخیر مانند نئوپوزیتیویسم (ب. پ. راسل، ل. ویگنشتین، ک. پاپر) را کسب انتقادی راج. سانتیانا، ر. و. سلارس) و آگزیستانسیالیسم (ژ. پ. سارتر) تاثیر آشکار نمود.

نخستین مساعی برای انطباق فلسفه چند گرافی در تجزیه و تحلیل پدیده های اجتماعی و اخراج قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم بعمل آمده است. مشهورترین نمونه آن با اصطلاح "تئوری چند طایی" است که اندیشه های اساسی آن، با تغییراتی کم و بیش از طرف بسیاری از ایدئولوگ های بورژوازی تکرار میشود. این تئوری پیشرفت جامعه را نتیجه تاثیر بسیاری عوامل مستقل از یکدیگر نظیر: محیط جغرافیایی، توارث، اقتصاد، علم، ایدئولوژی، سیاست و عوامل دیگر میداند. این تئوری بمنزله الکترا نیومارکسیسم بوجود آمده که طرفداران چند گرافی آنرا نظریه ای "یک طایی" تصور میکنند که گویا هیچ نیروی محرکه دیگری باطل و انگیزه دیگری غیر از مصلحت و انگیزه اقتصادی را برای پیشرفت جامعه قبول ندارد. طرفداران مکتب چند گرافی با ساختن چنین کاریکاتوری از مارکسیسم بسبب آنکه، پیروچنین مآبوزند که به مصلحت اقتصادی نیاید بیش از اندازه بهاراد، در غیر اینصورت این امر گویا میتواند به "کاستن" از اهمیت اندیشه و تفکر انجامد (۲).

خود مفهوم چند گرافی هم با راههای استفاده از متدولوژی چند گرافی برای تجزیه و تحلیل واقعیت اجتماعی دستخوش تغییرات جدی گردید. فلسفه چند گرافی با نظریات چند گرافی سیاسی ایدئولوژیک و نظایر اینها تکمیل گردید. هر یک از این رشته ها هم مدعی تشریح ماهیت و قانون زندگی های مکانیسم عمل محیط زندگی اجتماعی هر چه خود میباشد. چند گرافی از اندیشه فلسفی انتزاعی مربوط به ساختار وجود به یکی از جریانهای سوسیولوژی و پلیمتولوژی بورژوازی که در نقطه مقابل مارکسیسم لنینیسم قرار دارد، تغییر ماهیت داد. در ضمن با گذشت زمان سختگیری ضد مارکسیستی وضد سوسیالیستی آن مرتباً تشدید گردید.

سرشت بورژوازی طبقاتی این نظریه به طرز بیوزم آشکاری در چند گرافی سیاسی (که بنام "دموکراسی چند گرایانه" هم مشهور است) متجلی شده است (۳).

- ۱ - اثر ویژه "جهان از دیدگاه پلورالیستی" از آ. ج. و. جیمز یکی از بنیادگذاران پراگماتیسم است (رجوع کنید به: W. James, A Pluralistic Universe, New York, 1909.
- ۲ - رجوع کنید به: K. Popper, the Open Society and Its Enemies, Vol. 2, London 1957, pp. 105-110.
- ۳ - برای نشان دادن بازی با کلمات (تدوین) کما ز خصوصیات سیاستمداران و ایدئولوگها و بورژوازی است. به اظهارات چندین پیروچنین روشنگر اطلاعات جمهوری فدراتی چنین ملاحظه راستناید میکنیم که پیشینیا در اصطلاح "آپارتید" را اصطلاح "دموکراسی چند گرایانه" موهف کنند. زیرا با معنای نوی اصطلاح نخستین در افراد احساسات منفی و دومی "مثبت" را بر می انگیزد.

طرفداران این نظریه منظره در روشنی از ساختار اجتماعی و سیستم سیاسی سرمایه داری معاصر ترسیم میکنند و آنرا به شکل یک "نمونه" ابدی و ابد آمل جلوسید هند. آنان با رد تعالیم مارکسیستی - لنینیستی در باره طبقات و مبارزه طبقاتی و "انگما" به تصورات غیر علمی در باره "Stratification اجتماعی" و "ساختار گروهی"، میکوشند حاکمیت دولتی سرمایه بزرگ را بمنزله حاکمیت جمعی "گروههای اعمال نفوذ" مختلف ویا "گروههای ذینفع" و سازمانهای آنها جلوه دهند.

اتحاد بهای کارفرمایان، احزاب سیاسی، اتحاد بهای کارگری، جمعیت های صاحبان زمین (فرمها)، جمعیت های گوناگون مذهبی و فرهنگی و غیره را در شمار این "گروههای ذینفع" بحساب میآورند. طرفداران چند گرافی سیاسی با اظهار اینکه این "گروههای ذینفع" از طریق سازمانهای خود میتوانند در کنترل اجتماعی شرکت جویند، میخواهند طبقه کارگر را متقاعد کنند که حالا دیگر مدتی است در اداره امور اجتماع شرکت میکند و اینکه فقط سخن میتواند بر سر موزون ساختن همکاری تمام اتحاد بهای و جمعیت های جامعه باشد، نه بر سر مبارزه زحمتکشان طبقه سرمایه داران و دولت آنان.

طرفداران چند گرافی اغلب خود را وارثان سنن دموکراتیک فلسفی و حقوقی معرفی میکنند که با نام ایدئولوگ های دوران لیبرالیسم و داتره المعارف نظیر ش. مونتسکیو، د. لوک، ج. میل و ا. توکویل ارتباط دارد. اما در حقیقت امر مسئله عمده قطع ارتباط با اندیشه ترقی اجتماعی آنان را از این ایدئولوگ ها جدا میسازد. رقابت، ساخت و پاخت و سازش ها و گذشت ها میان تمداد کثیر "گروههای ذینفع" - اینهاست آنچه بحقیقه طرفداران چند گرافی، محرک و انگیزه زندگی اجتماعی - سیاسی را تشکیل میدهد. روشن است که بنظر آنان این عوامل خارج از ارتباط با مبارزه بخاطر درگزارشهای عمیق اجتماعی ساختارهای سرمایه داری، اجتماعی - اقتصادی و سیاسی عمل میکنند. از جمله این سیستمون سیاسی تا حدودی امکان فعالیت دارد که با پایه و اساس جامعه سرمایه داری کاری ندارد و بدان دستنمیزند. این اندیشه هم کتعمومش جامعه بورژوازی ضروری است چه تغییر انقلابی آن با جامعه تازه ای نیاز هست، بمنزله "اندیشه ای افراطی" که با اندیشه چند گرافی در تضاد است، بد ویران کند میشود.

بدین ترتیب مشاهده میکنیم که چند گرافی تئوری و متدولوژی بورژوازی است که با مارکسیسم - لنینیسم مغایرت دارد. معلوم است که سلب بدین سادگی نیست که ما در زبان محاوره ای خود کلمه "چند گرافی" را بکار ببریم یا نه. زیرا اصل قضیه بر سر کلمات نیست، اگرچه اغلب وقت و سختگیری روی اصطلاحات اینقدر رها کما اهمیت نیست، زیرا در ماورا، بسیاری از مفاهیم سنتتاریخی مهم و با سیستم شرح و تفسیر تجزیه و تحلیل واقعیت قرار دارد. آنچه بیش از هر چیز حائز اهمیت است، این است که در روی کلمه "چند گرافی" سنت بورژوازی و سیستم تجزیه و تحلیلی نهان است که ساختار طبقاتی جامعه را با ساختار گروهی تمومش میکند و تضاد آشتی ناپذیر بین طبقاتی میان بورژوازی بورژوازی در جامعه سرمایه داری و اختلافهای اصولی میان سرمایه داری و سوسیالیسم را نماندیده میکند.

تئوری چند گرافی سیاسی در پلیمتولوژی بورژوازی دوران اخیر، تقریباً بلا منازع حکمروا بوده است. بورژوازی در سالهای اخیر در نتیجه تمیق بحران سیستم سیاسی سرمایه داری بود دموکراسی بورژوازی تغییرات عمیقی بوجود آمده که گواهی میدهد قلمی مواضع این مکتب است. حالا نظریات گوناگون الیتر (Eliters) جایگزین تئوری های چند گرایانه میشود، زیرا معلوم شد بسا

واقعی سرمایه داری بهیچوجه مطابقت ندارند (۱) . اما آنچه خارق العاده است اینست که در همان سالها ، هنگامیکه عدم تطابق مدل دموکراسی بورژوازی که طبق نظریات چند گزائی سیاسی ایدئالیزه شده بود با واقعیت سیاسی کشورهای سرمایه داری پیش ازهر زمان دیگری آشکار گردید ، توصیه‌هایی بعمل می‌آمد و این براینکه چگونه میتوان سیستم سیاسی سوسیالیسم را با تحمیل نمونه‌هایی که از کشورهای سرمایه داری کپی شده بهتر کرد .

جنگ افزار مارکس با حاکمیت مردم

در کشورهای ایدئولوگ هار فورریست های بورژوازی بنظیر "تکامل بخشیدن" به جامعه سوسیالیستی با اتکا به نظریه چند گزائی و جریان راجستون مشخص کرد . اولی با نظریه چند گزائی "مدل های مارکسیسم و سوسیالیسم" مربوط است . در خود اندیشه چند گزائی اشکال مشخص سوسیالیسم و درگوش راهبای مختلف برای رسیدن بدان بخودی خود میبویست وجود ندارد . ولی طرفداران پلورالیسم چند گزائی سرشت و ماهیت سوسیالیسم را در نظر دارند و نه اشکال مختلف آنرا . عقیده آنان چند گزائی "مدل ها" بدین معنی است که گویا جامعه سوسیالیستی در کشورهای مختلف نه در اقتدار ، نه در سازمان سیاسی و نه در زندگی معنوی جامعه ازجائی واحدی سرچشمه نمیکرد . این قبیل تصورات با تجربیات پیشی مطابقت ندارد ، زیرا این تجربیات نشان میدهد که وجود تمام تفاهات و راهبای انقلاب سوسیالیستی با وجود تمام تنوع اشکال جامعه نو ، سرشت و ماهیت سوسیالیسم در همه جایکی است .

مدل‌هایی از نوع "سوسیالیسم بازار" ، "سوسیالیسم دموکراتیک" ، "سوسیالیسم پیشرو در ستانه" ، "ناسیونال سوسیالیسم" و غیره که از جانب طرفداران بورژوازی و فورریستی چند گزائی تبلیغ میشود ، مستقیماً علیه مارکسیسم - لنینیسم ، سوسیالیسم علمی موجود و برای بی ارج و اعتبار ساختن آنست . تمام این نوع "مدل ها" با از طریق افزودن "طیقاتی" بشکل عناصر مختلف غیر سوسیالیستی به تجربه پیدایش جامعه نوکاتاریخ صحت آنرا با ثبات رسانده است و بالعکس از طریق حذف اصول بنیادی از رانعلی سوسیالیسم ، ساخته میشوند . آنچه در باره "انواع" مختلف مارکسیسم - لنینیسم میتوان گفت این است که انحرافهای گوناگون راست و "چپ" از مارکسیسم - لنینیسم و یا جریانهای ایدئولوژیک بورژوازی که از وجهه مواضع آنها پدیده‌های مارکس ولنین سو استفاده میکنند ، بجای مارکسیسم - لنینیسم قلمداد میگردد . هدفی که بلخنین تز "طبیف پلورالیستی" مارکسیسم و سوسیالیسم تمعقب میکنند این است که پایه‌های واحد جهان بینی و تئوریک جنبش کمونیستی را متزلزل سازند .

کوشش برای تحمیل " ساختار چند گزایانه " جامعه بورژوازی با جمع خصائص ویژه آن و از جمله مبارزه دائمی احزاب مختلف با یکدیگر که احزاب اپوزیسیون و مخالف با نظام سوسیالیستی هم جزو آنان است ، از ویژگیهای جریان دوم است . این جریان رانندگی مشروح ترمود پرسی قسار میدهم .

- بطور مثال رجوع کنید به : K.Prewitt, A.Stone.The Ruling Elites, New York-London,1973; R.Hamilton.Class and Politics in the United States. New York, 1972; p. 45.

تعدد سازمانها و جریانهای سیاسی ، "برابری حقوق" آنها در زندگی اجتماعی و لزوم تمیز نوبه بنیوه احزاب و گروههای حاکیه با استناد به وجود تشرهای مختلف و ناهمگونی ساختار اجتماعی جامعه که تعداد زیادی گروههای گوناگون با منافع خصوصی راشامل میگردد توجیه میشود . در همین حال میدانیم که از منافع هر گروه سازمانهای ویژه و در رجه اول احزاب سیاسی ممیسن دفاع میکنند (۱) . از اینجانب نتیجه میگیرند که مبارزه با خطر بدست گرفتن اداره امور ولتی که از رقابت منافع خصوصی ، "آشتی دادن" آنها و جستجوی راه رسیدن به توافق های خصوصی و نظایر اینها ناشی میشود ، خردمندانه ترین شیوه نظم و ترتیب خود بخودی امور اجتماعی است . چنین نظم و ترتیب خود بخودی را هم گویا "دموکراسی چند گزایانه" که "عالمترین نوع دموکراسی" قلمداد میگردد ، تأمین میکند . پیشنهاد میشود که بر حسب تطبیق این مدل هم باید درباره دموکراتیک بودن سازمان سیاسی کشورهای سوسیالیستی قضاوت کرد .

نقص این طرز تفکر و قضاوت ، بنظریا ، مقدم بر هر چیزی در این است که در آن به اختلافهای بنیادی مناسبات طبقاتی در جامعه سرمایه داری و سوسیالیستی توجه نمیشود . ساختار طبقاتی جامعه سرمایه داری ، آشتی ناپذیری منافع بهره‌کشان و بهره در هان و عدم تجانس خود بورژوازی بنزله یک طبقه ، بطور قانونمندانه احزاب متعدد سیاسی و مبارزه آنها در راه بدست گرفتن حکومت را بوجود میآورد .

در سوسیالیسم وضع طوری دیگری است . در جریان الغای مالکیت خصوصی بروسائل تولید و استواری مناسبات تولیدی سوسیالیستی وحدت اجتماعی - سیاسی جامعه نه بطور پیگیر افزایش یافته و مستحکم تر میشود . با انجام ساختمان کمونیسم بر طرف ساختن اختلافات طبقاتی هم بهایان میرسد . اما در مرحله کنونی هم در کشورهای سوسیالیستی منشا "عده برخورد های طبقاتی و ملی ازین برده شده است : تقسیم جامعه به بهره‌کشان و بهره در هان به مستکبران و مستکشان طبسی گردیده است . براین پایه اساس مکانیسم شمرشش حکومت مردم که ویژه سوسیالیسم است ، شکل میگیرد و مستحکم میگردد . صرف نظر از اینکه از لحاظ تاریخی در این با آن کشور سوسیالیستی چه سیستم سیاسی برقرار گردیده ( چند حزبی و یا یک حزبی ) ، حل و فصل تمام مسائل گوناگون و غیرنرج از راه همکاری طبقات و گروههای اجتماعی دوست زحمتکشان برهبری طبقه کارگر و حزب مارکسیستی - لنینیستی آن بدست میآید .

بطوریکه تجربیات نشان میدهد ، سیستم سیاسی سوسیالیسم با وجود چند منافاتی ندارد . احزاب و جمعیت‌هایی که میتوانند مبارزه مشترک نیروهای مردم در راه دموکراسی و ترقی اجتماعی بهبودند ، در مرحله ساختن سوسیالیسم پیشرفته هم میتوانند باقی بمانند . در کشورها ، اتحاد توده ای کشاورزان بلغارستان که در ش بدوش حزب کمونیست بلغارستان بطور فعال در مبارزه علیه فاشیسم شرکت ورزید ، بتدریج سوسیالیسم علمی را بنزله یگانه ایدئولوژی علمی که به زحمتکشان روستاها هم را آزاد از زنجیر کمکی و ستم رانسان میدهد ، پذیرفت و اینک با حزب کمونیست بلغارستان در ساختن سوسیالیسم شرکت میکنند . حزب سوسیال دموکرات بلغارستان به حزب کمونیست بلغارستان پیوست و احزاب رادیکال و "حلقه" به جبهه میهنی پیوستند . طرفداران چند گزائی از هر نوع رژیم چند حزبی پشتیبانی نمیکند ، بلکه فقط چنان رژیم چند حزبی میخواهند که در جامعه

R.Dahl.Pluralist Democracy in the United States Conflict and Consent. Chicago, 1967; R.Hamilton.Class and Politics in the United States. New York, 1972.

سوسیالیستی "امکانات برابر" برای اپوزیسیون سیاسی در مقابل رژیم جدید بوجو آورد .  
 در زندگی سیاسی واقعی و در عمل نیز "امکانات برابر" که گویا مکرکراسی بورژوازی برای  
 تمام جمعیت ها بوجود می آورد بطور عمده در احزابی رادیکال برمیگردد که در زمینه نظام سرمایه داری برای  
 بدست گرفتن اداره امور کشورها هم رقابت و مبارزه میکنند . ولی به پایمواس سرمایه داری تجاوز  
 نمیکند (۱) . طرفداران بورژوازی چند گزائی میخواهند که حزب طبقه کارگر فقط بشکل چنان  
 "اپوزیسیون" وجود داشته باشد که مانند احزاب بورژوازی به ساختار سیاسی سرمایه داری بپیوندد  
 و طبقه کارگران تابع سیستم سرمایه داری کند . برای جلوگیری از رهبری اداره امور کشور و سوسیالیسم  
 احزاب انقلابی طبقه کارگران را تسامحاً استفاده میشود . این احزاب بشیوه خاصی در اپوزیسیون  
 قرار دارند . آنها در راه دگر سازی انقلابی نظام سرمایه داری مبارزه میکنند . علاوه بر این ، بطوری  
 که امید انیم ، موجودیت و فعالیت شد بد احزاب کمونیست در شرایط مکرکراسی بورژوازی نه علیه  
 و بخشش لیبرال ها بمرود ، بلکه نتیجه حاصل مبارزه انقلابی طبقه کارگر است که ناگزیر در حزبی  
 که از منافع آن دفاع میکند متشکل میشود .

بعقیده ما سرنوشت اپوزیسیون سیاسی در سوسیالیسم و چهار چوب مشخص تاریخی موجودیت  
 آن در کشورهایی که برای سوسیالیستی گام نهاده اند وابسته به مرحله رشد و تکامل و سطح کمال  
 سوسیالیسم در هر کشور و ارتباط با جریان مشخص مبارزه طبقاتی است . در شرایط گذار که وجود  
 اقتصاد صورت بند بهای مختلف از ویژگیهای آنست و همین سبب نیز آشنایی ناپذیری نیروهای اجتماعی  
 گوناگون هژمونیک است ، امکان موجودیت احزابی که نسبت به سوسیالیسم در اپوزیسیون قرار دارند  
 زمینه اجتماعی معینی دارد . بطور مثال در بلغارستان حاکمیت جبهه میهنی بر رهبری حزب کمونیست  
 بلغارستان که در سال ۱۹۴۴ با کمک همکاران مسلح برقرار گردید موجودیت احزاب طیفی اپوزیسیون  
 را فایده بخشید . این احزاب در نخستین انتخابات آزاد شرکت جستند و نزدیک به ۳۰ درصد  
 کرسی ها را در مجلس ملی خود اختصاص دادند . اما آنها به فعالیت سیاسی طیفی قناعت نکردند  
 و از سیاست خرابکاری و تدارک مبارزه مسلحانه با حاکمیت توده ای پیروی کردند . در نتیجه این قهمل  
 اقدامات هم در سال ۱۹۴۶ منحل گردیدند .

چنین سئوالی پیش میآید که آیا نیروهای ضد سوسیالیسم ضد خلق ، اگر اوضاع و احوال دیگری  
 پیش میآید ، قادر بودند در جامعه ای که در راه سوسیالیسم گام نهاده است تا به باقی بمانند ؟  
 بهنگام پاسخ دادن به این سئوال باید در نظر داشت که در نتیجه ساختن سوسیالیسم پایه های  
 معینی موجودیت این قهمل احزاب از بین میرود . ولی سرنوشت خود احزاب و جمعیت های اپوزیسیون  
 وابسته بدین است که آیا توانایی آنرا دارند که موافق با واقعیت اجتماعی - سیاسی تازه و نیازمندی  
 های توده های مردم سازگار گردند یا خیر .

۱ - ضمن تاکید مجدد بر این واقعیت که "مکرکراسی چند گزایانه" ما از این اندیشه دوریم که به اهمیت  
 مبارزه زحمتکشان در راه حقوق مکرکراتیک و شرایط جامعه بورژوازیسی اعتنا داشته باشیم . زحمتکشان کشور  
 های سرمایه داری نسبت به این مسئله بی تفاوت نیستند که در کشور آنها چگونه رژیم برقرار  
 شده است ، دیکتاتوری فاشیستی آشکار یا مکرکراسی بورژوازی . هر قدر در مکرکراسی دانه گسترده  
 تری داشته باشد ، همانقدر طبقه کارگر توده های مردم برای دفاع از منافع خویش از امکانات بیشتری  
 برخوردارند . کمونیست ها در همین افشای صوری و ظاهری بودن مکرکراسی بورژوازی ، همراه با  
 دیکتاتوران صادق مکرکراسی که در ای جهان معینی دیگری هستند از جمله طرفداران آنند بیه  
 چند گزائی سیاسی بورژوازی در راه دفاع از حقوق مکرکراتیک و آزادی زحمتکشان و توسعه دامنه  
 این حقوق و آزادی مبارزه میکنند .

بدین ترتیب مکانیسم "چند گزائی سیاسی" که در جامعه بورژوازی است و برای استقرار  
 حاکمیت یک مشت از آنها ارگان بر جامعه ضروری است ، پس از آنکه در شرایط ویژه نظام کمال  
 متناقضی که حاکمیت اصل مردم را تا بین میکند پیاده شود جمیع پایه های معینی خود را از دست میدهد .  
 مابقی داریم که معیار مکرکراتیک بودن در نظام سوسیالیستی نه تعداد و فعالیت احزاب سیاسی  
 نه "حق" فعالیت "اپوزیسیون" دشمن حاکمیت مردم ، بلکه درجه اشتراک طبقه کارگر و سوسیالیسم  
 زحمتکشان در اداره امور کشور است . بطوریکه تجربه کشورهای سوسیالیستی نشان میدهد با بر سر  
 قرار نظام سوسیالیستی بسط و تکامل مکرکراسی پایان نمیرسد . اما این بسط و تکامل سمت تازه  
 و خصلت طبقاتی دیگری کسب میکند ؛ این بسط و تکامل بسود زحمتکشان و در زمینه اشتراک هر چه  
 شریک تر تا مردم تحقق می پذیرد .

طرفداران چند گزائی بورژوازی میکوشند اینطور زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی تلقین  
 کنند که فقط سیستم چند حزبی بشیوه سرمایه داری با تمویض اجباری احزاب در ولت میتواند  
 "ضامن" مکرکراسی و آزادی باشد ، و صرف نظر از اینکه جامعه سوسیالیستی و با بورژوازی است  
 پیشرفت آن تحرک را زمام را بدد . بدین مناسبت یاد آور میشویم که بطور مثال در بلغارستان پس از  
 برقراری رژیم فاشیستی در آن ( سال ۱۹۴۳ ) طی دوره ای بیش از هشتاد سال شکل پارلمانی حکومت  
 حفظ شد و احزاب اپوزیسیون هم وجود داشتند . در تاریخ کشورهای نمونه های بسیار دیگری موجود  
 است که در جهان سرمایه داری رژیم های ارتجاعی و دیکتاتوری شکل سیستم چند حزبی را بخود  
 میگرفتند .

از طرف دیگری تئوری و نه پراتیک مکرکراسی بورژوازی هیچوجه بطور اجتناب ناپذیر با  
 سیستم چند حزبی وجود اپوزیسیون پیوند ندارد . ژان ژاک روسو و برخی دیگر از بانیان فکری طیفی  
 بالنده بورژوازی در سیر آغاز مکرکراسی بورژوازی میکوشیدند از لحاظ تئوریک نظام بورژوا - مکرکراتیک  
 با ساختار اجتماعی یگانه و یگانگائی را که جانی برای اپوزیسیون باقی نگذارد مستدل و مبرهن سازند  
 و دیکتاتوری ژانکومین ها بسواست چنین نظامی را عملاً بوجود آورد . چنین مساعی در شرایط سرمایه  
 داری نمیتوانست خیال برورانه نباشد ، زیرا سیستم سیاسی آن نمیتواند ارگان بیانگر اراده و منافع  
 مردم و ارگان سازنده چنین نظامی باشد . اما از اینجا نباید چنین نتیجه گرفت که مکرکراسی بسود و ن  
 اپوزیسیون سیاسی در هیچ نظام اجتماعی دیگری امکان پذیر نیست .

طرفداران چند گزائی با انتقاد از سیستم سوسیالیسم پیشرفته آنرا به اشتباه مکانیسم کشف  
 کنند و بر طرف سازنده به موقع نواقص که در جریان پیشرفت جامعه پدید میآید و بهمدوم توانایی ارضای  
 منافع ویژه و گوناگون گروه های مختلف اجتماعی متهم میکنند . در واقع هم چنین منافع وجود دارد ،  
 ولی مکرکراسی سوسیالیستی نه فقط بد آنها بی اعتنائیست ، بلکه سیستم ارگانیک آنها را بوجود میآورد  
 و بطور مستمر آنها را تکمیل میکند که رسالتشان حل و فصل وظائف مختلف و از جمله همین وظایف است .  
 این سیستم ، سند یکا هاراکه تقریباً تمام کارگران و کارمندان را متحد میکند ، تمامی هاراکه در اکثر  
 کشورهای سوسیالیستی بخش عمده دهقانان را در بر میگیرد ، سازمانهای جوانان و جمعیت های علمی  
 فرهنگی و نظایر آنها را شامل میشود . سیستم سیاسی سوسیالیسم یکسال رسیده با فراهم آوردن امکان  
 برای تلفیق منافع گروه های مختلف اجتماعی آنها را بسرو واحدی مینماید .

در باره نواقص و معضلاتی که در جریان پیشرفت جامعه سوسیالیستی پدید میآید باید گفت  
 این جامعه مکانیسم های ویژه خود را برای کشف و برطرف ساختن آنها بوجود میآورد . شیوه انتقاد  
 و انتقاد از خود و فعالیت ارگانهای ویژه بازرسی دولتی و اجتماعی بدین مکانیسم تعلق دارد .

شخصی دموکراسی سوسیالیستی و برتری آن بر دموکراسی بورژوازی در تمام طول پیشرفت تاریخی جامعه نوین اثبات رسیده است. دستاوردهای عظیم سوسیالیسم جهانی در تمام عرصه های زندگی اجتماعی بدون سیمت حاکمیت بوده ای اصلی که سوسیالیسم ایجاد کرده و بطور پیگیر آنرا تکمیل نموده ، امکان پذیر نبوده .

خرابکاری زیرنقاب "برابری حقوق ایدئولوژیک"

چند گزافی معاصر مدعی است که نظریه عامی "اوپنوسال" است که تمام جوانب زندگی اجتماعی و از جمله جنبه معنوی آنرا نیز در بر میگیرد . حکم اساسی آن در تطبیق به زندگی معنوی جامعه عبارت از این است که تمدن ایدئولوژی و جریانهای ایدئولوژیک همواره و در آن واحد وجود داشته و وجود خواهد داشت و ایدئولوژیهای مختلف همواره برای اثبات حقانیت خود در مبارزه بوده و خواهند بود . در همین حال در این عرصه هم همانند برخورد به جمعیتهای سیاسی این اندیشه راه پیش میکنند که ایجاد "شرایط یکسان" برای انتشار ایدئولوژیهای گوناگون اجتنابناپذیر است .

به مفهوم واقعی این حکم باید نظر گرفتن این واقعیت میتوان پی برد که به قیاس جهانی مبارزه در درجه اول میان دوایدئولوژی متضاد یعنی ایدئولوژی طبقه کارگر (مارکسیسم - لنینیسم) و ایدئولوژی بورژوازی در جریان است . همانطور که لنین تأکید مینماید : "... مسئله نقطه اینطور مطرح است : ایدئولوژی بورژوازی و ایدئولوژی سوسیالیستی . این جادو وسط وجود ندارد...." ( ۱ ) . ژوبوف در برابر کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان یاد آور میشود که در اوضاع و احوال کنونی " مبارزه میان ایدئولوژیها ، هر چه بیشتر به یکی از پایگاههای استراتژیک مبارزه طبقاتی و تیرد میان دو سیستم مبدل میشود " ( ۲ ) .

ایدئولوژی بورژوازی بطوریکه چاره بمانگر منافع سرمایه داران و مدافع آنست ، اگرچه بخودی خود عبارت از تابلوی رنگارنگی از جریانهایی ایدئولوژیک گوناگون است . زمینه اجتماعی این خصوصیت هم در این خلاصه میشود که اولاً ، بورژوازی همانند یک طبقه یک جنس و همگون نیست ، در ضمن منافع قشرهای مختلف آن اغلب با هم در تضاد است ، ثانیاً ، در جامعه بورژوازی معاصر بازمانده های ایدئولوژی طبقات استثنای گذشته هنوز موجود است و جریانهایی ایدئولوژیک وجود دارد که منافع و تصورات قشرهای بنیادینی گوناگون و بطور خاص محافظ خرد بورژوازی را منعکس میکند . از جمله آنها جریانهایی ایدئولوژیک رفربستی است که "بهبازی سرمایه داری" را هدف خود قرار داده اند .

بدین ترتیب منظره کلی زندگی معنوی جامعه بورژوازی از مبارزه ایدئولوژی پرولتری بورژوازی و مناسباتی که میان جریانهایی گوناگون بورژوازی وجود دارد تشکیل میشود . اگر آنرا یکجا در نظر بگیریم در چهارچوب "مسابقه پشمها" و "جنگ عقاید" با حقوق برابر برای طرفین نمیگنجد . فقط جریانهایی ایدئولوژیک که سلطه حاکمیت سرمایه کلان را به خطر نمی افکنند دارای امکانات کمپین یکسان برای اشاعه و ترویج در شرایط سرمایه داری اند . درست است که زحمتکشان بسیاری از کشورهای سرمایه داری حقوق و آزادیهای معین ، برای انتشار و تبلیغ ایدئولوژی مارکسیستی

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار ( بزبان روسی ) ، جلد ۶ ، صفحه ۳۹ .  
۲ - ت . ژوبوف - گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست بلغارستان در فاصله میان کنفرانسهای هم باز در هم و وظائف نهی . صوفیه ، سال ۱۹۷۶ ، صفحه ۱۱۰ .

بدست آورده اند . ولی روشن است که ایدئولوژی حاکم در تمام این کشورها ایدئولوژی بورژوازی است . کافی است بدین موضوع توجه کنیم که کشورهای سرمایه داری چاهخانهها ، رادیسو ، تلویزیون و دیگر وسائل ارتباط جمعی در دست کیست و صاحبان واقعی بنگهای علمی و پژوهشی و دانشگاهها و دیگر مراکز تولید "اندیشه چمکاتی" هستند تا به نابرابری وضع ایدئولوژی مارکسیستی بچین حاصل کنیم .

طبقه ای است که طرفداران چند گزافی کتراز هر چیز بدین مسئله توجه دارند که به تشدید یعنی نفوذ و تاثیر ایدئولوژی طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری کمک کنند . حکم "برابری حقوق" ایدئولوژی را برای جامعه ای صادر کرده اند که ایدئولوژی بورژوازی را رد میکند . اما باید دید آیا "برابری" شرایط برای تبلیغ ایدئولوژی پرولتری بورژوازی در جامعه سوسیالیستی میتواند وجود داشته باشد ؟

در شرایط سوسیالیسم پیشرفته در نتیجه پدایش تغییرات بنیادی در ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه مارکسیسم - لنینیسم به جهان یعنی تمام خلق مبدل میگردد . این ایدئولوژی که در درجه اول ایدئولوژی نیروی محرکه اصلی جامعه سوسیالیستی ، یعنی طبقه کارگر است در همین حال بیانگر منافع اساسی و دراز مدت و دیگر بخشهای اجتماعی جامعه نوین یعنی طبقه روستاییان ، تعاونی ، پیشهوران ، روشنفکران و کارمندان است . در این جوامع بازمانده های طبقات استثنای روستایی و کسانیکه در اقلیمات امپریالیستی افتاده اند باین با آن شکل به این اندازه بسا افکار و تصورات بورژوازی توافق دارند . این کاتگوری در جامعه مانده از شتیبانی اجتماعی برخورد در استونی و نیروی دارد که "جنبش" جدی برای احیای نظامی که پیش از وجود آورد . در ضمن ، دموکراسی سوسیالیستی ، حتی برای این گروه که از لحاظ کمی بسیار ناچیز است ، آزادی وجدان ، مذہب و دیگر حقوق مدنی را هتامن میکند . بدین ترتیب مسئله "برابری حقوق" ایدئولوژی بورژوازی برای سوسیالیسم مسئله متضمنی است که فاقد زمینه واقعی اجتماعی است .

دعای ایجاد "شرایط برابر" برای ایدئولوژی سرمایه داری در جامعه سوسیالیستی از آن رو دست و پزیرند از آن چند گزافی بورژوازی قرار گرفت که برای تبلیغ موازین اخلاقی و عادات و رسوم شیوه زندگی بورژوازی بدان نیازمندند . فکرواندیشه آنها توجه علمی ساختن حد و پیمانان معقول ایدئولوژی امپریالیسم به کشورهای سوسیالیستی است نه حقوق انسانها .



# قهرمانان زندگی انقلابی روزانه

## ساکسلوند

رفیق آرمسندی در برابر کمیته مرکزی حزب مازانی در باره کمونیست ها چنین گفت :

" ما نمیکریم که وجدان مردم هستیم و نه یک دست توطئه کرد. ما از میان طبقه کارگر مردم بیرون آمدیم ما هم به همین ملت همانسانهای مادی مادی و فزونی هستیم. ما نان و شراب، شادی و خوشی های زندگی، زن و بچه خود، صلح و دستیاران وفادار، گیتار و ترانه، ستارگان و گلپاراد و ست داریم. ما هر سرخشنه مایه ایم و ما را خورشوم مردم را نمیکنیم و نمیخواهیم زندگی را در چهارچوب تنگ جعبه برداریم، چنانکه راد وارد گذشته زنان چینی پای خود را در رکشهای تنگ محصور میکردند، به بند بکشیم."

معلمها، کارل مارکس این جمله ترنتمی را که: " هیچ چیز انسانی برای من بیگانه نیست" تکرار میکرد و آنرا زبان حال خود میدانست. به همین جهت هم نشن بزرگ، معلم خود را بخوبی درک میکرد. او یکی از انسانی ترین افراد بشر بود که نه فقط "آها سوناتا" اثر بتهوون راد و ست داشت، بلکه کشتی انقلاب را هم با استواری هدایت میکرد و نسبت به دشمنان قاطع و بی گذشت بود.

به همین ملت هم ما به قهرمانی نامشروع در کار انقلابی روزمره بدیده احترام میگیریم و از این هم وهراس نداریم که بهنگام انجام این کار ممکن است باز جبروشکنجه، گلوله و مرگ و روبروشوم."

این سخنان در در فترجهای صفتی کمونیستهای اوروگوئه به چاپ رسیده و همین افراد هستند که کار در کارخانه، مزرعه، کارگاههای هنری و کلاسهای دانشگاه را با "قهرمانی نامشروع کار انقلابی روزانه" در هم آمیخته اند.

## زمان آزمایشهای سخت

این کشور کوچک از زمانی سوئیس امریکایی نامیدند. زمانی میگفتند اوروگوئه کشور است که قانون اساسی آن از تمام کشورهای قاره امریکالایرال تراست. اما امروز آنچه در باره کشور ما حکایت میکنند غیر ممکن است به کلمات " فلاکت"، " رکود"، " بی سرو سامانی" و " ترور" برخورد نکنیم. در اوروگوئه رژیم ازلحاظ اعمال تصبیق و فشار جمعی رکورد فاجعه آمیزی بجای گذاشته است، در صدد تعدیل زندانیان سیاسی نسبت به اهالی کشور را اینجا از تمام کشورهای جهان بیشتر است.

ارتش کشتی هائی را که کتان بند را نگرانداخته اند، واگنهای کهنه نظارهای را ماهن، انبارها

بخجال مانند قدیمی و حتی استاد یوم های سر پوشیده را از زندانیان بر کرده است. در زندانهای اوروگوئه، در سرها زخانهها، در ساختنهای مختلف و متعدد ی که از سندیگاها برزور گرفته شده و به زندان و سلولهای زجر و شکنجه مبدل شده هزاران انسان با تریج و هداب بر سر میزنند. رجسالت اجتماعی و سیاسی و فعالین سندیگاها، کارگران، هنرپیشگان، خوانندگان و آموزگاران و دانش جوان، نظامیان سپین پرست و از جمله ژنرال لیبرترینی، صدر جبهه گسترده و بارانش همه در شمار قربانیان دیکتاتوری فاشیستی هستند.

صد هاتن از سپین پرستان در " مرکز شکنجه و هداب " شومس که به " جهنم " شهرت یافته و از طرف دیکتاتوری در قرارگاه هتنگ ۱۳ پیاده زهی در اکتوبر سال ۱۹۷۵ ایجاد شده شکنجه دیده اند. در این بنای باد بوارهای قطور سنگی، مردان و زنان در شرایط غیر انسانی زندانی هستند. ولی این پای در زندان " جهنم " زیر فشار انواع شکنجه ها و آنگه اغلب در مرز زندگی و مرگ با بیوفی هستند با آنانهای ضد فاشیستی خود وفادار ماندن موهی چگونه اطلاعی درباره سازمان پنهانی که با رژیم جنفورا استبدادی مبارز میکند، نداده اند.

دیکتاتوری فاشیستی که بحران درونی آنرا متزلزل ساخته میگوید بوسیله زجر و شکنجه عزم و اراده مردم اوروگوئه را بجا رزه در هم شکند. خشونت آبیترین ضربه ها را هم بر حزب کمونیست وارد میآورد.

از بالای سطور نامه فم انگیز ولی مشحون از عزت نفس سلما رالیی که به معلم اشتغال دارد به رئیس جمهوری، مینوان بهتر از دی مردم کشور ما که بهترین و با استعداد ترین فرزندان خود را در اثر ظلم و بیاد دیکتاتوری فاشیستی از دست میدهند، بی برد.

" جناب رئیس جمهوری جمهوری شرقی اوروگوئه در خون ماری بورد ایبری (۱) "

آقای رئیس جمهوری،

... سه شنبه ۲۹ ژوئیه سال جاری پسر من ویکساله من آلواریالی، تبعه اوروگوئه، متا صاحب چهار فرزند یک زحمتکش شریف را با زور اغت کردند. پنجشنبه ۳۱ ژوئیه بعد از ظهر همکاران شما به همسرا و همه مادرش اطلاع دادند که یک ساعت پس از نیمه شب روز گذشته در ارتشنگی نفس که از هوا قب سرخا خوردگی بود درگذشته است و ما میتوانیم جسد وی را از بیمارستان نیروهای مسلح بگیریم.

از طرف ارگانهای دولتی کسی بازداشت شد که در همین جوانی و نیرومندی بود. ولی در دست آنها کمی بیشتر از یک شبانه روز نتوانست زند بماند. . . . پزشکانی که او را هنگام بیماری های مادی که برای همه پیش میآید مدام میگردند میتوانند این را تایید کنند که آنگه او قوی همگ نبود، کاملاً سن در دست و نیرومند بوده است. بدون تردید نه به تنگی نفس و نه بیماری مزمن دیگری مبتلی نبود. او انسانی بسیار فعال و پر تحرک و هائشاد بود. . . . او در سهالی موسیقی را با بهایان رسانند و ویلون گیتار و آلات دیگر موسیقی را خوب میتوانست. آهنگساز هم بود، اما او صاحب کشور ما بوی امکان نداد آهنگ سازی را به خود سازد. او هائله بزرگی را اداره میکرد ولی فقیر و تنگ دست بود. . . .

وقتی به بیمارستان برای گرفتن لیا سهای پسر مرا جمع میکردم، علاوه بر حلقه انگشتر نامزدی و لباسهای زیر، بلوزیافته پشمی، لباس و پالتو و کفش زمستانی او را هم بمن دادند. چطور او میتوانست

۱ - ۱۲ ژوئن ۱۹۷۶ نظامیانی که حکومت را در دست دارند بجای بورد ایبری " رئیس جمهوری " تازه ای یعنی آبان میبویند سرا بر گردند. او کسی است که آشکارا ضیفنگی خود را از " مدل فاشیسم برزیل " اظهار میدارد.

سرمایه‌خورد ؟ اورا شکنجه کرده اند . جرابلسهای او گل آلود بود ؟ چرا سراورا بماند بهیچ کس نرسد . . . . .

مانام برخی از شش هزارتن میهن پرستی را که در زندانها عذاب میکشند و زجر و شکنجه میشوند ز کرمیکیم : از بهران حزب کمونیست : هایه پرس ، خوسه لوپس ماسرا ، آلبرتو آلتسور ، خورخه ماسارویچ ، لوئیس تیرون ، ریتا ایباروری ، ادوارد ویلپر ، از بهران اتحادیه های کارگسران و لاد پیرتوریانسکی ، خزارد و کوکستا ، روسا پیرتورارو که در همین حال از کارکنان مسئول حزب نیز هستند . میتوانستیم بسیاری دیگر از قهرمانانی را هم که نامشان برچم مبارزه تمام مردم ماست نام ببریم .

میهند س خوسه لوپس ماسرا عضو کمیته اجراییه کمیته مرکزی ، و پیرکمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه دانشمندی است که شهرت جهانی دارد . اوصاف و خصوصیات یک محقق ، معلم و رجل سیاسی و اجتماعی را بطور برجسته اید در خود جمع دارد . لوپس ماسرا در اوروگوئه بمنزله کمونیستی میشناسند که از شرکت کنندگان فعال جنبش همبستگی با اسپانیا و جمهوریخواه و اتحاد شوروی بوده که مبارزه جنگ با فاشیسم را بدوش خود داشته ، او یکی از نمایندگان اراد شورای جهانی صلح ، ریاضی دان برجسته ، انسان با فرهنگ و بشر دوستی است . در خیمان که خوشه نو فرت طبقاتی چشمشان را نا بهیمن ساخته ، چندین ماه است این انسان دانشمند و شریف را وحشیانه شکنجه میکنند و مفاصل او را زناحیه کمرها شکسته اند . همسرا و مارتا والتینی را هم که یک کمونیست است زندانی کرده و شکنجه میمانند .

او آخر سال گذشته به زجر و شکنجه نسبت به ماسرا افزودند . او را بملول تاریکی انداخته اند که میتوان گفت روزنه ای مهرا میروز نور ندارد . عینکهای او گرفته اند و مانع کارهای علمی گناهوتی در آن شرایط طاقت فرسا انجام میدهد ، شده اند . بقراط اطلاعاتی که بدست آمده ، فاشیست ها او را به سازمان دادن " جنبش اعتراضی " در زندان متهم ساخته اند . آنها از اینکه زندانی بهنامیست پنجاه و ششمین سال ایجاد حزب کمونیست اوروگوئه سرود ملی میخواند ، هارود بوانه شدند .

آلبرتو آلتسور عضو کمیته اجراییه حزب کمونیست اوروگوئه چندین سال لیدر سرشناس کارگران و کارکنان را مانه بود . او بعنوان نماینده پارلمان کشور از حقوق و منافع زحمتکشان دفاع میکرد . اینکه چندی پیش او تحت عمل جراحی بسیار حساس قلب قرار گرفته بود مانع آن نشد که فاشیست هسا وی را زندانی کنند . در " جهنم " ۵۳ روز در این آلتسور شکنجه میدادند و ماههای متوالی او را چشم بسته نگاهداشتند .

یگانه " جرم " این اشخاص این است که در راه دموکراسی ، حق حاکمیت ملی و قدر و مقام انسانها مبارزه کرده اند .

دیکتاتوری موفق به زندانی کردن فرانسیسکو اسپینولا نویسنده مشهور نشد ، زیرا او ۲۷ ژوئن ۱۹۷۳ ، در همان روزی که در اوروگوئه کودتا شد ، در دیکتاتوری فقط میتوانست نام و خاطره یکی از کسانی را که ماه به فروروسا هات فرهنگ اوروگوئه است به شمشیت و افترا بهیلا بد .

مردم اوروگوئه فرانسیسکو اسپینولا را از روی محبت و علاقه ای که بوی داشتند پاکو ( مخفف از فرانسیسکو ) می نامیدند . او از خانواده " بلانکو " ها یعنی " سفید " هابود ، تا امروز هم در اوروگوئه وقتی میخواهند نسبت کسی را به احزاب بورژوازی قدیمی و سنتی تایید کنند ، او را به " بلانکو " نسبت میدهند ( ۱ ) . اما باید گفت که حالا دیکتاتوری فاشیستی حتی این قبیل افراد را هم اوارا بسکوت

۱ - " بلانکو " و " کولوراو " احزاب سنتی بورژوازی اوروگوئه اند .

کرده است ) . در اوت سال ۱۹۷۱ به پاکوا اسپینولا دفترچه سرخ رنگ عضویت حزب کمونیست داد و شد .

نویسنده سالخورده هنگا گرفتن دفترچه عضویت با هیجان از آنچه وی را به حزب کمونیست رهنمون شد ، آنهم حزبی که ایدئولوژیش با اصولی که از کودکی در خانواده تلقین میکردند ، مفارقت داشت ، سخن میگفت . در همین حال او به کسانی که وی را به اتهام مشترک بودن از سنن ملی و احترام بقانونها از لحاظ روحی زجر میدادند پاسخ داد . او گفت :

... ده سال است من دوستی نزدیک با کمونیستها دارم و میگویم نزدیک ، زیرا این دوستی در مبارزه ای که طیها همیشه دشوار بود پدید آمد . . . . در آغاز کار فعالیت برخی از افراد کمونیست مرا شیفته و خود جلب میکرد ، اما بعد ریج با شور و هیجانی باطنی درک کردم که رفقای کمونیست من به آنکه اخلاق ، وضع اجتماعی و مادیشان و سطح فرهنگ و دانششان با یکدیگر متفاوت است ، در هر اوضاع و احوالی رفتاری نیک و شایسته داشتند . از همان وقت هم برای همیشه حسن احترام عمیق نسبت بهمزنی که در پی توحید تنبکها رچی خود توانست در دشوارترین شرایط هم پایدار بماند ، در من پدید آمد .

تربندی نیست که اگر این نویسنده بهیروزند ، بود ، امروز هم با همان ایمان و اعتقاد این سخنان را تکرار میکرد . استواری و مردانگی و دلوری کمونیستها اینک از یک مرحله آزمایش دشوار میگذرد ، و در مبارزه مخفی روزمره استحکام می پذیرد و آید به میشود .

نیرومند تر سازم

نیپا سا بهال ساگاری زندگی را خیلی دوست داشت و از جوانب گوناگون آن لذت میبرد . او تمام اطرافیانیش را هم تحت تاثیر شوق و ذوق و صداقت و شور انقلابی خود قرار میداد . اما او مراحل زندگی دشوار در گذراند بود . نیپا سا در خانواده کارگر تنگ دستی چشم به جهان گشود . بکلی نیروی اراده و سرعقت مقاوم خویش در پیله شد و سپس دانشکده پداگوژی را هم به پایان رساند ( در مونته ویدئو ) در همان شهر به مدت هشت برداخت و نخستین گامها را در عرصه ادبیات برداشت .

آثار لنین در راه یافتن جا و مقام خویش در صفوف مبارزان را آزادی و ترقی و عدالت اجتماعی او را باری کرد . بزودی خود او هم توانست همبهنانش را به مبارزه جلب کند .

نیپا سا بهال ساگاری ، همان کسیکه زندگی را بسیار دوست داشت خود را برای تشکیل خانواده آماده میکرد و آرزوی او اتمام تحصیل در رشته پزشکی بود در سن ۲۴ سالگی در سر بازخانه در نتیجه غفنه شدن در زیر شکنجه جان سپرد . این نوع شکنجه را " نبرد ریاضت خشک " می نامند و هنگام انجام آن روی سر قربانی کیمه پلاستیکی میکشند و محکم میبندند . در خیمان از او نتوانستند هیچ اطلاعی بدست آورند .

این مقاومت و نترسیدن کمونیست در زندان نمونه هیجان انگیز بهائی روح ، خصال نیکو و استواری و پایداری یک انقلابی است . ریتا ایباروری عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه با دآوری و پایداری خویش اعجاب و شگفتگی تمام رفقایش را برانگیخت . وقتی در خیمانی که خلق و خصوصیات انسانی را از دست داده اند میخواهند این کمونیست و هر حزبی را زند همگور کنند او وارد و پلیمیرا که آن نزدیک یکی هابود . صدای فریاد را شنید و سایر زندانیان را بکلیک طلبید تا بکلیک یکدیگر مانع چنین جنایت وحشتناکی شوند . این زن کمونیست از چنان نیروی اراده و قدرتهای معنوی برخوردار بود که حتی قادر بود در زیر شکنجه ترانه سرود هائی که مردم را به مبارزه دعوت میکردند ، بخواند .

یکی از همزنجیران رفیق ریتا ایباروری در نامه ای که از زندان فرستاد مینویسد: " در این بنای سربازخانه مارا که در حدود صد نفر بودیم ازین مورد لخت و برهنه بزنجیر بسته بودند. سارا در یک صف طولانی فشرده ردیف پهلوی هم نگهداشته بودند و آنهاثیکه دیگر قادر به ایستادن نبودند روی زمین یاد رزنجیر دراز کشیده بودند.

پس از شکنجه های متوالی من دیگر قادر بر راه رفتن نبودم. خون در دهانم دلمه بسته بود و گلویم خشک و سوزان بود. وسایل شکنجه، فرباد ها و فحش و ناسزاها. انسانهایی که از ضعف بروی زمین می افتادند و باز آنها را برای شکنجه شدن روی پا نگه میداشتند. صبح شده از حرارت برقی که در آن جریان داشت و برای سوزاندن حساس ترین نقاط بدن از آن استفاده میکردند، یک لحظه از ذهنم دور نمیشد. اینطور بنظر میرسید که روی دیواره گودال قهقی شکلی بیابان میخیزم و تلاش میکنم برای آنکه امکان نفس کشیدن پیدا کنم خود را م بکناره بالای گودال بکشم... نیمه اتم چند مرتبه آنجا نگهداشتم. چندین ساعت... با چند روز بود... ناگهان صدای گیرا و لطیفی بگوشم رسید. این ریتا بود. صدایش را میشناختم. او ترانه های خلقی را میخواند، کمورد علاقه همما بود. من نمیتوانستم او را ببینم، چون روی سر همه ما کپسه ای مانند کلاه پارانیسی انداخته بودند. اما صدایم را میشنیدم: ای بود که آواز میخواند. نام ریتا در دهان میگشت و نور امید می در شب ظلمانی زندانهای بود.

اینهم نام فرزندان دیگری است بمادرش. این هم شاهد دیگری بر عزم استوار بود لاوری یک انسان انقلابی است:

" برستی درک و تحمل تمام این زجر و شکنجه ها بسیار دشوار است. اما من حالا بهتر از همیشه میدانم که درد جسمانی و مشقات زندان را میتوان تا مدت بسیار طولانی تحمل کرد. انسان دارای ذخایر معنوی و روحی است که فقط در دشوارترین لحظه ها آشکار میگردد. اگر انسان در ایمان و اعتقاد به اصولی که بد آنها باور دارد و در وظیفه ای که نسبت بد دیگری برای خود قائل است صدیق و بیگمراه باشد و اگر او را عذاب و جدان رنج و آزار نرسد میتواند همچو پیرزاحمل کند.

من هیچوقت مایوس و نومید نشده ام و نخواهم شد. این امیدواری من نه بر پایه عدم احساس مسئولیت و منتیجه ماجراجوشی است. امیدواری من معلول آشنائی با انسانهایی است که بسر نکوکاری و فضائل و با نقطه های ضعف آنها واقف شده ام. هیچکس قادر نیست افراد دیگر را در راه از دست دادن صفات انسانی شان بکند و با نهد وستی و حسن جمع گرائی را در آنها نابود سازد.

همیشه این چنین بوده است. در باره من هم همینقدر بدان که وضع میتوانست از اینهم بسیار بدتر باشد مثلا اگر به بیماری سخت و علاج ناپذیری مبتلی میشدم چقدر بدتر بود. به این نکته منیدیش افراد خانواده و خویشاوندان را متسلسلی بدهد! همدیگر را از روانیت نکنند. مهم تر از همه اینست که نا امید نشوند و مبارزه ادامه بدهند. برای آنکه عقده دلت را بگشائی، گریه کن، ولی خودت را عذاب نده. تو ما در رضی و همیشه بهترین رفیق من بوده ای... تو خاطر همه ما مبارزه کرده ای و همچو بیزت را در این راه فدای کرده ای. تو نباید شرمند باشی. تو نباید از رحم و دلسواری شرمندگی در رنج و عذاب باشی. باشکیمائی و استواری منتظر باش. مبارزه کن. ما باهت سرافکندگی شما نخواهیم شد.

فرزندی که غمخورد در بند است و عذاب میکشد ما در روز یکانش را به دلایری و با میدری میخواند. این پسر میداند که آنها با این دلایری و شجاعت نیا فراوان دارند - در غیر اینصورت نخواهند توانست کوچکترین اطلاعی از سرنوشت او را از دستگاه حاکم بدست آورند و نخواهند توانست در برابر تهدیدها

و استهزاه و برهخند های زندانیانان ایستادگی کنند و با مشکلات و محرومیت های زندگی راجار مگر شوند تا پاس و نومیدی بر آنان غلبه نکند. کمیته اجراییه کمیته مرکزی حزب کمونیست اوروگوئه در ریاضی که برای خویشاوندان زندانیان سیاسی فرستاد با احترام و سپاس فراوان از قهرمانی نامشهود آنان و از سپهی که آنها در استحکام جنبش همبستگی با قهرمانان نیرو و او را مشترک مبارزه علیه دیکتاتوری دارند یاد کرده و خاطر نشان نموده است که برای مبارزات و فداکاری های آنان ارزش و اهمیت فراوان قائل است.

در یکی از بیانیه های حزب خطاب به اعضای حزب و تمام مردم گفته شده است: " حزب کمونیست و اتحاد به جوانان کمونیست اوروگوئه را نمیتوان نابود کرد... زیرا ما با بخشش جدائی ناپذیر صمیم خود هستیم. ما در میان توده های مردم کشورمان ریشه های عمیقی داریم. این ریشه های نیرومند و سالم از اعماق طبقه کارگر یکپارچه اوروگوئه ما میگیرند. این کار یک روز بود و روزی با امری تصادفی نبوده است. این حاصل کار کوشش عظیم، پیگیر و رشکب چندین نسل کمونیست ها و قهرمانان فراوان آنها است... "

گذشتگان ما می گفتند: " کسی را که خدا با او بخوانند نابود کنند، اول عقل و خردش را از او میگیرند" مرتجعین امروری فاقد عقل و خرد اند. آنها قادر بر درک عقل نیرومندی ما نیستند. اما هر کمونیستی میداند که نظریه پیش آمد های نگوار زندگی شخصی او، ما هیا و سالهای گذشته در زندان، دهشت های ساعات شکنجه و حتی مرگ، زندگی او منزله یک مبارز انقلابی جا بود است و همگان تعلق دارد و فقط در مبارزه در راه پیروزی کامل طبقه کارگر و مردمی که او زندگی را فدای آنان ساخته، غمخسوم واقعی پیدا میکند. از این رو، اگر ما بطور پیگیر برای همیشه به این کار ایمان داریم ما رانه از زندان نه از شکنجه و نه از مرگ بیم و هراسی نیست.

هر کمونیستی که این ساعات از من را میگذراند، هر قدر هم سببش در امر مشترک مانند ک باشد بمنزله یکی از زندگان زندگی سعادت مند فردای کشور ما در تاریخ این مبارزات مقامش محفوظ است. کمونیست های اوروگوئه با قهرمانی بر تواضع و فروتنی و کاری سرودهای خویش به " مبارزه انقلابی روزانه خود را امید دهند" تا آن روز روشن را نزدیک کنند.

# چرا ما با کمونیست ها هستیم

مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" در نشر ارد افکار عقاید کسانی را که تازه به عضویت حزب کمونیست درآمده اند و با بدان رای میدهند بشکل يك سلسله گفتوشنود ها انتشار دهد. هیئت تحریریه مجله بدین عقیده است که طرح سوال "چرا شما با کمونیست ها هستید؟" برای بسیاری از افراد بی که وضع اجتماعی، سن و سال و ملیت مختلفی دارند و انتشارها سخنان واحد معینی کم میکند که نقش حزب مارکسیستی - لنینیستی در جامعه معاصر بهتر درک شود و آندسته از خصوصیات این حزب که توده های مردم بدان ارجح می نهند، وجهه حزب را میان مردم حفظ میکند و اعضای تازه ای را بصوف آن جلب مینماید که ملت را آشکار گردرد.

اینکه ما نخستین گفتوشنود هایی را که خبرنگاران ما با کمونیست های فنلاند و کسانی که از حزب کمونیست فنلاند پشتیبانی میکنند ترتیب داده اند درج میکنیم.

## اینو کلی

کارگر کارخانه کشتی سازی  
هلسنکی

من در سال ۱۹۶۲ از شمال کشوره هلسنکی آمدم و در کارخانه کشتی سازی شروع بکار کردم. در آغاز کار منم مانند تمام کسانی که برای نخستین بار وارد شهر بزرگی میشوند در موسسه بزرگی شروع بکار میکنند، وضع چندان راحت و آسوده ای نداشتم: مسکن نبود و سرکار هم برایم انواع مشکلات و مسائل پیش میآید. کمونیست ها کسانی بودند که در آن هنگام چهلا وجه از طریق راهنمایی و مشورت بمن خیلی کمک کردند. تد رجما من هلاقه بیشتری بد آنها و کارشان پیدا کرد و به عقاید آنها در ساره مسائلی که بمن کارگران مورد بحث و مذاکره واقع میشد توجه بیشتری ابراز داشتم. کم کم تماسهای شخصی نزد یک تری میان ما برقرار شد، من از کمونیست ها در اقداماتی که بعمل میآوردند حمایت کردم و چنین احساسی در من بوجود آمد که دیگر قادر نیستم پشتیبان ساده آنها باشم، بلکه باید بطور مستقیم در فعالیت های آنها شرکت کنم. در سال ۱۹۷۲ عضو حزب شدم. بنظر من بسیاری از افراد را، به ویژه در آغاز کار، توانایی درک منافع حیاتی افراد زحمتکش، توانایی بیان این منافع و دفاع از آنها از طرف کمونیست ها به حزب کمونیست جلب میکند.

حالاً من که در کارهای پراتیک اندکی تجربه آموخته ام و از هدفهای برنامه ای کمونیستها آگاهی عمیق تری پیدا کرده ام، بنا به تجربه شخصی میتوانم بگویم انسان پرازانکه به عضویت حزب در میآید بسیاری از مسائل را بشکل دیگری می بیند. بطور مثال اگر من، به زندگی شخصی خودم نهم نگاه می اندازم میتوان به این نکته پی برد که چگونه از همان دوران کودکی میکوشیدند ما را با

روحیاتی صرفاً "در چارچوب ملی" تربیت کنند. اینطور پرورش میدادند و ما میگفتند که بهین، تسا این حد و حدود ویژگیهای ملی ما است، آنجا زندگی دیگری است. گویا چیز مشترکی که بتواند ما را بد یگران پیوند دهد، وجود ندارد و فقط چیزهایی وجود دارد که ما را از هم جدا میکند. حالا، وقتی کمونست شده ام، عملاً احساس میکنم که چیز مشترکی وجود دارد.

هنگامیکه من در مدرسه سیرولا تحصیل میکردم (در کشور ما در سفالی ملی علوم اجتماعی وجود دارد که برنامه اش بر پایه سوسیالیسم علمی است) تاریخ جنبش جهانی کمونیستی یکی از درس های اصلی من بود و به ویژه همانوقت طوری احساس کردم که بمن یکی از شرکت کنندگان در مبارزه تاریخی جهانی هستم. کار د بهلم خود را در باره فاشیسم نوشتم و در جریان مطالعه این موضوع هرچه روشن تر یقین پیدا کردم که هدفهای کارگران کشورهای مختلف و مبارزه آنها، هدف و مبارزهای مشترک است. این مسئله مضمون اصلی زندگی ما کمونیست ها را تشکیل میدهد.

## تور و برگمان

کارمند انستیتوی پژوهش کارگری  
در باره مسائل اقتصادی

من پیشتر به تصمیم نگرفتم که عضو حزب کمونیست شوم، بلکه تد رجما این اندیشه در من قوت گرفت. بر من هرچه بیشتر آشکار میشد که در جامعه موجود کثونی معایب و نواقص جدی ریشه دوانده است. با علاقه هرچه بیشتر شروع بمطالعه کردم، آثار مارکسیستی در باره جامعه را خواندم و بدین ترتیب فهمیدم که میتوان با رقیق علمی چگونگی و راهتضمیر جامعه را پیدا کرد. زمانی فرارسید که بنظر آمد تد رجما اندازه کافی آمادگی تئوریک دارم و در همان موقع مصمم شدم وارد حزب بشوم. حزب مورد نظرم هم همان حزب کمونیست بود. مسئله عمده برای من این بود که این حزب بطور بیگانه تئوری علمی اتکا میکند که با تد رجما منسب توافق دارد.

کمونیست بودن، بنظر من مقدم بر هر چیزیک اعتقاد درونی است و میدانم که من در هیچ حزب دیگری نمیتوانستم از روی ایمان و عقیده کار کنم. بطور مثال جدی ترین نقض سوسیالیسم در موکراتها را من در این می بینم که آفاق پایه محکم علمی اند. آنها میتوانند گاهی با برخورداری از بخش جداگانه ای از تئوری، بدون در نظر گرفتن ارتباط متقابل آن با بخش های دیگر سیاست مترقی را دنبال کنند. اما تئوری واحد و یکپارچه است و نا بهنگامی در تئوری بدون تردید در زندگی پراتیک متشوا واقع میشود، تضاد فی نیست که سوسیالیست ها با نظرف و آنطرف متقابل میشوند. در حال حاضر ما برنامه همکاری نیروهای موکراتیک را تدوین کرده و به مرحله اجرا در میآوریم. برای حل مسائلی که در این برنامه مطرح شده جنبش سندیکائی و سایر سازمانهای توده ای مترقی مبارزه میکنند. ولی برای موفقیت چنین مبارزه ای نیروی ویژه ای لازم است، حزبی لازم است که نقش پشتیبان و یاریگر به گمرد و بخش مهم مسئولیت به عهده آن باشد. حزب کمونیست، چنین نیروی است و نیروی آنهاست در تئوری است که انسانها را متحد میسازد و به آنها تصور کلی از جهان میدهد و امکان میدهد بطور واقعی و عملاً به هدفهای خود برسند.

کارمند يك كميتهای عمد مفروضی

من در سال ۱۹۷۲ عضو سازمان سند یگائی شدم و در واقع از همان زمان زندگی من با سیاست ارتباط پیدا کرد. بتدریج در جریان فعالیت در سند یگا هابه این نتیجه رسیدم که باید عضو حزب کمونیست بشوم. میبوسید بجهت چنین تصمیم گرفتم و اساس آن چیست؟ من عضو سند یگی کارمندان هستم و تمام فعالیت آن بنظر من خلعت خود بخودی و کورکورانه ای داشت. حالا، روزی روز فعالیت بیشتر ری است، اوضاع از بسیاری جهات عوض شده و از جمله وضع محیط ما کارمندان هم تغییر کرده است. با اینهمه فعالیت در سند یگا ها که البته بسیار ضروری است، بنظر من فاقد آن پایه مستحکم ایدئولوژیکی است که برای يك مبارزه جدی و واقعی لازم است. من چنین پایه و اساسی را در فعالیت کمونیست های بینم.

مبارزه آنها هیچوقت بمنابرزندبهای حال حاضر محدود نمیکرد. اگر باین مسئله بیندیشیم که چه چیزی باعث شد کمون تصمیم بگیرم وارد حزب شوم، هدف نهائی و برنامه آن و اینکه چگونه عمل کمونیست ها ببنگام حل و فصل مسائل جدی و مهم، براساسی من قادر به جدا ساختن یکی از دیگری نخواهم بود. بعقیده من این دو مبدأ در عمل از هم جدائی ناپذیرند و من هم در واقع نیروی خاص کمونیست ها را در همین می بینم.

تا آنجا که من اعضای حزب کمونیست را میشناسم، کمونیست ها اشخاصی واقع بین هستند. مردم به حرف کمونیست ها باور دارند و روی آنها میتوان حساب کرد. يك کمونیست هم فرد عادی است ولی فردیست که از خود نسبت بد یگران توقعات و انتظارات بیشتری دارد. بهترتقدیر، اکثریت اعضای حزب دارای چنین صفاتی هستند. طبیعی است که همین امر نقش خود را در اینکه در نتیجه چهتنصوری درباره خود حزب ایجاد میشود، ایفا میکند، ولی بعقیده من وجهه حزب مقدم بر هر چیز باین که چشم اندازی در برابر مردم میکشاید تعیین میگردد. زیرا مبارزه روزانه آنها بدین ترتیب با فکرو اندیشه توأم میشود و نتایج مبارزه هم اهمیت بیشتری کسب میکند. من روی تجربه شخصی خود بدین نکات پی برورم.

الوی کوشی وونسن

استاد کارمکانیک

می پرسید، چرا من بکمونیست های ای میروم؟ من کارگرم و کمونیست ها با ارزش تر هستند. نمایندگان کارگران اند. اگر یک ورمثال سوسیال دموکراتها را برداریم، آنوقت همیشه قابل درک و فهم نیست که بسود چکنسی عمل میکنند و هدف و مقصودشان چیست. در کشور ما حتی بشوخی میگویند "اگر لازم باشد کسی را با کسانیکسیرد و انند" این کار را به سوسیال دموکراتها میسپارند. اینطور بنظر میرسد که گاهی آنها سرمایه داران و کارفرمایان را بیشتر از کارگران درک میکنند. ولی کمونیست ها همیشه روشن و آشکار و بیگرمصل میکنند. تصادفی نیست که در موسسات مختلف کشور ما حتی کارگران سوسیال دموکرات بکمونیست ها بیشتر از نمایندگان خودشان اعتماد میکنند.

البته میتوانند از من بپرسند، اگر تا این اندازه برای کمونیست ها ارزش قائم، چرا خودم عضو حزب نیستم؟ تا آنجا که من از روی درک و تجربه خود میتوانم قضاوت کنم کمونیست بودن یعنی فعال و در کارها موثر بودن. در هر حال، در موسساتی که من کار کرده ام کمونیست ها همیشه فعال ترترین

افراد بوده اند. اما من خود امید انم که نمیتوانم زیاد فعال باشم. هم از نظر خصائص اخلاقی و هم از لحاظ آنکه همواره ناچار بوده ام خیلی کار نکنم، برای انجام کار دیگری هیچ وقت اضافی باقی نمی ماند.

یکاترینا نیک کیلیا

استاد دانشگاه

اینطور بنظر میآید که این روزها در مزایای از مردم با هشیاری بکارهای اجتماعی رو آورده اند. از جمله در محیط کار ما میان معلمین و دانشجوین هم این پدیده بچشم میخورد. مسائل مربوط به مبارزه در راه صلح و همبستگی بین المللی، حل عادلانه مسائل اشتغال، تحصیل، بهداشت و بیمه های اجتماعی افکار ما را بخود مشغول میدارد. بنظر من فقط کمونیست ها در مبارزه برای حل این مسائل از همه بگریتراند. برنامه آنها کاملاً پاسخگوی منافع و مقاصد مردم است و همین سبب من همیشه از آنها پشتیبانی کرده ام.

من علاوه بر عضو حزب بشوم، ما یلم از "لاک" خود بیرون آمده و زندگی اجتماعی فعال تری داشته باشم که برای مردم هم بیشتر مفید باشم. من بسیاری از کمونیست ها را میشناسم و می بینم که در واقع هم همینطور زندگی میکنند. اما صریح و آشکار بگویم که تا حالا بکنعامل مرا از این کار ساز میدارد و آن اینکه در حزب وحدت وجود ندارد. ممکن است، اعضای حزب این وضع را طسور دیگری درک و احساس میکنند، ولی از خارج، چنانکه اغلب من شاهد آن هستم، اینطور بنظر میآید که این وضع مانع و زیان مبارزه در راه حل مسائل مهم حیاتی است.

هیئت تحریریه مجله به خوانندگان کمونیست و کسانی که طرفدار کمونیست ها هستند پیشنهاد میکند بدین سؤال "چرا شما با کمونیست ها هستید؟" کتاب پاسخ دهند. هیئت تحریریه در نظر دارد نامه های دریافتی شمارا بچاپ رساند. خواهشمند بپناه های خود را باین آدرس بفرستید:

166/6 BRAHA 6, THAKUROVA 3 U S S R

# افسانه سازی خطرناک

در باره برخی از نظریات ایدئولوژیک های «صلح سرد»

## استپان مکشین

مورخ شوروی

گاهش تشنج بین المللی هنوز یکی از مسائل مبارزه ضد ایدئولوژیک است. ارتجاع امپریالیستی گوشه‌های فراوانی بکار میرسد تا از اهمیت گاهش تشنج بکاهد، با آنرا بطور نا درستی و تحریف شده تفسیر کند و با انواع مختلف شک و تردید نسبت به استحکام و استواری این پروسه بوجود آورد.

در همان صلح و مخالفان گاهش تشنج در مناسبات بین المللی که بیانگر منافع محافظت نظامی - صنعتی و گروه‌های ارتجاعی، انتقام طلب و نواستعماری اند می‌کوشند گاهش تشنج را متوجه ساخته و حتی آنرا با شکست مواجه سازند، دولت‌های کشورهای عده سرمایه داری را مجبور به صرف نظر کردن از گفتگو درباره سواحل مورد اختلاف کنند و در مناسبات خود با کشورهای سوسیالیستی از نود و نهم سیاست "توسل بزور" کا بگذرانند. به عقیده معانین پیشین وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا ج. بیل، گاهش تشنج از هشتمی کشورهای سرمایه داری غرب می‌گاهد، اما او همواره امیدوار است که بیک گاهش تشنج ایجاد حداقل "منفذ‌های بسیار کوچکی" در "پرد تا هنین" انگلستان پذیر خواهد شد (۱). ژ. مینسکی که از سردمداران عده سندیگانی است با محکوم ساختن اسنادی که در کنفرانس کشورهای اروپایی در هلسینکی به تصویب رسیده رئیس جمهوری آمریکا را به پیروی از "سیاست آرامش و آسودگی خاطر" (۲) متهم ساخت. خانم م. تتچسر، لیدر محافظه کاران انگلستان، دولت بریتانیای کبیر را به پیروی از سیاست "توسل بزور" فراخواند (۳).

بطوریکه مطبوعات می‌نویسند میان برخی از نمایندگان محافظت حاکم کشورهای سرمایه داری تمایل و گرایش به بازبینی در سیاست گاهش تشنج به چشم می‌خورد. مجله "فرچون" بطور افکار در این باره نوشت: "اصل گاهش تشنج بر این نهاده شده بود که از امکانات واقعی برای تفسیر دادن هدفهای شوروی برخورداریم" (۴) ولی از آنجا که چنین اتفاقی روی نداده، بنابراین یکی از جناح احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی م. ویزور در پارلمان جمهوری فدرال آلمان باید "در نظریه گاهش تشنج تجدید نظر بعمل آید" (۵).

- 1 - G. Ball. The Summit is a Western Defeat. "Newsweek" August 11 1975
- 2 - "Daily World" October 4, 1975.
- 3 - "The Times", August 2, 1976.
- 4 - "Fortune" April, 1976.
- 5 - "Deutsche Volkszeitung" 22 Januar 1975.

تالیفات امپریالیستی افسانه های بی شماری انتشار میدهند که هدف از آنها بی اعتبار ساختن سوسیالیسم جهانی، احزاب کمونیست و کارگری و مبارزه بیکرودر راه صلح، امنیت، و ترقی اجتماعی است. اینک ما به بررسی برخی از این افسانه‌ها می‌پردازیم.

**افسانه "خطر نظامی شوروی"** که گویا روی کشورهای سرمایه داری غرب سایه افکنده است، استراتژی‌های آنتی کمونیسم سیاست خارجی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را تحریف میکند و طریقه عقل سلیم آنها را به تنبیل "استیلا بر جهان" و کوشش برای مداخله در امور داخلی سایر کشورهای ششمینگند. ج. هلنرنگر، وزیر دفاع پیشین ایالات متحده آمریکا در سال ۱۹۷۵ با استناد به "اسناد محرمانه" ادار مرکزی اطلاعات و سرویس اطلاعات نظامی به عنوان گذاران طعینا میداد که گویا اتحاد شوروی ۵۰ درصد بودجه بیش از ایالات متحده آمریکا صرف هزینه‌های دفاعی میکند. چیزی از انتخاب در. راسفیلد بجای هلنرنگر نگذشته بود که ادار مرکزی اطلاعات خبر جعلی تازه ای بدو ارائه داد که: گویا هزینه‌های نظامی اتحاد شوروی ۳۰۰ میلیارد دلار در سال است (تقریباً ۱۵۰ میلیارد روهل) و به این مبلغ هر ساله ۳ درصد و حتی بیشتر افزوده می‌گردد. از قرار معلوم آگاهی و زیرکاری به این موضوع نداشت که بطوریکه میدانیم در آمد ملی اتحاد شوروی در سال ۱۹۷۵ ۲۶۲۴۱ میلیارد روهل بود و در ضمن بیش از ۸ درصد از این مبلغ بصرف بالا بردن سطح زندگی و رفاه و آسایش مردم رسید (۱). برای وی ترساندن مردم کشورهای سرمایه داری حائز اهمیت بود.

هائیک سر فرماندهی نیروهای مسلح متحد ناتو (بهمان آتلانتیک شمالی) هم با سرپرست پنتاگون همصدا شده است. در پاسخ این سؤال تحریک آمیز مجله "شپینگ" آیا راست است که ۱۹ هزار تانک و ۵۸ لشکر بلوک شرق آماده اند که همین روزها بطور ناگهانی به غرب حمله کنند و در ضمن حال سربازان با دگانهای ناتو آسوده می‌خوابد و وقت خود را در گذرانند "تمطیلات دراز مدت" صرف میکنند، و ژنرال باقیافه جدی "نگرانی واقعی خود را به نسبت افزایش امکانات شوروی برای وارد کردن یک ضربات گهانی" ابراز داشت (۲).

وسایل ارتباط جمعی بیرونی چنین دروغهای بی شرمانه ای را می‌توانند به وسیله مانیفست‌ها نسخه روزنامه و برنامه‌های تلویزیون براد بود رسا در جهان پخش می‌شود. محافظت امپریالیستی هم در این پرده دود افسانه "خطر شوروی" سابقه تسلیحاتی را تشریح میکنند و شخصیت‌های بلند پایه کشورهای ناتو شیوه‌های مختلف مدین کردن نیروهای اتی را بررسی میکنند و نقشه‌های جنگ هسته ای بر علیه اتحاد شوروی و متحدین آن در میان و روش‌های تهیه مینمایند.

در محافظت حاکم ایالات متحده آمریکا نظریه جدید نظامی - استراتژیکی "جنگ هسته ای محدود" بطور جدی مورد بررسی قرار گرفته است. روزنامه "واشنگتن پست" ناچار شد شل و پودر مدعی خود را نسبت به هدفندی چنین استراتژی ابراز دارد. این روزنامه نوشت چیزی که بدان جنگ هسته ای کوچک می‌گویند وجود ندارد. جیمس گاتر رئیس جمهوری کنونی ایالات متحده آمریکا هم بهنگام مبارزات انتخاباتی حساب کردن روی امکان انجام جنگ هسته ای محدود را با پلیسی و سفاقت ناخود (۳).

۱ - رجوع کنید به اسناد و مدارک کنگره بیست و نهم حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسکو، ۱۹۷۶، صفحه ۱۱۳ - ۱۲۴.

2 - "Der Spiegel", 16, August 1976.

3 - "The New York Times", August 28, 1976.

روایت "خطر شوری" از طرف بسیاری از رجال واقع بین کشورهای سرمایه داری غرب هم تکذیب می‌شود. از جمله سناتور دموکرات، و. پروکسیر، صدر کمیسیون اقتصادی واحد کنگره ایالات متحده آمریکا اظهار داشت، "پشتاگون برای بد ستاوردن بود چه فوق العاده زیاد برای تسلیحات بهتر یف و مبالغه در ایجاد برنامه نظامی شوری دست می‌زنند (۱)."

اما چنین اظهارات درست و معقولی در سبیل گفتهای جنگ افروزی که هنوز به روشنان "جنگ سرد" برانگیزان باقی است فرقی می‌شود. ایدئولوگ های امپریالیست ناکت های واقعی موجود را بحساب نمی‌آورند. در حالیکه اندک توجهی بدانها از اساسه "خطر نظامی شوری" و "نیاحتاجاوزگارانه" اتحاد جماهیر شوری اثری هم برجای نمیگذارد.

همانطور که در کنفرانس برلن احزاب کمونیست و کارگری اروپا یادآوری شد، ادامه سابقه تسلیحاتی شدید و انبساط کردن ذخایر هر چه بیشتر سلاح "مایه خطر مستقیم برای صلح، امنیت و همکاری میان کشورهای ومانی در راه تحقق نیایلات مردم اروپا به استتلال و ترقی است" (۲).

شرکت کنندگان در کنفرانس جهانی برای پایان دادن به سابقه تسلیحاتی، خلع سلاح و کاهش تشنج که در سپتامبر سال ۱۹۷۶ در هلندینکی تشکیل شد در اعلامیه ای که به تصویب رساندند "لزوم اجتناب ناپذیر ایجاد علاقه به مسائل مربوط به خلع سلاح در افکار عمومی جهانی و فهماندن آنها را" (۳) تاکید کردند. کنفرانس برنامه مشروح اقدامات برای تفریح مسائل بفرنج خلیع سلاح، ارتباط کاهش تشنج با پایان دادن به سابقه تسلیحاتی و راههای تکمیل کاهش تشنج سیاسی با کاهش و ضمانت نظامی را برای توده ها و معافل گسترده جوامع تمام کشورهای تصویب کرد.

افسانه مربوط به سوسیالیسم منزله "جامعه بسته" - مطبوعات بورژوازی بعد از اینطوری تبلیغ میکنند که گویا اتحاد شوری و سایر کشورهای سوسیالیستی "برده آهنین تازه ای" کشیده اند تا اتباع خود را از جهان خارج جدا نگه دارند. در رگزناینده پارلمان جمهوری فدرال آلمان اظهار میدارد که موضوع اصلی سیاست کشورهای سرمایه داری در تمام دوران پس از جنگ "درگیری میان دموکراسی دولتی - حقوقی و دیکتاتوری کمونیستی" بوده است (۴). کنگره ایالات متحده آمریکا، حتی قراری درباره ایجاد کمیسیون ویژه ای به تصویب رساند که سامی آن باید متوجه روشن ساختن این موضوع باشد که اتحاد شوری شرایط و مواد موافقتنامه هلندینکی را چگونه انجام دهد. دشمنان کاهش تشنج این قبیل مداخله در امور داخلی کشور دیگری را مکانیسمی مینامند که امکان میدهد معلوم کنیم به عظمت سیاست اتحاد شوری پس از اضمای اعلامیه هلندینکی "بطور ماساهلی" لبرالیزه نشد.

ببینیم ایدئولوگ های امپریالیسم از چه "لبرالیزاسیونی" سخن میگویند؟ ل. فویر، برنسر سوسیولوژی (علم جامعه شناسی) در کتاب خود بنام "ایدئولوژی و ایدئولوگ ها" اظهار امیدواری کرد که کاهش تشنج بین المللی زمینه را برای "ایدئولوژی زدائی" جامعه شوری مستحکم میسازد (۵). "کارشناسان" مختلف "سیاست شرق" از چنان کاهش تشنجی طرفداری میکنند که به تشدید نفوذ ایدئولوژی یک در کشورهای سوسیالیستی کمک کند و هدفش متزلزل ساختن وحدت آنها باشد.

1 - "International Herald Tribune" October 28, 1975.  
 2 - در راه صلح، امنیت، همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا، مسکو، انتشارات سیاسی ۱۹۷۶، ص ۲۸.  
 3 - World Conference to End the Arms Race, for Disarmament and Detente. (Helsinki, September 23-26, 1976). V. Public Opinion and the Struggle for Disarmament in Conditions of Detente.  
 4 - "Frankfurter Allgemeine Zeitung", 16, Januar 1976.  
 5 - L. Feuer, Ideology and the Ideologists, Oxford, 1975.

مکتوب این مبارزه تبلیغاتی به خواب و خیال امکان "زنگ زدن و فساد" درونی سوسیالیسم و تبدیل آن به "ارگانیم چند گزایانه سیاسی" و "تحوّل" آن در جهت سرمایه داری بدل بسته اند. ک. گابز اقتصاد دان و جامعه شناس مشهور آلمان غربی "هدف سیاست کاهش تشنج را... در نزدیکی که بتدریج دستخوشی را که رود روی یکدیگر قرار گرفته اند تغییر شکل خواهد داد" (۱) می‌بیند. برای مشاهده کوششهایی که در پس این افکار و عقاید به منظور وجود آوردن منافذی برای رخس کردن در کشورهای سوسیالیستی برسدن به "همگرایی ایدئولوژی" دو سیستم "بجمل میآید، تیز بینی ویژه ای لازم نیست.

بطوریکه میدانیم اتحاد شوری و دیگر کشورهای سوسیالیستی فعلا نه از گسترش همکاری فرهنگی جهانی کشورهایی که دارای نظام اجتماعی مختلف اند و ارتباط و ارتباط معنوی میان افراد توده های مردم پشتیبانی میکنند. اتحاد شوری هم اکنون با ۱۲۰ کشور جهان روابط فرهنگی دارد و در هر سال از ۲۵۰ سازمان فرهنگی بین المللی شرکت میکند (۲). بیش از هفت هزار تن از رجال و فعالین فرهنگی شوری هر ساله به کشورهای خارجی سفر میکنند. در همین حدود هم دانشندان، هنرمندان، نویسندگان و نقاشان کشورهای خارجی از اتحاد شوری دیدن میکنند. طبق مواد سند نهائی هلندینکی اتحاد شوری تدابیر تازه ای برای تبادل کتاب، فیلم و آثار هنری اتخاذ کرد. بطور مثال، در انگلستان و فرانسه آثار نویسندگان و مولفان شوری بیش تا هفت بار کمتر از آثار نویسندگان و مولفان انگلیس و فرانسه در اتحاد شوری انتشار مییابد. در ساره تبادل فیلم و برنامه های تلویزیونی و نظایر اینها هم تقریباً همین را میتوان گفت. تماس میان افراد هم در دوران اخیر افزایش یافته است. فقط در سال ۱۹۷۵، ۵۸ میلیون نفر از کشورهای اعضای شوری تعاون اقتصادی دیدن کرده اند. بنوع خود نزدیک به ۳۵ میلیون نفر هم از اتباع کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی به خارجه مسافرت کرده اند. طی سال ۱۹۷۵، ۹۸۰ هیئت نمایندگان اتحادیه های صنفی و کارگری به اتحاد شوری آمده و ۷۵۰ هیئت نمایندگی زحمتکشان شوری به کشورهای دیگر رفته اند. گاهی همپوانی سر راه این مسافرت ها ایجاد کرده اند. بطور مثال دولت آمریکا بارها از دادن ویزا به هیئتهای نمایندگی اتحادیه های شوری که از طرف سند یگ های لبریکاد دعوت شده بودند، امتناع کرده است (۳).

رفیق برژنف در بیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوری در کنفرانس برلن احزاب کمونیست و کارگری اروپا گفت: "... کشورهای سوسیالیستی یک "جامعه بسته" نیستند. ما برای هر آنچه مطابق با واقعیت و شرایط است جامعه باز هستیم و آماده ایم با استفاده از شرایط مساعدی که کاهش تشنج ایجاد میکند تماس ها را همه جانبه افزایش دهیم. ولی درهای کشورهای ما برای نشریاتی که جنگ، زورگویی، نزاع گزائی و ضد انسانی بودن را تبلیغ میکنند برای همیشه بسته است. بدین ترتیب روشن است که این درها بروی فعال سازمانهای صنفی خارجی و سازمانهای ضد شوری مهاجر هم که بدست آنها ایجاد گردیده بسته نخواهد بود... ما به بیماری "سوسا جاسوس" دچار نیستیم. ما برای اقدامات خرابکارانه بر طبقه نظام ما و طبقه جامعه ما هم آزاد می‌دهیم (۴).

1 - K. Kaiser, Die europäische Herausforderung und die USA, München 1973, S. 112-113.  
 2 - رجوع کنید به "مسائل تئوری و زندگی" مجموعه مقالات، دوره سوم، مسکو، اداره انتشارات، ۱۹۷۶، ص ۳۱۷.  
 3 - رجوع کنید به: در راه صلح و امنیت و همکاری و ترقی اجتماعی در اروپا، مسکو، انتشارات سیاسی، ۱۹۷۶، ص ۱۱-۱۲.  
 4 - همانجا، ص ۱۲-۱۳.



**افسانه تضاد مبارزه طبقاتی با کاهش تشنج** - دشمنان حلق تمام ناکامی های خود را بسبب حساب کاهش تشنج میگردانند. بمقتد ما نماند هلال بحران عمیق کنونی که جوانب مخطف زندگی جامعه بورژوازی را فرا گرفته و افزایش نفوذ نیروهای دموکراتیک در کشورهای اروپای غربی، سرنگونی دیکتاتوری فاشیستی در بریتانیا، رژیم " سرهنگان سپاه " در یونان، شکست تجاوزکاران رژیم های ارتجاعی در هند و چین و شکست استعمارگران کهنه و نو در آنگولا، همه و همه را در همین تشنج مسالمت آمیز باید جستجو کرد. استراتژی های آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم در تلاش خود برای سازگار کردن کاهش تشنج با هدف نهایی طبقاتی سرمایه میخواهند همین تشنج مسالمت آمیز را بنزله " سازش ایدئولوژیک " میان دو سیستم اجتماعی تضاد قلند کنند. به همین جهت آنها هر چه بیشتر از تضاد وضع اجتماعی که بدین آن سیاست همزیستی مسالمت آمیز و با مفهوم خود را از دست میدهند صحبت میکنند و اینطور میگویند که اتحاد شوروی از سیاست کاهش تشنج " برای متزلزل ساختن سازمان اجتماعی کشورهای غربی " و نظایر اینها استفاده میکند. از جمله ریشارد لونتال پروفسور دانشگاه های برلین غربی و کلمبا که " خطرات " گدائی سیاست کاهش تشنج را بررسی میکند معتقد است که " در سیاست اتحاد شوروی در عمل " علاقه و توجه به حفظ کاهش تشنج با " فعالیت های ضد بدی در دخول و حشوش غرب و در جهان سوم " تمام است (۱). نقدین کاهش تشنج چنین " اخطاری " را هم چاپ میزنند: میفرماید که: " گویا اتحاد شوروی در صورت تشنج بد مبارزه طبقاتی میتواند کاهش تشنج را به هیچ بگیرد. جمله " یونایتد استیم نیوز اند ورلدریپورت " یکی از این دو حالت را به پیش میبرد: " با اتحاد شوروی " حاضر به گذشت هائی میشود، با سیاست ایالات متحده امریکا جنبه مخشن تری پیدا خواهد کرد " (۲). مخالفان همزیستی مسالمت آمیز اعلام میکنند که هرگاه اتحاد شوروی در جهان سوم از خود حزب و اتحاد نشان ندهد، بزبان ضابطی که بر پایه کاهش تشنج پیدا آمده خواهد بود. در باره این قبیل اظهارات حتی روزنامه بورژوازی " کریسمن ساینس مونیتور " میفرماید که آنها پایه و منطقی ندارند، زیرا در هیچ یک از مواضعنامه های میان اتحاد شوروی و امریکا در هیچ یک از اسنادی که کاهش تشنج مربوط است، چیزی وجود ندارد که کاهش تشنج را مشروط به امتناع کشورهای سوسیالیستی از پشتیبانی جنبش های آزاد بخش ملی کند (۳). طبعاً این اظهارات دشمنان کاهش تشنج روشن است: آنها میخواهند به تدریج مردم چین تلقین کنند که کاهش تشنج و مبارزه طبقاتی و جنبش آزاد بخش ملی در یکجائی گنجد. در باره این قبیل استدلال های تبلیغاتی بورژوازی در بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی اینطور گفته شد: " این پاساژ لاهی و بلخی واد در حقیقت جهالت پراکنی عمدی است. زیرا پیش از آنکه از روش اشتک کاهش تشنج و همزیستی مسالمت آمیز امری مربوط به مناسبات کشورهای است. پیش از هر چیز این بدنامی است که اختلافها و برخورد های میان کشورهای نباید از طریق تهدید به متوسل به زور، توسل به زور یا جنگ حل و فصل گردد. کاهش تشنج به هیچوجه توانین مبارزه طبقاتی را تغییر نمیدهد، ازین تعبیر نمیتواند ازین بهره برد. کسی از کاهش تشنج نباید انتظار این را داشته باشد که با وجود آن کمونیست ها با استعمار سرمایه داری سازش خواهند کرد و با انحصارگران طرفدار انقلاب خواهند شد. اما امرات جدی اصل عدم مداخله در امور دیگر کشورها، احترام به حقوق حاکمیت و استقلال آنها، این یکی از شرایط قطعی کاهش تشنج است (۴).

1 - " Die Zeit ", § April 1976.  
 2 - " U.S. News and World Report ", January 5, 1976.  
 3 - " The Christian Science Monitor ", Weekly International Edition, December 22, 1975.  
 4 - اسناد و مدارک بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی، مسکو، سال ۱۹۷۶، ص ۳۳.

پراتیک نشان میدهد که خود امپریالیسم در مرحله مبارزه طبقاتی خیال ندارد هیچ وضع ثابتی را مراعات کند و هیچ " سازش ایدئولوژیک " را برای خود نصیب خواهد. بمعکس از تاج با استفاده از شیوه های بسیار ظریف و وسائل ارتباط نیرومند به سوسیالیسم و ترقی مبتاز و رسمی آن در این است که اولاً مانع انتشار اندیشه های کمونیستی در کشورهای سرمایه داری شود و زمینه اجتماعی کاهش تشنج را در این کشورها ازین بهره برد، ثانیاً همبستگی انترناسیونالیستی را تضعیف کند و وجه واحد مبارزه بر ضد ارتجاع و خطر جنگ را که سوسیالیسم جهانی، طبقه کارگر بین المللی و نیروهای آزادی بخش ملی در آن متحد شده اند در هم شکنند، ثالثاً توجه زحمتکشان کشورهای سرمایه داری را از بحرانی که سیستم سرمایه داری برافراشته و از مبارزه بخاطر تغییر نظام اجتماعی منصرف سازد. کمونیست های چین دارند که طرفداران تغییر انقلابی نظام سرمایه داری با نظام سوسیالیستی بر این عقیده اند که سیاست همزیستی مسالمت آمیز کاهش تشنج بین المللی مهمترین شرایط را برای پیشرفت مبارزه طبقه کارگر و تغییرات نیروهای مترقی فراهم میسازد.

**افسانه " کمونیسم اروپائی " و " استثنا " بودن اروپای غربی** - گرد هم آیی کمونیست ها در برلین موجب نگرانی عمیق امپریالیست ها گردید. ارگانهای مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی بورژوازی به انتشار انواع حرف های پوچ متوسل میشوند تا روز روشن را تیره و تاریک و دهنده از " عقب نشینی های " برخی از احزاب و " پیروزی های " احزاب دیگری می نویسند. در ضمن این تلاشهای ایدئولوژیک های بورژوازی هم به چشم میخورند که میخواهند با اثبات رسانند که گویا در قاره اروپا انواع گوناگون کمونیسم وجود دارد، کمونیسم ویژه اروپای شرقی و کمونیسم ویژه اروپای غربی که آنرا هم " کمونیسم اروپائی " نامیده اند.

این نوع جعلیات واهی تئوریک تازه ای ندارد. در آغاز سالهای ۶۰ هم تبلیغات بورژوازی نظریه سوسیالیسم با اصطلاح " اسناد و ستانه " و " دموکراتیک " را با اسرار و ابهام در نقطه مقابل سوسیالیسم مارکسیستی لنینیستی و ملی قرار میداد و اندیشه " کمینه شدن و جزیی بودن " سوسیالیسم مدل شوروی را بشد تبلیغ میکرد و مردم را به تمسک به مدل های " پیشرفته "، " غربی "، " ملی " و نظایر اینها فرا میخواند.

رفیق موری صد ریز کمونیست اتریش در پاسخ به سئوال روزنامه " کوریر " که آیا او " کمونیست اروپائی " است گفت این مفهوم را کمونیست ها اختراع کرده اند. اگر از کمونیسم اروپائی مدل مشترک سوسیالیسم برای اروپای غربی منظور است، کمونیست های اتریش چنین مفهومی را رد میکنند. ما میگوئیم نمعدل شوروی و نمعدل مشترک اروپای غربی نمیتواند وجود داشته باشد. راه سوسیالیسم در هر کشور باید بوسیله اصول کلی ساختمان سوسیالیسم با در نظر گرفتن ویژگیهای مشخص ملی تعیین گردد. پاسخ دندان شکنی رفیق اسپرمن صد ریز کمونیست و انارک پیسه اظهارات واهی در باره " عقب نشینی ها " یا " پیروزی های " این با آن گروه از احزاب داد. او اطلاق داشت که این قبیل اظهارات مطبوعات بورژوازی " چرند و پرند تا چهارمی " است، زیرا در واقع اسر " ۲۹ حزب مستقل در نتیجه اجزات دراز مدت بدو هیچگونه امروز متورپا شکستی بنظر واحدی رسد دارند. تمام ۲۹ مایون کمونیستی که ابتکار تازه ای به شرح دادند همه پیروزانند و همه مبارزه نیروی تازه ای بخشیدند. دشمنان از تبعیت دم میزدند، در حالیکه تمام احزاب کمونیست و از جمله حزب کمونیست شوروی هم استقلال عمل را تاکید میکنند و هیچکس خیال ندارد در مرکز قرار بگیرد (۱).

**استراتژی های آنتی کمونیسم که با عدم تفرقه و پراکندگی در جنبش کمونیستی دلخوش کرده اند**

1 - " Land og Folk ", 2 Juli 1976.

آشکارا به برخورد مشترک احزاب کمونیست نسبت به مسائل بنیادی پیشرفت جهانی معاصر، بیسه همبستگی طبقاتی این احزاب و آمادگی آنها برای "بسط و تکامل هرچه بیشتر همکاری انترناسیونال-کمونیستی رفیقان خود و وطنیانه خود و همبستگیشان بر پایه اندیشه های بزرگ مارکس، انگلس و لنین ..."  
(۱) کم بهادارند .

این همبستگی انترناسیونالیستی که کمونیست ها پیش از ... سال است پرچم آن هستند سلاح نیرومند آزمون شد مارکسیست ها - لنینیست ها در مبارزه برای آرمانهای کمونیسم بوده و امروز هم هست .

اینها هستند خطوط کلی برخی از افسانه‌هایی که در ماشین‌های ایدئولوژیک امپریالیسم با معرصه وجود نهاده اند . این افسانه‌ها گواه بر آنند که فعالیت دشمنان صلح و کاهش تشنج هنوز خطرناک است . کانونهای جنگ و خونریزی هنوز روی کره زمین باقی است ، به آمادگی مساعی برای جنگ ادامه داد میشود و حتی شدت آنها هم افزود میگردد . کمونیست‌ها این را درک میکنند که در چنین اوضاع و احوالی تجزیه و تحلیل و افشای مواضع ایدئولوژیک امپریالیسم یکی از وظایف عمده فعالیت ایدئولوژیک سیستماتیک و هدفمند مارکسیست ها - لنینیست ها است .